

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام بصورت الکترونیکی
برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

زندگانی امام جواد علیه السلام

نویسنده: حسین ایمانی یامچی

فرازهایی از زیارت حضرت امام محمد تقی علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبِرِّ التَّقِيِّ الْإِمَامِ الْوَفِيِّ

سلام بر تو ای ابا جعفر ای محمد ابن علی که نیکوکار، پرهیزکار و پیشوای وفاداری

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْأَيَّةُ الْعُظْمَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحُجَّةُ الْكُبْرَى

سلام بر تو آیت الله اعظم سلام بر تو ای حجت بزرگ خدا بر خلق

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُطَهَّرُ مِنَ الزَّلَّاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُنَزَّهُ عَنِ الْمُعْضَلَاتِ

سلام بر تو ای پاک از هر لغزش و گناه، سلام بر تو ای منزّه و مبرا از هر خشونت و سخت گیری

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلِيُّ عَنْ نَقْصِ الْأَوْصَافِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّضِيُّ عِنْدَ الْأَشْرَافِ

سلام بر تو ای برتر از هر نقصان در اوصاف (کسی که تمام صفات کامل و بی نقص است) سلام بر تو ای محبوب و

پسندیده نزد بزرگواران عالم (انبیاء و اولیاء حق)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ وَلِيُّ اللَّهِ وَحُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ وَأَنَّكَ جُنْبُ اللَّهِ

سلام بر تو ای ستون و نگهبان بنای دین اسلام شهادت می دهم که هر آینه تو ولی (ناصر و حجت خاص) خدائی و

حجت بالغه الهی بر خلق زمین و همانا تو طرفدار دین خدائی

وَخَيْرَةُ اللَّهِ وَمُسْتَوْدَعُ عِلْمِ اللَّهِ وَعِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ، وَرُكْنُ الْإِيمَانِ وَتَرْجُمَانُ الْقُرْآنِ

و برگزیده خلق خدائی و محل ودیعه اسرار علم خدا و علوم پیامبران خدائی و اصل و رکن اصیل ایمان و مفسر آیات

قرآنی

وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ اتَّبَعَكَ عَلَى الْحَقِّ وَالْهُدَى، وَأَنَّ مَنْ أَنْكَرَكَ وَنَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ عَلَى الضَّلَالَةِ وَالرَّدَى أَبْرَأَ إِلَيَّ اللَّهُ وَإِلَيْكَ

مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

و من گواهی می دهم که هر کس پیرو تو باشد به راه حق و هدایت است و هر کس (ولایت و امامت) ترا انکار کند و با

تو دشمنی کند در راه ضلالت، پستی و جهالت است و من نزد خدا و تو از دشمنانت در دنیا و آخرت بیزار می جویم.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ. ⁽¹⁾

و تا من هستم و شب و روز باقی است سلام بر تو باد.

بسم الله الرحمن الرحيم

«والحمد لله على هدايته و توفيقه لما دعا اليه من سبيله اللهم انك افضل مقصود و اكرم مآءتى و قد اتيتك متقربا اليك
بنبيك نبى الرحمة و باءخيه اميرالمؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام فصل على محمد و آل محمد ولا تخيب سعيى وانظر الى
نظرة رحمة تنعشنى بهما واجعلنى عندك وجيها فى الدنيا والاخرة و من المقربين»

و ستايش خدای را به خاطر هدایت و توفیق دادن او به ما برای پیمودن راه دین که ما را بدان دعوت
فرمود: بارالها تو بهترین مقصود و بزرگوارترین کسی که بدرگاه او برای عرض نیاز آیند.

خدایا من به درگاهت روی آورده ام تا با شناخت پیامبر رحمت و برادرش امیرمؤمنان علی بن ابیطالب
عليه السلام تقرب یابم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و سعی مرا در این راه قرین حرمان مگردان، از
روی راءفت و رحمت به حال من نظری بیفکن که با آن یک نظر به کار خود پردازم و همه عمر به طاعتت،
مشتاقانه به سربرم و مرا نزد خود در دنیا و آخرت آبرومند گردان و از مقربان درگهت قرار ده. آمین یا رب
العالمین.

سحرگاه 13 رجب 1418، هـ ق همزمان با 76/8/23 سالروز ولادت با سعادت مولود کعبه، آیت بزرگ
خدا، معجزه خلقت، امام عدالت یگانه شخصیت شایسته بر نخستین تاج ولایت حضرت علی بن ابیطالب
عليه السلام توفیق الهی شامل گشت تا به فاصله هشت روز از اتمام کتاب شریف «منم فاطمه» نگارش کتابی دیگر
راجع به یازدهمین معصوم و نهمین پیشوای امت اسلام، عیسی اهل بیت، دردانه یکدانه تربیت یافته در دامن
پر مهر و ولای علی بن موسی الرضا حضرت امام تقی الجواد عليه السلام را شروع نمایم. این تقارن پر خیر و
برکت را به فال نیک گرفته از روح بلند خانه زاد خدا و شهید معصوم محراب، ساقی کوثر علی عليه السلام مدد می
جویم که مجموعه ای مفید از زندگانی کوتاه ولکن سرچشمه حیات و افتخار امام نهم به محضر شیفتگان
ولایت تقدیم نمایم.

و اینک از باب تیمن چند سطری در وصف پایان ناپذیر امتداد بعثت و وصی نبی، کعبه دار عشق مولانا علی تقدیم می شود:

ای امام صالحین و متقین	شاه مردان یا امیرالمؤمنین
مرحبا ای صفدر بدر و حنین	بهترین سرمشق عباس و حسین
نالہ ات لرزانده چاه و ماه را	تربیت کردی تو ثارالله را
ای علی تنهاترین مرد زمین	حافظ قرآن و پشتیان دین
یا علی نروی به چشمانم بزند	ذوالفقار عشق برجانبم بزن
لرزه افکندی به پشت دشمنان	خاصه در صفین و جنگ نهروان
خصم تو بودند قوم ظالمین	ناکثین و قاسطین و مارقین
آه مولا ای زلال عاطفه	عروة الوثقیای صدها طایفه
این جهان مدهوش عشق حیدر است	مرتضی ساقی حوض کوثر است ⁽²⁾

امید که آن امام اولین و آخرین، امیر بیان و مقتدای آزادمردان عنایتی فرماید و مخلصانه مطالبی درخور تأمل و تمسک از حالات، بیانات معجزات و بویژه احتجاجات و زندگی سیاسی امام جواد را جهت آشنایی بیش از پیش نسل جوان با این جوانترین شهید گلستان امامت تقدیم و به زیور قبول آیین گردد انشاءالله.

ای دوست به درگهت مراد آوردم	از دست ستمها به تو داد آوردم
نام تو جواد است و خدای تو جواد	امید به لطف دو جواد آوردم ⁽³⁾

در آخر مقدمه وظیفه خود می دانم که از همکاری شایسته کادر فهیم و خلیق کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره و زحمات شایان همسر ارجمند و صاحب نظر که در جای جای تحقیق و تالیف با نظر مشورتی خود کمک کردند تا این مجموعه به نحوی تحقیقی فراهم آید تقدیر و تشکر به عمل آورده، انتظار دارد خوانندگان محترم نظرات مشورتی و اصلاحی خود را به آدرس قم / صندوق پستی / 856 - 37185 ارسال فرمایند.

1376/10/6 برابر با 26 شعبان المعظم 1418

قم - حسين ايماني يامچي

مشخصات فردی

وارث امامت:

امام هشتم شیعیان جهان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام چهل و ششمین بهار عمر شریف خویش را پشت سر گذاشته بود لیکن هنوز جهان به نور جمال نهمین ستاره تابناک آسمان ولایت و امامت منور نشده بود.

و این موضوع باعث تشویش خاطر و نگرانی شیعیان شیفته ولایت از یک طرف و گستاخی معاندان امامت از سوی دیگر شده بود که در طلوعه سخن از هر کدام نمونه ای ذکر می شود. از کلثم بن عمر بن روایت شده است که گفت من به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: شما که فرزند دوست داری پس دعا کن تا خدا پسری به تو مرحمت فرماید.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: فقط یک پسر به من نصیب می شود که او وارث امامت من خواهد بود ⁽⁴⁾. حسن بن بشار واسطی گوید: حسن بن قیام صیرفی از من خواست که از امام رضا علیه السلام برای او اجازه شرفیابی بگیرم و من اجازه گرفتم، وقتی به محضر امام رسیدم: گفت: آیا تو امام هستی؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: بله.

گفت: همانا من شهادت میدهم که تو امام نیستی.

امام به او فرمودند: تو از کجا می دانی که من امام نیستم؟!

گفت: من از امام صادق نقل می کنم که ایشان فرمودند: امام عقیم نمی شود و تو به این سن رسیده ای و پسر نداری.

امام رضا علیه السلام سرش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا من ترا شاهد می گیرم که چندی نمی گذرد مگر اینکه به من فرزندی روزی فرمایی که زمین را از عدل و داد پر می کند همانطوری که از ظلم و ستم پر شده.

حسین بن بشار گوید: ما وقت را محاسبه کردیم فاصله این ماجرا و تولد امام نهم علیه السلام ماه های بارداری بود ⁽⁵⁾.

ولادت:

حکیمه خاتون دختر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند که: یک روز برادرم حضرت رضا علیه السلام مرا خواست و فرمود: امشب فرزند مبارک خیزران متولد می شود و لازم است که تو در زمان ولادت حاضر باشی.

من در حضور حضرت رضا علیه السلام ماندم زمانیکه شب فرا رسید آن بزرگوار مرا با خیزران و زنان قابله وارد اطاق و خود آن حضرت پس از آن که چراغی برای ما روشن کرد از اطاق خارج شد و در را به روی ما بست.

زمانی که درد زایمان بر سبیکه مادر آن حضرت عارض شد و ما او را در میان طشت جای دادیم، چراغ خاموش شد و خاموشی آن باعث اندوه ما گردید.

در همین زمان بود که نهمین خورشید امامت طلوع کرد و در میان طشت جای گرفت پرده نازکی که مثل جامه بود آن بزرگوار را فراگرفته بود، نوری از جمال حضرت جواد ساطع شد که همه اطاق روشن گردید و ما از چراغ بی نیاز شدیم.

من حضرت امام محمد تقی علیه السلام را در بر گرفته و در دامنم جای دادم و آن پرده نازکی که آن عزیز را احاطه کرده بود از صورت مبارک ایشان دور کردم، در این زمان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد اطاق گردید و بعد از آنکه امام محمد تقی علیه السلام را در میان لباس های پاک پیچیده بودیم از ما گرفت و آن برگزیده خدا را در میان گهواره گذاشت و آن را به من سپرد و فرمود: از این گهواره جدا مشو.

وقتی روز سوم ولادت آن حضرت فرا رسید چشمان مبارک خود را به سوی آسمان گشود و پس از آنکه به طرف راست و چپ خود نگاه کرد فرمود: «اشهد ان لاله الا الله و ان محمدا رسول الله صلى الله عليه وآله» من همینکه این اعجاز از حضرت جواد علیه السلام مشاهده کردم به حضور امام رضا علیه السلام شتافته جریان را به عرض ایشان

رساندم حضرت در جواب من فرمود: آن معجزاتی که بعد از این از امام جواد علیه السلام خواهی دید بیش از این است که فعلا دیدی ⁽⁶⁾.

مسعودی درباره این موضوع از حکیمه خواهر امام رضا علیه السلام چنین نقل می کند:
حکیمه می گوید: زمانی که مادر ابی جعفر علیه السلام حامله شد به امام رضا علیه السلام نوشتم جاریه تو سببیکه حامله شده پس امام - در جوابم - نوشت او ساعت فلان از روز فلان از ماه فلان حامله شده پس زمانی که او وضع حمل می کند هفت روز ملازمش باشد. زمانی که مادرش او را به دنیا آورد به زمین افتاد و گفت: «اشهد ان لاله الا الله و ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله».

و در روز سوم عطسه کرد و فرمود: «الحمد لله صلی الله علی محمد و علی الائمة الراشدين.»

حالات امام رضا علیه السلام پس از ولادت امام نهم
وقتی که حضرت جواد علیه السلام متولد شد امام رضا علیه السلام در تمام شب بالای گهواره اش با آن حضرت گفتگو می کرد و آن برگزیده خدا را نوازش می فرمود.

پس از این که چند شب متوالی امام این عمل را انجام میداد کلثم بن عمران گوید به امام عرض کردم: فدایت شوم برای مردم قبل از ما نیز فرزندان متولد می شد آیا همه مردم فرزندان خود را اینطور عادت میدادند؟

امام در جوابم فرمود: وای بر تو، این عمل عادت دادن نیست، بلکه من علم و دانش به فرزند خودم می آموزم.

در آن شبی که حضرت امام محمد تقی علیه السلام متولد شد. حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به یاران خود فرمود: امشب پسری شبیه حضرت موسی بن عمران که دریاها را شکافت برای من متولد شده، آن بانویی که یک چنین پسری را زائیده پاک و پاکیزه است، آنگاه فرمود: پدر و مادرم فدای آن شهیدی (یعنی امام جواد علیه السلام) که اهل آسمان برای او گریه می کنند آن بزرگوار، شهید غیظ و غضب خواهد شد. خدا به قاتل آن حضرت غضب می کند. قاتل آن برگزیده خدا، در دنیا چندان نمی ماند، خداوند او را به سرعت دچار عذاب دردناک خویش خواهد کرد ⁽⁷⁾.

و در نقلی دیگر چنین آمده: خدا به من فرزندی بخشید که شبیه است به موسی و مانند عیسی بن مریم است، یزدان مادر او را پاک آفرید آنگاه فرمود این فرزند من به جور و ستم کشته خواهد شد. قاتل و جفا کننده اش بعد از شهادت فرزندم از زندگانی بهره ای نخواهد برد و به زودی گرفتار می شود (8).

تاریخ ولادت:

راجع به روز و ماه تولد حضرت امام محمد تقی علیه السلام حداقل چهار قول هست:

- 1 - مرحوم کلینی در اصول کافی و مرحوم شیخ مفید در ارشاد فقط رمضان 195 هج را ذکر کرده اند (9).
- 2 - مرحوم فتال در روضة الواعظین و مرحوم ابن شهر آشوب در مناقب (10) و مرحوم اربلی در کشف الغمه روز ولادت را 19 رمضان 195 هج ذکر کرده اند.
- 3 - قولی هم وارد شده که 15 رمضان 195 ه ق روز ولادت آنحضرت است.
- 4 - 10 رجب 195 ه ق را مرحوم احمد بن محمد عیاش را مقتضب الاثر روز ولادت امام نهم دانسته است.

از ایام هفته شب جمعه و به نقلی مضامین وارده در دعای ناحیه مقدسه قول چهارم را تأیید می کند که:

«اللهم انی استلک بالمولودین فی رجب محمد بن علی الثانی وابنه علی بن محمد المنتجب.»

مشخصات شناسنامه ای

کنیه: ابوجعفر، ابوجعفرالثانی نیز گویند، چون ابوجعفر اول کنیه امام پنجم است و بطور خاص ابوعلی هم به امام نهم گفته می شود⁽¹¹⁾.

القاب: جواد تقی، قانع، مرتضی، نجیب، منتجب، متقی، زکی، متوکل، مرتضی، المختار، عالم که شهر القاب ایشان جواد و تقی است.

نام پدر: حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام ثامن الائمه

نام مادر: سبیکه (امام رضا علیه السلام ایشان را خیزران نامید)

مدت عمر: مشهور 25 سال و سه ماه و 3 یا 12 یا 15 یا 18 روز از روی تحقیق 24 سال و کسری که کسری آن: سه ماه و 24 روز، 4 ماه و 20 یا 25 روز، 2 ماه و 15 یا 16 یا 18 یا 20 روز، 1 ماه و 11 یا 13 یا 15 روز 12، می باشد.

مدت امامت: هفده سال که در زمان خلافت مأمون عباسی به امامت رسید و در عصر، معتصم به شهادت رسید⁽¹²⁾

اولاد: پسران: ابوالحسن امام علی نقی علیه السلام - ابواحمد موسی مبرقع - حسین - عمران و دختران آن حضرت: فاطمه، خدیجه، ام کلثوم و حکیمه⁽¹³⁾.

و نسل آن حضرت از دو پسر: امام علی نقی علیه السلام و موسی مبرقع هستند.

و شیخ مفید فرزندان ایشان را چنین معرفی می کند: علی هادی علیه السلام موسی، فاطمه، امامه⁽¹⁴⁾.

نقش خاتم

چندین نقش بر خاتم حضرت جواد علیه السلام نقل شده: 1 - «حسب الله حافظی» بر نگین نقره و به قولی بر عقیق سرخ و ای برای کفایت مهمات مجرب است.

2 - «الشکر بدوام النعم» یعنی سپاس خدا را به خاطر استمرار نعمت ها این کلمه در نگین برای زیاد شدن نعمت و ایجاد وسعت در معیشت نفعی عظیم دارد.

3 - «المهمین عضدی» یعنی نگهبان بازوی من (قدرت من) این نیز برای تقویت یافتن بر همه چیز نافع است.

4 - «نعم القادر الله»

5 - «العزة لله» همانند نقش خاتم پدر بزرگوار امام رضا علیه السلام ⁽¹⁵⁾ شاعر امام نهم علیه السلام: حماد. و دربان ایشان: عمرو بن الفرات ⁽¹⁶⁾.

سیمای امام جواد علیه السلام

ترکیبی در نهایت کمال نزاکت و ابروهای کمانی پیوسته باریک و چون گل محمدی سرخ و سفید، چشم سیاه و درشت، بینی کشیده باریک، دندان های ریز سفید چون در خوشاب (درخشنده) گوشهای بزرگ، انگشتان رسا و کشیده، بین دو کتفه گشاده، کمر باریک، سینه و شکم هموار و مساوی یکدیگر و خطی از موهای رعنا از میان سینه تا به نزدیک ناف کشیده، محاسن سیاه و برهم پیچیده (فر) گردن بلند قامت متوسط مایل به بلندی، مفاصل قوی، در یکی از دو کتف مقدس نقش مهر امامت ظاهر و نمایان بود ⁽¹⁷⁾.

منزلت مادر امام نهم از دیدگاه سه معصوم علیهم السلام

سببیکه مادر بزرگوار حضرت جواد علیه السلام هر چند از حیث اجتماعی از طبقه ای بسیار پایین و کنیز است لیکن از رتبه والای معنوی و طهارت روح و طینت پاک برخوردار شده تا حدی که این کنیز ام ولد از سه معصوم با مضامین والایی تاءبیدیه گرفته است که به شرح ذیل به محضر شیفتگان ولایت تقدیم می گردد:

1 - قال رسول الله صلى الله عليه وآله «بأبي ابن خيرة الإمام ابن الثوبية الطيبة الفم، المنة جبة الرحيم»

«پدرم فدای پسر کنیز نوبیه که دهانش خوشبو و زهدانش نجیب زای است»⁽¹⁸⁾

2 - یزید بن سلیط گوید: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را در راه مکه ملاقات کردم فرمود: من در این سال گرفتار می شوم (یا از دنیا می روم) بعد از من امر امامت با پسر علی است. ای یزید وقتی که بعد از من او را در این محل ملاقات کردی و خواهی کرد به او مژده بده که پسری امین، مأمور و مبارک برایش متولد خواهد شد او به تو خبر میدهد که تو مرا در این جا ملاقات کرده ای، به او بگو کنیزی که آن پسر از او به دنیا خواهد آمد از بستگان ماریه قبطیه کنیز رسول خداست «اگر توانستی سلام مرا به آن کنیز (مادر امام محمد تقی) برسان⁽¹⁹⁾ و همین موضوع حکایت از رتبه والای آن بانوی فضیلت دارد.

3 - امام رضا علیه السلام: آن بانویی که یک چنین پسری (امام جواد علیه السلام) را زائیده پاک و پاکیزه است⁽²⁰⁾.

نص بر امامت

ابی یحییٰ صنعانی گوید: خدمت امام رضا علیه السلام بودم که کودکش ابی جعفر علیه السلام را آوردند فرمود: «هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُوَلَدْ فِي الْإِسْلَامِ مِثْلُهُ مَوْلُودٌ أَعْظَمُ بَرَكَهَةً عَلَى شِيعَتِنَا مِنْهُ.»

«این همان مولودی است که مولودی پربرکت تر از او نسبت به شیعیان ما به دنیا نیامده است»⁽²¹⁾.

معمربن خلاد گوید: پس از ولادت ابی جعفر (امام جواد علیه السلام) خدمت امام رضا علیه السلام موضوعی را بیان کردیم فرمود: شما چه احتیاجی به این مطلب دارید این ابوجعفر علیه السلام است که او را در جای خود نشانیده و قائم مقام خود کرده ام⁽²²⁾ و فرمود ما اهل بیت صغیرانمان از کبیرانمان مو به مو ارث می برند⁽²³⁾.

صفوان بن یحییٰ روایت می کند به امام رضا علیه السلام عرض کردم: پیش از آنکه خداوند ابوجعفر علیه السلام را به شما عطا فرماید در جواب ما می فرمودید: خدا به من پسری عطا خواهد فرمود اینک که عطا فرموده و چشم ما را - به نور جمال او - روشن کرده است خداوند مرگ شما را برای ما پیش نیاورد، ولی اگر مسئله ای پیش آید که خواهد بود؟

امام به ابی جعفر علیه السلام که در مقابلش ایستاده بود اشاره کرد گفتم فدایت شوم: این سه ساله است، فرمود: سه ساله بودن چه ضرری دارد، عیسی بن مریم در کمتر از سه سالگی حجت خدا بود⁽²⁴⁾. و در جواب فردی دیگر که همین سؤال را پرسیده بود امام فرمود: همانا خداوند سبحان عیسی بن مریم را به رسالت شریعت تازه مبعوث کرد در حالیکه سن او کمتر از سنی که ابوجعفر علیه السلام در آن است⁽²⁵⁾.

امام جواد علیه السلام در آخرین حج پدر

وقتی که مأمون حضرت امام رضا علیه السلام را به خراسان دعوت کرد، آن حضرت قبل از حرکت به سوی خراسان سفری به حج نمود و حضرت جواد علیه السلام را که در آن زمان شش سال داشت همراه خود برد. امام جواد علیه السلام هنگام طواف، احساس کرد که پدر بزرگوارش خانه خدا را آنچنان وداع می نماید که انگار بار دیگر به زیارت آنجا باز نخواهد گشت.

این جریان سبب شد که - امام جواد با تأثر شدید - در داخل حجر اسماعیل نشست، وقتی امام رضا علیه السلام از اعمال فارغ شد، فردی را به دنبال فرزند دلبنده خود فرستاد تا او را به حضورش بیاورند، امام جواد علیه السلام از آمدن به حضور پدر خودداری کرد - چون یاریا رفتن به محضر انور پدر را با آن عواطف موج خویش و حزن شدیدش نداشت - ناچار خود امام رضا علیه السلام به حجر اسماعیل آمد و فرمود: عزیزم چرا اینجا نشسته ای؟ برخیز برویم.

فرزند خردسال امام با چشمان اشکبار گفت: چگونه برخیزم - در حالیکه - دیدم خانه خدا را به گونه ای وداع کردی که گویا به این جا دیگر باز نخواهی گشت. امام جواد علیه السلام این سخن را گفت و از جای برخاست - و همراه امام حرکت کرد - (26).

فضیلت زیارت ثامن الحجج از دیدگاه امام جواد علیه السلام

محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم صاحب تفسیر از علی بن مهزیار نقل می کند که به امام جواد علیه السلام گفتم: قربانت شوم زیارت امام رضا علیه السلام برتر است یا زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام؟ فرمود: زیارت پدرم افضل است، چونکه اباعبدالله علیه السلام را همه مردم زیارت می کنند و در حالیکه پدرم را زیارت نمی کند مگر خواص از شیعه.

شیخ طوسی با اسنادش از کلینی مثل این روایت را نقل کرده و شیخ صدوق هم با اسنادش از علی مهزیار همین را روایت کرده است ⁽²⁷⁾.

حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام می گوید:

به امام جواد علیه السلام گفتم: من بین زیارت حضرت ابی عبدالله علیه السلام و زیارت قبر پدرت در طوس متحیر هستم چه می فرمایید: پس فرمودند: منتظر باشید، سپس - بلند شده - به اندرونی وارد شدند و بیرون آمدند در حالی که اشک بر گونه هایش جاری بود و فرمودند: زوار ابی عبدالله علیه السلام زیاد بودند در حالیکه زائران قبر پدرم در طوس کم هستند ⁽²⁸⁾.

عشق امام جواد علیه السلام به زهرا سلام الله علیها

شمس نهم و امام هشتم

گفتا پدرم شود فدایت

زکریا بن آدم نقل می کند: هنگامی که در نزد امام رضا علیه السلام بودم، امام جواد علیه السلام را آوردند سن وی کمتر از چهار سال بود دست خود را بر زمین زد و سر را به سوی آسمان بلند کرد و مدت زیادی در اندیشه شد، امام رضا علیه السلام فرمود: فرزند جان! برای چه این قدر فکر می کنی؟

فرمود: در اندیشه آن هستم درباره مادرم فاطمه چه به جا آوردند؟!

«أَمَا وَاللَّهِ لَأُخْرِجَنَّهْمَا ثُمَّ لَأُحْرِقَنَّهْمَا ثُمَّ لَأُدْرِيَنَّهْمَا ثُمَّ لَأَنْسِفَنَّهْمَا». اما به خدا سوگند آندو نفر را بیرون می آورم

سپس آندو را آتش می زنم و پراکنده می کنم و به دریا می ریزم آندو را، چه دریا ریختنی؟!

حضرت رضا علیه السلام امام جواد علیه السلام را نزد خود خواست و میان دو دیده آن حضرت را بوسید و فرمود:

پدر و مادرم فدای تو باد تو از برای امامت شایسته هستی ⁽²⁹⁾.

امام جواد علیه السلام و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

همه معصومین به نوعی از آمدن مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه سخن گفته اند، از جمله حضرت جواد علیه السلام و یکی از شخصیت های والائی و پیروی بی چون و چرا از ولی الله زمان خویش بود و درسی جاوید برای عموم شیفتگان ساحت قدسی ولایت داد و نام نیک خود را در جریده عشاق ولائی نگاشته حضرت عبدالعظیم حسنی است او که توفیق معاصر بودن با سه امام علیهم السلام را یافته و نزد هر سه امام به منزلت رفیعی دست یافت.

و اینک ما خوشه ای از کلمات درر بار معصومین و بالخاص یازدهمین معصوم حضرت جواد علیه السلام را از زبان ایشان تقدیم می نمائیم.

1 - حضرت عبدالعظیم حسنی نقل می کند به خدمت مولایم امام محمد بن علی موسی علیه السلام شرفیاب شدم، میخواستم راجع به امام قائل از ایشان سوال نمایم، آیا او مهدی عجل الله تعالی فرجه است یا غیر او؟ امام جواد علیه السلام پیش از سؤال من فرمود:

ای ابالقاسم همانا قائم از ما (اهل بیت) مهدی است که در زمان غیبت واجب است انتظار او را بکشند و در زمان ظهورش از او اطاعت کنند. او فرزند سوم من است، به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت مبعوث کرد و ما را به امامت مخصوص گردانده:

«انه لو لم یبق من الدنيا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی ینخرج فیملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما و ان الله تبارک و تعالی ینصیح امره فی لیلۃ کما ینصیح امر کلیمه موسی ذهاب لیقتبس لاهله ناراً فرجع و هو رسول نبی ثم قال: افضل اعمال شیعتنا انتظار الفرج.»

همانا اگر از دنیا نماند مگر یک روز هر آینه خداوند آن روز را طولانی می کند تا آن که ایشان خروج نمایند، و زمین را از عدل و داد پر کند همانطور که از ظلم و جور پر شده بود و خدای تبارک و تعالی کار او را در یک شب سامان دهد، همانطور که کار کلیمش موسی را در یک شب اصلاح فرمود او رفت تا برای خانواده خویش آتشی بیاورد برگشت در حالیکه به مقام رسالت و نبوت نایل شده بود.

بعد امام جواد علیه السلام فرمود: برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است ⁽³⁰⁾.

2 - روزی حضرت عبدالعظیم حسنی چنان مجذوب و تحت تأثیر عظمت حضرت جواد علیه السلام قرار گرفته بود که آروز و عشق قلبی خود را چنین ابراز می کند:

روزی به امام محمد بن علی بن موسی علیه السلام عرض کردم که: همانا من امیدوارم حضرت عالی همان قائم از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله باشی که زمین را از عدل و داد پر می کند همانطور که از ظلم و جور پر شده. حضرت فرمود: ای ابالقاسم احدی از ما اهل بیت نیست مگر آنکه به امر خدا قیام کند و به دین خدا هدایت می کند، ولی من آن قائمی که خداوند به واسطه او زمین را پاک می کند از اهل کفر و انکار، و بواسطه او زمین را از عدل و داد پر می کند نیستم.

او شخصیتی است که تولدش بر مردم مخفی می شود و شخص ایشان را مردم غایب می شوند و نام بردن از ایشان بر مردم حرام است و او هم نام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است. او شخصیتی است که زمین بر او طی می شود و هرکار سختی بر او آسان میشود اصحاب او سیصد و سیزده نفر به عدد سپاهیان اسلام در جنگ بدر است که برای کمک به ایشان از دورترین نقاط زمین جمع می شوند و این فرمایش خدای عزوجل است: (أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (بقره 148).

«هر کجا باشید خداوند همگی شما را بیاورد همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.»

پس زمانی که این جمعیت با اذن الهی برای کمک به ایشان اجتماع کردند، همواره با دشمنان خدا جنگ می کند تا زمانی که خدای تبارک و تعالی راضی شود.

جناب عبدالعظیم حسنی می گوید: به ایشان عرض کردم: مولای من چگونه می داند که خدا راضی شده است؟

فرمودند: خداوند در قلبش رحم می اندازد ⁽³¹⁾.

در همین رابطه حدیثی دیگر از یازدهمین معصوم و نهمین امام شیعیان نقل شده است که ترجمه آن به شرح ذیل می باشد.

صقر بن ابی دلف نقل می کند که از اباجعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: امام بعد از من پسر من علی است، امرش امر من و سخن او سخن من و اطاعت از او، اطاعت از من است، و امام بعد از او پسرش حسن است که امر او امر پدرش و سخن او سخن پدرش و اطاعت از او پیروی از پدرش می باشد. سپس سکوت کرد.

پس عرض کردم: ای فرزند رسول خدا امام بعد از حسن کیست؟

پس امام جواد علیه السلام گریه ای شدید کرد و سپس فرمود:

همانا امام بعد از حسن پدرش که قائم به حق منتظر است.

پرسیدم ای فرزند رسول خدا: برای چه قائم خوانده می شود؟ فرمود: برای آنکه او بعد از فراموش شدن نامش و مرتد شدن اکثر قائلان به امامتش قیام می کند.

پرسیدم و برای چه منتظر نامیده می شود؟

فرمود: همانا برای او غیبتی است که روزهای آن زیاد و مدت آن طولانی می شود، پس مسلمانان مخلص انتظارش را می کشند و افراد شکاک انکارش می کنند و منکران، اعتقاد به او را مسخره می کنند و کسانی که وقت معلوم می دارند دروغ می گویند و عجله کنندگان در عصر غیبت هلاک می شوند و تسلیم شدگان در برابر قضای الهی در عصر غیبت نجات می یابند. ⁽³²⁾

لباس و آراستگی حضرت جواد علیه السلام

حضرت جواد الائمه علیه السلام، لباس تمیز، پاکیزه و قیمتی می پوشیدند.

کلینی از امام جواد علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«انا معشر آل محمد نلبس الخز واليمينه»

«ما خاندان پیغمبر هستیم که خز و لباس های قیمتی می پوشیم.»

و شیخ صدوق از علی بن مهزیار از امام نهم روایت کرده که: نمازهای واجب را با خز و سایر لباس های قیمتی می خواند و عبای گران بهایی به دوش می انداخت، جبه خز می پوشید و با همین لباس های اعلاء نماز می خواند به ما هم امر میکرد در چنین لباس هایی نماز بخوانیم⁽³³⁾.

جواب به یک شبهه

شاید پس از مطالعه مطلب فوق در ذهن برخی از خوانندگان این سوال مطرح شود که از یک سو در نهج البلاغه می خوانیم که: «ان الله فرض على الائمه الحق ان يقدروا انفسهم ضعفه الناس» خداوند بر امامان حق واجب کرده است که خود را همچون ضعیفترین مردم - در مسائل اقتصادی - قرار دهند⁽³⁴⁾ از سوئی دیگر در همان کتاب شریف می خوانیم که: تمام پیغمبران به زخارف دنیا بی اعتنا بودند⁽³⁵⁾ و در روایتی وارد شده است که حضرت علی، علیه السلام به اصبع بن نباته فرمود: پنج سال در کوفه حکومت کردم، روزی که وارد کوفه شدم با این لباس و با این مرکب و با این اساس جزئی وارد شدم، اگر روزی که برمی گردم غیر از اینها داشه باشم، فانی من الخائنین.

و در جاهایی دیگر روایاتی مانند استفاده امام حسن علیه السلام و امام صادق علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام از لباس های فاخر و قیمتی را می خوانیم این دو دسته روایات را چگونه جمع کنیم؟

جواب این است که اسلام دینی الهی بر مبنای فطرت و عقل است و برای هر مقطعی از زمان و نقطه ای از جهان برنامه مناسب مانند دارد.

اولا: دو روایت نقل شده از علی علیه السلام در مقام حکومت است و در عصر ضعف اقتصادی عامه مردم، که حکمران اسلامی موظف است خود را و زندگی شخصی خویش را در حد ضعیف ترین اقشار مردم قرار دهد تا درد آنان را بداند و محرومیت آنها را بچشد.

ثانیا: میان بی اعتنائی به زخارف دنیا و استفاده از برخورداری های آن تلازم نیست و گاهی اتفاق می افتد که فرد ثروتمند و برخوردار از مال دنیا از تعلقات قلبی به امورات دنیایی آزاد و رسته است در حالیکه فردی با کمترین برخورداری از امور دنیوی ولكن دلبسته آن است و در کتب اخلاقی نمونه های متعددی بر این مورد ذکر شده از جمله درویشی که جاماندن کسکولش اسباب اضطراب خاطرش را فراهم کرده یا فردی که بخاطر دو سکه نقر پس انداز از ادای شهادتین در بحرانی ترین حالات بیماری خودداری می کرد. بنابراین آنچه مهم است عدم دلبستگی به دنیا و زخارف دنیوی است.

با این مقدمه روشن می شود که:

اولا: حضرت جواد علیه السلام در مسند حکمرانی نبود.

ثانیا: در جامعه آن روز فقر مطلق همچون عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردم حاکم نبود.

ثالثا: اقتضای شرایط زمان و مکان و شئون، آن بود که با ظاهری آراسته و لباس های گران قیمت در انظار عمومی حاضر شوند، و در برخی موارد که اعتراض می شد با منطقی برتر منتقد را قانع می نمودند.

معروف است که یکی از درویش به لباس امام صادق علیه السلام اعتراض کرد و ایشان در جواب فرمودند: بیا جلو به لباس زیرین من دست بزن، آمد و لمس کرد دید جامه ای از کرباس به تن دارد، در حالیکه آن درویش در زیر خرقة جامه ای بس نرم از پارچه ای لطیف پوشیده بود، و با این حرکت امام، رسوا شد.

احترام مؤمن در قاموس فرهنگ اهل بیت علیهم السلام از کعبه هم بالاتر است، مؤمنین باید با ظاهری آراسته و پاکیزه در انظار عموم حاضر شوند و این مطلب در مواردی که فرد جدای از موقعیت فردی، نوعی انتساب به جامعه مسلمین دارد از اهمیت بیشتری برخوردار می شود.

فرزندان حضرت جواد علیه السلام

از فرزندان ذکور امام نهم علیه السلام دو پسر به یادگار ماند:

1 - امام علی النقی علیه السلام خورشید هدایت و دهمین مهر سپهر سروری (که به یاری خداوند در یک مجلد مخصوص مناقب فضائل و خدمات ارزنده ایشان مورد بحث قرار خواهد گرفت ان شاء الله).

2 - ابو جعفر موسی المبرقع بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر علیه السلام:

ایشان جد سادات رضوی است که الحمد لله نسل فرزندان وی هنوز هم زیاد هستند و بسیاری از سادات نسبشان به و میرسد.

وی اولین فرد از سادات رضوی است که در سال 256 هجری به قم وارد شد و چون همواره به روی خویش رقع (نقاب) می انداخت بنابراین به ایشان موسی مبرقع می گویند.

ایشان وقتی وارد قم شدند بزرگان عرب که در قم بودند سید را از قم بیرون کردند و از روی ناچاری به کاشان رفت و در آنجا احمد بن عبدالعزیز بن دلف عجلی او را گرمی داشت و خلعت های زیاد و چهارپایان نیکو سوار به ایشان هدیه کرد و در سال 20 هزار دینار مقرر بر وی تعیین کرد.

بعدها بزرگان عرب ساکن قم با پوزش حواسین و احترام زیادی سید را به قم وارد کردند و گرمی داشتند و اوضاع و احوال سید در قم خوب شد و از ثروت خود دهات و مزرعه هایی خرید و پس از آن از دخترانش زینب، ام محمد، میمونه ⁽³⁶⁾ به قم دعوت کرد و آن ها از کوفه به قم رفتند و در همان شهر از دنیا رفتند و در نزدیکی حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیه دختر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دفن شدند.

زینب همان بانویی است که بر آرامگاه حضرت معصومه سلام الله علیها قبه ای بنا نهاد چون پیش از آن قبر ایشان پوشیده از حصیر و بوریا بود.

موسی شب چهارشنبه آخر اردیبهشت دو روز به آخر ربیع مانده در سال 296 از دنیا رفت و امیر قم عباس بن عمرو الغنوی به ایشان نماز خواند و در شهر قم دفن گردید و اکنون هم زیارتگاه است ⁽³⁷⁾.

قابل ذکر است که مراد از بزرگان عرب ساکن قم که موسی مبرقع را گرامی داشتند و همینطور به فرزند ایشان اکرام کردند، طایفه جلیله اشعریه هستند. آنها فرزندان عبدالله و الاحوص از فرزندان سعد بن مالک بن عامر اشعری از قبیله ای در یمن بودند که سال 94 ه.ق به قم آمده و در آن شهری را بنا گذاشتند و قم بوسیله آنان آباد شد و در میان آن ها از عصر امام صادق علیه السلام تا نزدیک های عصر شیخ طوسی در هر طبقه ای تعداد زیادی از علما و بزرگان و راویان و محدثین و صاحبان تألیف و تصنیف بودند که مراتب والای داشتند و کمتر کتابی است که در آن صفحه ای از راویان اشعری نباشد.

و صاحب تاریخ قم می گوید که از مفاخر آنها این است که اولین فردی که تشیع را در قم ظاهر ساخت موسی بن عبدالله بن سعد اشعری است و از جمله آن مفاخر زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری که امام رضا علیه السلام به ایشان فرمود:

«ان الله يدفع البلاء بك عن اهل قم كما يدفع البلاء عن اهل بغداد بقبر موسی بن جعفر علیه السلام؛ همانا خداوند بلا را خاطر تو از اهل قم دفع می کند همانطوری که بلا را از اهل بغداد به خاطر قبر موسی بن جعفر علیه السلام دفع می نماید.

و از جمله مفاخر آنها مزارع و باغات زیادی است که به ائمه علیهم السلام وقف کرده اند و آنها اولین افرادی هستند که به ائمه علیهم السلام خمس فرستادند و افراد زیادی منسوبین آن ها را گرامی داشتند و از جمله افتخارات آنان این بود که پیراهن حضرت رضا علیه السلام را با هزار دینار طلا از دعبل خزاعی خریدند و از جمله مفاخر آنها این است که امام صادق علیه السلام به عمران بن عبدالله فرمود: «اظلك الله يوم لا ظل الاظله؛ خداوند در سایه قرار دهد شما را روزی که سایه ای جز سایه او نیست.»

از موسی مبرقع دو پسر به یادگار ماند: محمد و احمد که نسابان در فرزند داشتن محمد اختلاف کرده اند و لکن نسل امام محمد تقی علیه السلام از طریق احمد بن موسی ادامه یافت.

3 - حکیمه خاتون علیه السلام:

اسم صحیح ایشان حکیمه است و آنچه در زبان عوام معروف شده است که اسم ایشان حلیمه می باشد تحریف و اشتباه هست.

وی از زنان نیکوکار، اهل عبادت، تیزهوش بود که در موضوع ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام با نرجس خاتون مادر حضرت حجت ثانی عشر روایاتی از ایشان نقل شده است ⁽³⁸⁾.

حکیمه خاتون توفیق زیارت چهار امام معصوم نصیبش شد که عبارتند از: امام محمد تقی علیه السلام، امام علی النقی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام و امام عصر آن عزیزی که بی صبرانه سریر عدالت در انتظار اوست عجل الله تعالی فرجه الشریف. نکات در خور توجه در زندگی ایشان است دو نکته حساس می باشد:

1 - صاحب سر بودن ایشان که از علو رتبه معنوی و ایمان قوی و زکاوت خدادادی آن بانوی فضیلت حکایت می کند.

2 - روحیه ولایتی عجیب: برای نمونه یک برخورد ایشان را با نرجس خاتون ذکر می کنیم:
با وجود آنکه نرجس خاتون کنیز بود و تحت تربیت آن حضرت پس از اینکه وی از کرامت الهی بر ایشان مبنی بر مادری وی بر چهاردهمین معصوم اطلاع یافتند فوق العاده در برابر ایشان خضوع می کردند. روزی حکیمه برای زیارت امام حسن عسکری علیه السلام رفت و نرجس خاتون پیش آمد تا کفش از پای بانوی خویش درآورد.

حکیمه گفت: تو بانوی من هستی به خدا سوگند اجازه نمی دهم تو کفش مرا درآوری و به من خدمت کنی بلکه من بر تو خدمت می کنم و بر روی چشمم می گذارم. امام حسن عسکری علیه السلام این مذاکره را شنید و فرمود: «جزاك الله خيرا يا عمه؛ ای عمه خداوند به شما پاداش نیک عنایت فرماید» ⁽³⁹⁾.
حکیمه خاتون پس از عمری زندگی در مسیر ولایت و با شیوه ای ستوده در سامرا از دنیا رفت و در همانجا دفن شدند و قبر ایشان در پایین پای عسکریین است.

4 - خاتون بانویی اهل معرفت و دانشمند و اهل نظر در اخبار و روایات و معتقد به امامت ائمه دوازده گانه علیهم السلام بود.

شیخ طوسی در کتاب الغیبة از کلینی از محمد بن جعفر اسدی نقل می کند که او گفت: احمد بن ابراهیم به من گفت: من در سال 262 ه ق به محضر خدیجه دختر امام جواد علیه السلام وارد شدم و از پشت پرده با او صحبت کردم و از دینش پرسیدم و او همه امامانی که به امامتشان معتقد بود شمرد. از ایشان خواستم حدیثی

بیان کند گفت: شما قومی صاحب خبر هستید آیا این روایت حضرت حسن عسکری علیه السلام را نشنیده اید که نهمین از فرزندان حسین علیه السلام میراث او را تقسیم می کند و او زنده است ⁽⁴⁰⁾.

در خاتمه این فصل دو نکته مهم را یادآوری می کنیم:

1 - روایت فوق الذکر این حقیقت را نمایان می سازد که فرزندان حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم در عین حالی که از مراتب والای فضیلت برخوردار بودند ولیکن با تاسی به شهیده دفاع از حریم ولایت اسوه عصمت و طهارت حضرت زهرا علیها السلام همراه با ایفای رسالت های فرهنگی و اجتماعی خویش نهایت اهتمام خود را جهت رعایت حریم روابط اجتماعی زن و مرد به کار می بستند بنابراین همراه با ادای وظیفه ترویج احکام شرع انور و روایات دربار ائمه طاهرین علیهم السلام و نشر علوم اسلامی اسوه کامل عملی برای زنان شیفته فضائل اهل بیت علیهم السلام بودند.

2 - در همین روایت کوتاه فرهنگ مترقی و حیات بخش انتظار ظهور فرج با مفهوم پویا و مثبت آن که تلاش همه جانبه برای زمینه سازی ظهور و بهبود وضعیت موجود و عدم رضایت به وضعیت فعلی مورد توجه قرار گرفته و به زنده بودن چهاردهمین معصوم و دوازدهمین امام نور که تحقق گمشده بشریت در برنامه های بسیار کامل دولت کریمه حضرتش خواهد بود، تأکید شده است.

امید که با استفاده بهینه از فضای عطرآگین ولایتی کشور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خود را لایق استقبال از آن بدر منیر متفق رابطه ناگسستنی خویش با ولایت از شاهدان دولت عدالت آن حضرت در رجعت باشیم ان شاء الله.

چهارده علم غیب

1 - داوود بن قاسم جعفری نقل می کند: خدمت حضرت امام جواد علیه السلام رسیدم و سه نامه همراهم بود که بر من مشتبه شده بود و غمگین بودم، حضرت یکی از آنها را برداشت و فرمود: این نامه زیاد بن شیبیب است دومی را برداشت و فرمود: این نامه فلانی است، من مات و مبهوت شده بودم.

2 - و حضرت لبخندی زد و نیز سیصد دینار به من داد و دستور داد که آنرا به نزدیکی یکی از پسر عموهایش ببرم و فرمود: آگاه باش که او به تو خواهد گفت: مرا به پیشه وری راهنمایی کن تا با این پول از او کلائی بخرم؛ تو او را راهنمایی کن.

داوود می گوید: من دینارها را نزد او بردم، به من گفت: ای اباهاشم آیا مرا به پیشه وری راهنمایی می کنی تا با این پول از او کلائی بخرم؟ گفتم: آری می کنم.

3 - و نیز ساربانان از من خواسته بود که به آن حضرت بگویم او را نزد خود به کاری گمارد من به خدمتش رفتم تا درباره آن ساربان با حضرت صحبت کنم دیدم غذا می خورم و جماعتی نزدش هستند برای من ممکن نشد با ایشان صحبت کنم.

حضرت فرمود: ای اباهاشم بیا بخور و پیشم غذا گذاشتند. آنگاه بی آنکه من بخواهم فرمود: «ای غلام، ساربانان را که ابوهاشم آورده نزد خود نگهدار» ⁽⁴¹⁾.

4 - در کتاب خزینة الاصفیا در شرح احوال امام جواد علیه السلام چنین نقل شده است:

چون مأمون عباسی وفات یافت امام علیه السلام فرمود: وفات ما هم پس از پایان سی ماه اتفاق می افتد، آن چنانکه گفته بود شد.

5 - نقل است که یکی از یاران امام علیه السلام مهیای سفر گشت برای تودیع نزد امام علیه السلام رفت فرمود: امروز هنگام سفر نیست به هر حال امروز باید درنگ کرد! بنا به دستور امام علیه السلام در آن روز به مسافرت نرفت ولی دوست وی که با او همراه می شد به مسافرت رفت و از آن شهری که در آن جا بود رهسپار گردید. قضا را، سیلی شبانه آمد و او را غرق کرد ⁽⁴²⁾.

6 - از عمران بن محمد اشعری نقل شده که خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب شدم، پس از انجام کارهایم عرض کردم: ام الحسن به شما سلام رساند، و خواهش کرد یکی از لباس هایتان را برای آنکه کفن خود کند عنایت فرمائید، امام علیه السلام فرمود: او از این کار بی نیاز شد.

من بدون آنکه مقصود امام را بفهمم از محضر امام خارج شدم و به ولایت خود برگشتم در آنجا خبر یافتم که ام الحسن 13 یا 14 روز پیش از آنکه من خدمت امام علیه السلام برسم از دینا رفته بود ⁽⁴³⁾.

7 - حسین مکاری می گوید: در بغداد به خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب شدم وقتی که زندگیش را مشاهده کردم از ذهنم گذشت که: «امام به زندگی مرفهی رسیده هرگز به وطن خود بر نخواهد گشت» امام لحظه ای سر به زیر انداخت، آنگاه سرش را بلند کرد در حالیکه از اندوه رنگش زرد شده بود فرمود: ای حسین، نان جوین و نمک خشن در حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من از آنچه مرا در آن می بینی محبوبتر است ⁽⁴⁴⁾.

8 - پس از شهادت امام رضا علیه السلام هشتاد نفر از فقهای بغداد و شهرهای دیگر برای انجام حج رهسپار مکه شدند در سر راه به مدینه آمدند تا با امام محمد تقی علیه السلام نیز ملاقات نمایند آنان در منزل امام جعفر صادق علیه السلام که خالی بود فرود آمدند، امام که خردسال بود به مجلس آنان وارد شد و شخصی به نام «موفق» ایشان را به حاضران معرفی کرد و همه به احترام برخاستند و سلام کردند. امام جواب داد، آنگاه پرسش هایی عنوان شد که امام به خوبی و در نهایت مهارت به همه آن ها پاسخ داد و همگان از اینکه آثار امامت را در ایشان دیدند به امامتش اطمینان پیدا کردند و آن حضرت را ستودند و دعا کردند.

یکی از آن افراد به نام «اسحاق» روایت کرده من نیز در نامه ای ده مسأله نوشتم تا از آن حضرت بیرسم و با خود عهد کردم اگر آن بزرگوار به پرسش های من پاسخ صحیح داد از او تقاضا کنم دعا فرماید که خداوند فرزندی را که همسرم حامله بود پسر قرار دهد.

مجلس طولانی شد مردم پیوسته سؤال می کردند و امام بی درنگ پاسخ میداد. برخاستم تا بروم و قصد داشتم روز بعد محضر امام مشرف شوم و نامه را به ایشان بدهم، امام تا مرا دید فرمود: ای اسحاق خداوند دعای مرا مستجاب فرمود، نام فرزندت را احمد بگذار. از فرموده امام بی اندازه خوشحال شدم و گفتم:

سپاس خدای را بی تردید این همان حجت خداست اسحاق به وطن خود بازگشت و خداوند پسری به او عنایت فرمود و نام او را احمد گذاشت (45).

9- محمد بن ولید کرمانی می گوید: به نزد امام جواد علیه السلام آمدم و در نزد ایشان جمعیت زیادی یافتیم و برگشتم به جلو و روبروی ایشان نشستم تا آنکه ظهر شد و برخاستم به نماز. پس زمانیکه نماز ظهر را خواندیم در پشت سرم چیزی احساس کردم و ناگاه حضرت جواد علیه السلام را دیدم به سوی او رفتم و دستش را بوسیدم.

سپس امام نشست و از آمدن من پرسید آنگاه فرمود: سلام کن؛ عرض کردم فدایت شوم سلام کردم، پس سه بار این سخن را تکرار فرمود و من سلام کردم. و عرض کرد یا ابن رسول الله آیا راضی شدی؟ پس خداوند از قلب من بیرون کرد آنچه که بود، تا حدی که اگر من تلاش کنم و نفسم را آماده نمایم که به شک برگردم نمی توانم به آن برسم و فردا من کسی شدم که کارهایش را اول وقت انجام می دهد و از در اول بالا رفتم و قبل از کاروان راه افتادم و کسی ندیدم که به او بگویم و من انتظار داشتم از کسی راهنمایی بگیرم و کسی پیدا نکردم تا اینکه گرما و گرسنگی سخت شدید شد و من شروع کردم پیدا نکردم تا اینکه گرما و گرسنگی سخت شدید و من شروع کردم به آب خوردن تا گرسنگی و سوز عطش را فروشانم.

مشغول آب خوردن بودم که ناگاه دیدم غلامی به سوی من می آید که طبقی را حمل می کند و بر آن غذاهای رنگارنگ است و غلام دیگری طشت و ابریق (کوزه) می آرد و آنها را در برابر من گذاشتند و گفتند: امام به تو امر کرد که بخوری، پس خوردم زمانیکه فارغ شدم به سوی من آمد و من به احترام ایشان بلند شدم و مرا به نشستن و خوردن امر فرمود پس امام به غلام نگاه کرد و فرمود که: با او بخور تا نشاط شود و سرحال آید تا اینکه فارغ شدم و غلام رفت آن ریزه های غذا را که بر طبق بود بردارد امام فرمود: صبر کن و آنها را برای حیوانات صحرا بگذار ولو ران گوسفندی باشد و آنچه از اساس خانه است، بردار، سپس فرمود: سؤال کن.

10 - عرض کردم: خداوند مرا فدای شما کند درباره مشک چه می فرمائید؟ فرمود: همانا پدرم دستور داد برای او مشک درست کنند، فضل به ایشان نوشت مردم اینرا نقص می دانند. پدرم نوشت: ای فضل آیا

نمی دانی که یوسف دیبای زربافت می پوشید و بر کرسی های طلا می نشست و اینها چیزی از حکمت او نکاست و همینطور سلیمان دستور داد برای او به اندازه چهار هزار درهم عطر بسازند.

سپس پرسیدم: برای دوستان شما در قبال دوستی شما چه پاداشی است؟

فرمود: همانا امام صادق علیه السلام غلامی داشت که استر آن حضرت را نگاه می داشت، زمانیکه آن حضرت وارد مسجد شد غلام در کنار استر نشسته بود ناگاه کاروانی از خراسان آمد یکی از کاروانیان به آن غلام گفت: آیا موافق هستی که من به جای تو غلام و مملوک امام صادق علیه السلام شوم و در عوض هرچه دارم از آن تو باشد و من مال زیادی دارم برو و این اجازه را برای من بگیر و من به جای تو غلام شده و با امام می مانم غلام - شادان و سرحال - گفت از امام می خواهم.

پس آن غلام به محضر امام صادق علیه السلام رفت و گفت: قربانت شوم خدمت مرا می شناسی و سابقه مصاحبتم با شما را میدانی پس اگر خداوند خیری را به من سوق دهد آیا شما مانع آن می شوید؟ امام فرمود: از پیش خودم عطا می کنم و از غیر ترا باز می دارم پس غلام قول و سخن آن مرد را حکایت کرد. امام فرمود: اگر از خدمت، به ما دلتنگ شده باشی و آن مرد به ما راغب و شیفته باشد او را می پذیرم و ترا می فرستیم زمانیکه غلام از محضر ایشان برگشت حضرت او را خواند و فرمود: به خاطر سابقه همنشینی تو با ما ترا نصیحت می کنم و اختیار با خود شماست زمانیکه قیامت برپا می شود رسول خدا به نور خدا آویزان است و امیرمؤمنان به رسول خدا و امامان به امیرمؤمنان و شیعیان مابه ما و با ما داخل می شوند به آنجا که داخل می شویم و به محل ورود ما وارد می شوند.

غلام گفت: بلکه در خدمت شما می مانم و خیر آخرت را بر خیر دنیا ترجیح می دهم و غلام خارج شد و به سوی آن مرد رفت و آن مرد گفت: بیرون آمدی با چهره ای که غیر حالت شما موقع داخل شدن بود. غلام سخن امام صادق علیه السلام را به او گفت و او را به محضر امام صادق علیه السلام داخل کرد. پس آن مرد ولای او را پذیرفت و دستور داد به آن غلام هزار دینار بدهند. پس برخاست به سمت او از او خداحافظی کرد و از او خواست که برایش دعا کند.

11 - به امام عرض کردم: مولایم اگر فرزندانم در مکه نبودند خوشحال می شدم که در اینجا ماندنم را طولانی کنم و امام به من فرمود: با غم بساز، سپس من کیسه ای گذاشتم و دستور داد که آنرا بردارم، ابا کردم، و گمان کردم خشم گرفته تبسم کرد و فرمود بردار به آن نیازمند می شوی و برگشتم و دیدم نفقه ما را برده اند و در لحظه ورود به مکه به آن نیازمند شدم (46).

12 - ابن عثمان همدانی گوید: گروهی از اصحاب ما از شیعیان و یک نفر از زیدیه به محضر امام محمد بن علی الرضا علیه السلام رسیدند و از امام علیه السلام پرسیدند کدامیک از این جمع از پیروان مذهب ما نیست. امام جواد علیه السلام به غلام دستور داد دست این مرد را بگیر و بیرون ببر، در این هنگام آن زیدی گفت: اشهدان لاله الا الله و ان محمدا رسوله و انک حجة الله بعد آبائک.

شهادت می دهم که خدائی جز خداوند یکتا نیست و همانا محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خداست و همانا تو حجت خدا هستی بعد از پدران (47).

13 - محمد بن العلاء گوید: دیدم حضرت امام محمد بن علی علیه السلام بی زاد و راحله شبانه حج به جا می آورد و برمی گردد. و من برادری در مکه داشتم که انگشتر من در نزد او بود، سپس به او گفتم از برادرم برای من علامتی بگیر، پس امام جواد علیه السلام از حج شبانه برگشت و در حالیکه انگشتر همراهش بود (48).

14 - ابوهاشم می گوید: مردی به نزد امام محمد تقی علیه السلام آمد و گفت یا ابن رسول الله همانا پدرم مرده و من از مال مطلع نیستم و اولاد من زیاد است و من از شیعیان شما هستم به داد من برس. امام جواد علیه السلام فرمودند: وقتی نماز عشا را خواندی بر محمد و آل محمد صلوات بفرست، همانا پدرت به خواب تو می آید و از موضوع مال به تو خبر می دهد. آن مرد عمل کرد و پدرش را در خواب دید. پدرش به او گفت: مال در فلان محل است آنرا بردار و به محضر فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برو به او خبر مده که من ترا بر مال راهنمایی کردم، آن مرد رفت و مال را گرفت و به امام خبر داد و گفت سپاس خدای را که ترا گرامی داشته و برگزیده است (49).

چهارده معجزه ابی جعفر الثانی علیه السلام

1 - شهادت عصا بر امامت

قاضی یحیی بن اکثم که از دشمنان سرسخت اهل بیت و از گرفتاران در دام عجب علم و حریصان بر مقام و مال دنیا بود می گوید:

روزی داخل شدم که قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کنم، امام جواد علیه السلام را دیدم که با او راجع به مسائل گوناگونی مناظره کردم، همه را پاسخ داد. به او گفتم: میخواهم چیزی از شما پیرسم ولی شرم دارم، امام فرمود: من پاسخ آنرا بدون آنکه سؤال را بر زبان آوری می گویم، تو می خواهی سؤال کنی، امام کیست؟ گفتم: آری به خدا سوگند سؤال همین است.

فرمود: منم

گفتم: نشانه بی بر این مدعا داری؟

در این هنگام عصایی که در دست آن حضرت بود به سخن درآمد و گفت:

«ان مؤلای امام هذا الزمان و هو الحجة.»

همانا مولای من حجت خدا و امام این زمان است. (50)

2 - نجات همسایه

علی جریر می گوید: در نزد امام جواد علیه السلام نشسته بودم، گوسفندی از خانه امام گم شده بود یکی از همسایگان را به اتهام دزدی کشان کشان به پیش آن حضرت آوردند، فرمود: وای بر شما از همسایه ما دست بردارید، گوسفند را او ندزدیده الان گوسفند در فلان خانه است بروید و گوسفند را بگیرید. رفتند گوسفند را در همان خانه یافتند و صاحب خانه را گرفته، زدند و لباسش را پاره کردند، اما او گوسفند یاد می کرد که گوسفند را ندزدیده است، او را نزد امام آوردند. امام فرمود: وای بر شما بر این شخص ستم کرده اید، گوسفند خودش به خانه او وارد شده و او اطلاعی نداشته، آنگاه امام علیه السلام آن مرد را به نزد فراخواندند و برای دلجویی و جبران خسارت لباسش مبلغی به او بخشیدند ⁽⁵¹⁾.

3 - کرامت و درخت سدر

شیخ مفید رحمته الله در ارشاد نقل می کند، وقتی که حضرت جواد علیه السلام با همسرش فضل دختر مأمون از بغداد به مدینه مراجعه می فرمود به کوفه تشریف آوردند، مردم او را مشایعت می کردند. موقع غروب به خانه مسیب رسید در آنجا فرود آمد و داخل مسجد رفت. در صحن مسجد رفت سدری بود که هنوز میوه نیاورده بود، امام کوزه آبی خواست و در پای درخت وضو گرفت و برای مردم نماز مغرب خواند. در رکعت اول سوره حمد و اذا جاء نصرالله خواند و در رکعت دوم حمد و قول هو الله خواند و پیش از رکوع قنوت گرفت، پس رکعت سوم را خواند و تشهد و سلام گفت، بعد از نماز مدتی مغرب را به جای آورد و تعقیب خواند و دو سجده شکر به جای آورد و از مسجد بیرون آمد زمانیکه به کنار درخت سدر رسید مردم دیدند که آن درخت میوه داد و از این جریان شگفت زده شدند از میوه آن درخت خوردند، میوه اش هسته ندارد آنگاه امام علیه السلام را تودیع نمودند ⁽⁵²⁾.

4 - وقوع زلزله با دعای امام جواد علیه السلام

قطب رواندی نقل کرده: معصم امام جواد علیه السلام را به بغداد دعوت کرد و دنبال بهانه ای بود که آن حضرت را مورد شکنجه و آزار قرار دهد، روزی برخی از وزرا را خواست و گفت استشهادی تهیه کنید که محمد تقی علیه السلام قصد خروج و قیام دارد و اگر به دروغ هم باشد جمعی شهادت دهند و امضاء کنند، پرونده سازی شروع و استشهاد تنظیم گردید، وقتی به اصطلاح قضایی پرونده تکمیل و کیفرخواست صادر شد و قرار گذاشتند که امام را احضار کرده و به او بگویند شما قصد شورش داری چون انکار کرد شاهدان دروغین بیایند و شهادت دهند.

مراحل طی شد و پرونده ای ساختند که جمعی از مدینه و حجاز نوشته اند که محمد تقی ابن الرضا علیه السلام قصد خروج دارد و برای این کار سلاح و پول فراوانی تهیه کرده و تعدادی از درباریان هم از ماجرای اطلاع دارند.

معصم آن حضرت را خواست و گفت یا بن الرضا مگر تو قصد خروج و قیام داری؟

امام فرمود: به خدا قسم این فکر هرگز در خاطر من نکرده زیرا علم ما نشان می دهد که چنین زمانی نخواهد آمد و من هم چنین فکر نکرده ام معصم گفت نامه ها و استشهادات هست و فلان و فلان هم شهادت می دهند فرمود: آنها را حاضر کنید معصم پرونده سازان را حاضر ساخت و آنان با کمال گستاخی گفتند: آری نوشته ای که خروج می کنی و ما این نامه ها را از غلامان و بستگان تو گرفته ایم که سند قطعی در پرونده است.

راوای گوید: حضرت جواد علیه السلام در ایوان قصر نشسته بود یک طرف دیگر آن شاهدان دروغ پرداز و پرونده ساز قرار داشتند در این حال که نسبت دروغ به امام دادند حضرت جواد علیه السلام سر به آسمان بلند کرد دعائی خواند ناگهان گهواره زمین تکان می خورد و معصم و وزرای او بر خود لرزیدند و به التماس افتادند هر یک از آنها می خواست فرار کند تا از جا برمی خاستند به رو می افتادند.

دیگر قدرت بلند شدن نداشتند همه حضار مضطرب شدند و پریشان، معصم خود در حیرت اضطراب بود گفت: یا بن رسول الله من توبه کردم آنها را هم ببخش این واقع یک صحنه سازی بیش نبود دعا کن خداوند

این جنبش و زلزله را ساکت و ساکن گرداند و این مردم نابخرد را هم ببخش و از تقصیر آنان بگذر. حضرت
جواد علیه السلام سر به آسمان بلند کرد دعائی خواند عرض کرد پروردگارا، تو میدانی این طبقه ضاله دشمنان تو و
دشمنان من هستند از اینها درگذر، پس زلزله فرو نشست.

5 - آزاد شدن اباصلت از زندان

اباصلت هروی می گوید: وقتی که در حضور حضرت رضا علیه السلام آماده به خدمت بودم فرمود: ای اباصلت: به قبه هارونیه وارد شو و از چهار گوشه گور هارون مшти خاک بیاور، حسب الامر امام از چهار گوشه قبر وی خاک آوردم. امام علیه السلام خاک طرف در قبه را یعنی پشت سر هارون را گرفت، بو کرد و ریخت، فرمود: اگر بخواهند مرقد مرا پشت سر هارون حفر کنند سنگی ظاهر خواهد شد که اگر تمام کلنگداران خراسان جمع شوند نتوانند آنرا بکنند سپس خاک طرف بالا سر و پایین پای گور را گرفت و بوئید همان سخن را فرمود، آنگاه خاک پیش روی او را گرفت و فرمود: تربت من در پیش قبر اوست و مرقد مرا در آنجا تهیه خواهند کرد هنگامیکه به حفر مرقد من پرداختند به آنها بگو به اندازه هفت پله مرقد مرا حفر نمایند، آنگاه زمین را بشکافند و اگر امتناع کردند و خواستند لحدی برای من ترتیب دهند بگو لحد مرا دو ذراع و یکجوجب قرار دهند که از آن پس خدا به اندازه ای که بخواهد آنرا وسیع گرداند.

در آن موقع نمی از طرف بالا سر قبر من به چشمم می رسد! این دعائی که به تو می آموزم بخوان ابی جریان پیدا می کند چنانچه همه لحد را فرا می گیرد و ماهیان کوچکی در آن آب پیدا می شود بعد از آن نانی به که به تو می دهم ریز کرده در میان آن آب بریز ماهیان ریزه های نان را می خورند تا چیزی از آنها باقی نماند آنگاه ماهی بزرگی پیدا می شود و همه آن ماهیان کوچک را می بلعد چنانچه اثری از آن ماهیان باقی نمی ماند، آنگاه ماهی بزرگ از چشم ناپدید می شود در آن موقع دست بر روی آب گذارده دعائی دیگر که به تو می آموزم بخوان آب خشک می شود و اثری از تری آب در قبر مشاهده نمی شود.

البته همه این دستورات را در حضور مأمون انجام خواهی داد. پس از شهادت امام رضا علیه السلام به وصیت مذکور عمل شد.

سپس مأمون از اباصلت درخواست کرد که آن دعائی را که خواندی و آن همه آثار به ظهور رسید به من بیاموز اباصلت نقل می کند گفتم: به خدا سوگند پس از خواندن بلافاصله از خاطرم محو گردید، راست گفتم لیکن مأمون باور نکرد، دستور داد مرا به زندان برده به زنجیر بستند ⁽⁵³⁾.

حضرت رضا علیه السلام دفن شد و من مدت یک سال در زندان به سر بردم. پس از یک سال از تنگنای زندان و بیدار خوابی شب ها به ستوه آمدم، دعائی خواندم و برای آزادی خویش به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله متوسل شدم و از خدا تمنا کردم به برکات آل محمد گشایش در کار من بدهد.

هنوز دعا تمام نشده بود، حضرت ابی جعفر علیه السلام منجی گرفتاران جهان وارد زندان شده فرمود: ای اباصلت از تنگنای زندان به ستوه آمده ای؟

عرض کردم: به خدا سوگند سخت ناراحتم.

فرمود: برخیز، دست به زنجیرها زد از دست و پای من زنجیرها به زمین افتادند و بعد دست مرا گرفت از کنار مأمور زندان عبور داد در حالیکه مرا می دیدند، لیکن یارای صحبت کردن با من را نداشتند و از محل خارج شدم، فرمود برو در امان خدا که برای همیشه نه دست مأمون به تو برسد و نه دست تو به او ⁽⁵⁴⁾.

سرانجام گستاخی

محمد بن زکریا می گوید: مأمون هر نیرنگی که داشت برای امام جواد علیه السلام به کار برد (تا آن حضرت را آلوده و دنیاطلب نشان دهد) ولی چیزی دستگیرش نشد چون عاجز شد و خواست دخترش را برای زفاف حضرت فرستد - دستور داد - دویست دختر از زیباترین کنیزان را خواسته به هر یک از آنان جامی که در آن گوهری بود بدهند که حضرت در کرسی دامادی می نشیند در پیشش دارند - و چنانکه دستور داده بود کردند - لکن امام به آنها توجهی نکرد.

مردی بود بنام مخارق که آوازه خوان، تارزن و ضربگیر بود و ریش درازی داشت مأمون او را دعوت کرد.

مخارق گفت: یا امیرالمؤمنین اگر امام جواد علیه السلام مشغول کاری از امور دنیا باشد همانطوریکه تو می خواهی او را به دنیا مشغول می کنم. سپس در برابر امام جواد علیه السلام نشست و آوازی شروع کرد که اهل خانه دورش جمع شدند و شروع کرد به ساز زدن و آواز خواندن، ساعتی ادامه داد. امام جواد علیه السلام به او اعتنایی نمی فرمودند و به راست و چپ هم نگاه نمی کرد سپس سرش را به طرف او بلند کرد و فرمود:

ای دراز ریش از خدا بترس، ناگهان ساز و ضرب از دستش افتاد و تا وقتی که مرد دستش کار نمی کرد. مأمون از حال او پرسید جواب داد:

چون امام جواد علیه السلام بر من فریاد زد دهستی به من دست داد که هرگز از آن بهبود پیدا نمی کنم ⁽⁵⁵⁾.

7 - ایمن از شر مأمون

صفوان بن یحیی می گوید: ابونصر همدانی به من گفت که حکیمه دختر ابی الحسن قرشی که از زنان نیکوکار بود به من گفت: وقتی امام جواد علیه السلام از دنیا رفتند برای عرض تسلیت به نزد ام فضل رفتم و به او تسلیت گفتم و او را بسیار غمگین یافتم که با گریه و ناله و بی تابی خودش را می کشت (کنایه از شدت ناراحتی) من نزد او نشستم تا مقداری ناراحتیش فرو نشست و ما مشغول سخن درباره کرم امام جواد و توصیف ایشان و بیان آنچه خداوند از عزت و اخلاص و شرافت و بزرگواری به ایشان عطا کرده بود شدیم.

ناگاه دختر مأمون (ام فضل) گفت: آیا به تو خبر دهم از ایشان چیز عجیبی را؟

گفتم: آن چیست؟

گفت: من زیاد به ایشان غیرت می ورزیدم و همیشه مراقب او بودم و چه بسا از او چیزی می شنیدم و به پدرم شکایت می کردم پس می گفت: دخترم تحمل کن. پس همانا او (امام جواد علیه السلام) جگر گوشه رسول خداست روزی من نشسته بودم کنیزی وارد شد و سلام کرد.

گفتم تو کیستی؟

گفت: من کنیزی از فرزندان عمار بن یاسر هستم و همسر ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام همسر شما می باشم. پس به من مقداری حسد داخل شد که قادر به تحمل آن نبودم و تصمیم گرفتم خارج شوم و سر به بیابان بگذارم و نزدیک بود که شیطان مرا به بدی بر آن کنیز وادار نماید، پس خشم خود را فرو بردم و به او کمک کردم و لباس پوشانیدم پس زمانیکه از پیش من رفت نتوانستم بر خود مسلط شوم برخاستم و به پیش پدرم رفتم و موضوع را به او خبر دادم در حالیکه او مست لایعقل بود، پس گفت: ای غلام برای من شمشیری بیاور پس غلام شمشیر را آورد و او بر اسب سوار شد و گفت به خدا سوگند او (امام جواد علیه السلام) را قطعه قطعه می کنم.

من زمانیکه این وضعیت را مشاهده کردم، گفتم: انالله و انالیه راجعون با خود و شوهرم چه کردم؟! و به صورت سیلی می زدم پس پدرم بر محضر او (امام جواد علیه السلام) داخل شد و همواره او را با شمشیر می زد تا

قطعه قطعه کرد. سپس خارج شد و من دوان دوان پشت سر او بیرو آمدم و از اندوه و بیقراری شب را نخوابیدم.

صبح شد و من پیش پدرم رفتم و گفتم می دانی دیشب چه کردی؟ گفت: چه کردم؟ گفتم ابن الرضا علیه السلام را کشتی چشم هایش اشک آلود شد و بیهوش گردید زمانیکه به هوش آمد گفت وای بر و چه می گویی؟! گفتم: بله به خدا سوگند پدر بر او وارد شدی و همواره وی را با شمشیر می زدی تا قطعه قطعه کردی پس از این خبر به شدت مضطرب و نگران شد.

پس گفت: یاسر خادم را به نزد من بیاورید.

پس زمانیکه آوردند به یاسر خادم گفت: این (ام فضل) چه می گوید:

یاسر گفت: ای امیرالمؤمنین راست می گوید.

پس پدرم با دستش به سینه و صورتش می زد و می گفت: انالله و انا الیه راجعون هلاک شدیم، به خدا نابود شدیم، و تا ابد رسوا شدیم.

وای بر تو برو و ببین ماجرا از چه قرار است و سریعاً به من خبر بیاور که نزدیک است جانم از بدنم خارج شود.

پس یاسر خارج شد و من برگونه و صورتم می زدم پس خیلی زود برگشت و گفت مژده بده امیرالمؤمنین:

مأمون گفت: هر چه بخواهی مژدگانی می دهم - چه دیدی؟ - گفت بر او وارد شدم دیدم نشست و پیراهنی دارد که دست و پای ایشان را پوشانده به او سلام کردم و گفتم ای فرزند پیامبر دوست دارم این پیراهنت را به من هبه نمائی در آن نماز بخوانم و بوسیله آن متبرک شوم من می خواستم به بدن او نگاه کنم که آیا در آن زخم یا اثر شمشیر هست.

پس فرمود: من ترا با بهتر از آن می پوشانم گفتم: غیر از این نمی خواهم پس حضرت آن را کند پس بدن ایشان را نگاه کردم اثر شمشیر نبود پس مأمون به شدت گریست و گفت: بعد از این چیزی نماند این عبرت برای اولین و آخرین است.

سپس مأمون گفت: ای یاسر اما سوار شدنم برای رفته به سوی او و وارد شدنم بر او یادم هست، ولی از خارج شدنم از محضر ایشان و آنچه با ایشان کردم چیزی به یادم نمی آید و یادم نیست که چطور به مجلسم برگشتم و رفتن و برگشتم چگونه بود خداود لعنت کند این دختر را لعنتی سخت.

به نزد او (ام فضل) برو و به او بگو پدرت می گوید: اگر بعد از این بیائی و از امام جواد علیه السلام شکایت کنی یا بدون اجازه ایشان از منزل خارج شوی از طرف او از تو انتقام می گیرم.

سپس به نزد امام جواد علیه السلام برو و از طرف من سلام برسان و ایشان بیست هزار دینار ببر و اسبی را که دیشب به آن سوار بودم به او بده و به هاشمی ها و امرا دستور بده که نزد او روند و سلام کنند.

یاسر گوید: به نزد هاشمی ها و اوامر رفته و این موضوع را به آنان اعلام کردم و مال و اسب را برداشته و به سوی امام جواد علیه السلام رفته و به محضر ایشان وارد شدم و سلام مأمون را ابلاغ کردم و بیست هزار دینار، را در برابر ایشان گذاشتم و اسب را به ایشان عرضه کردم آن حضرت مدتی به اسب نگاه کرد و تبسم فرمود و سپس فرمود: ای یاسر آیا عهد بین من و او چنین بود؟!

پس عرض کردم: ای مولای من عتاب را کنار گذار، به خدا و حق جدت محمد صلی الله علیه و آله سوگند که مأمون از کارش هیچ نفهمیده و نمی دانست که در کدام زمین خداست و هر آینه نذر کرده و سوگند خورده که هرگز مست نشود و این مطلب را شما به روی او نیاور و او را به خاطر آنچه از او سرزده عتاب مکن.

امام فرمود: عزم من هم چنین بود.

عرض کردم: عده ای از بنی هاشم و امرا در برابر در منتظر هستند، مأمون آنها را فرستاده تا بر شما سلام کنند و وقتی که سواری می شوی به نزد وی بروی شما را همراهی نمایند و در رکابتان باشند.

امام فرمود: بنی هاشم و امرا را وارد کن مگر عبدالرحمن بن حسن. و حمزة بن حسب پس خارج شد م و آن ها را وارد کردم سلام کردند پس امام لباس خواست و پوشید و برخاست و سوار شد و بنی هاشم و امرا همراه او بودند تا به نزد مأمون آمد.

پس زمانیکه مأمون او را دید برخاست و به سوی او رفت و او را به سینه اش چسباند و به او خوشامد گفت و اجازه نداد کسی وارد شد و همینطور با او سخن می گفت.

وقتی این موضوع تمام شد، امام جواد علیه السلام فرمودند: ای امیرالمؤمنین مأمون جواب داد: لبیک و سعدیک.
امام فرمود: نصیحتی بر تو دارم آنرا بپذیر.

مأمون گفت: سپاسگزارم و از شما تشکر می کنم آن نصیحت چیست؟

امام فرمود: شبانه از منزل خارج مشو که از این مردم منکوس و ازگن شده بر شما ایمن نیستم، در نزد من حرزی است که با آن خود را حفظ کن و از شرور و بلاها و ناخوشاینها و آفتها و عاهات در امان باش همانطور که دیشب خدا مرا از تو نجات داد و اگر با آن حرز لشکریان روم یا بیش از آن را ملاقات نمایی یا اهل زمین بر علیه تو و برای شکست دادن به تو اجتماع نمایند با قدرت و جبروت الهی هیچ کاری نمی توانند بکنند و همینطور شیاطین جن و انس.

اگر دوست میداری بفرستم تا از جمیع آنچه گفتم و هرآنچه که از آن می ترسی در امان باشی، این حرز بیش از حد مجرب است.

مأمون گفت: آنرا با خط خودت بنویس و برایم بفرست تا بازداشته شوم از آنچه ذکر کردی.

امام فرمود: از روی محبت و بزرگواری آنرا می فرستم.

سپس مأمون گفت: عمویت به قربانت از آنچه از من سر زد درگذر و مرا ببخش.

امام فرمود: چیزی نبود، چیزی جز خیر نبود.

پس مأمون گفت: به خدا سوگند با خراج شرق و غرب به سوی خداوند تقرب می جویم و فردا که صبح می شود آنچه را مالک شده ام برای کفاره آنچه گذشت، انفاق می کنم.

سپس مأمون گفت: ای غلام آب و غذا بیاورید و بنی هاشم را وارد کن. پس بنی هاشم داخل شدم و با مأمون غذا خوردند و به تناسب منزلت هر کدام از آنان امر کرد خلعت و جایزه دهند.

سپس به امر ابی جعفر علیه السلام گفت: در پناه خداوند برگرد و فردا آن حرز را برای من بفرست.

پس امام علیه السلام برخاست و سوار شد و مأمون دستور داد امرا همراه او سوار شوند تا منزلش ببرند.

یاسر گوید: زمانیکه امام جواد علیه السلام صبح کرد کسی را به دنبال من فرستاد و مرا خواند و پوست آهوی

نازکی از من خواست و سپس با خط خود آن حرز معروف را نوشت و فرمود: یاسر آنرا در بازویش ببندد

وضوی کاملی بگیرد و چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعت فاتحة الكتاب و هفت مرتبه اية الكرسي (56) و هفت مرتبه آیه شهدالله (57) و هفت مرتبه والشمس و هفت مرتبه واللیل و هفت مرتبه قل هوالله احد و سپس آنرا به بازوی راستش ببندد با حول الهی و قوت او در هنگام بلایا از هر چیزی که می ترسی و دوری می کند سالم می ماند (58).

ناگفته نماند که برخی در این خبر تشکیک کرده اند، لیکن مرحوم علامه مجلسی می فرمایند: به صرف استبعاد نمی توان همچون خبری که مکررا نقل شده را منع نمائیم.

از بس که کریمی و جوادی بر دشمن خویش حرز دادی
رفع یک شبهه:

شاید به ذهن خواننده محترم بیاید که چرا حضرت جواد علیه السلام به فردی چون مأمون ستمگر حرز می دهند؟ باید توجه داشت که در اعمال حضرات معصومین علیهم السلام آنچه ملاک هست منافع اسلام و مسلمین بوده و هست و با توجه به شرایط زمان و مکان و ملاحظه نسبیّت بین خلفا در تاریخ اسلام به اتخاذ مواضع شاهدیم روزی علی علیه السلام مشاورت خلفا را قبول می کند و روزی حضرت جواد علیه السلام حرز می دهد و اینها به معنای تأیید این خلفا نمی باشد.

حرز حضرت جواد علیه السلام:

«بسم الله الرحمن الرحيم، لاحول ولاقوة الا بالله العلي العظيم، اللهم رب الملائكة والروح و النبيين و المرسلين و قاهر من في السموات و الارضين و خالق كل شيء و مالكه، كف عنى باءس اعدائنا و من اراد بنا سوءا من الجن و الانس فاعم الصارهم و قلوبهم واجعل بينى و بينهم حجابا و حرسا و مدفعا انك ربنا و لاحول و لاقوة الا بالله عليه توكلنا و اليه انبنا و هو العزيز الحكيم ربنا و عافنا من شر كل سوء و من شر كل دابة انت آخذ باصيتها و من شر ماسكن فى الليل و النهار و من شر كل سوء و من شر كل ذى شر يارب العالمين و اله المرسلين صلى الله عليه وآله اجمعين و خص محمدا و آله باتم ذلك و لاحول ولاقوة الا بالله العلي العظيم (59)»

حرز دیگر آن حضرت:

«يا نور يا برهان يا مبين يا منير يا رب يا اكفنى الشرور و افات الدهور و اسئلك النجاة يوم ينفخ فى الصور» (60).

8 - طی الارض و آزادی زندانی

شیخ مفید و طبرسی از محمد بن حسان و علی بن خالد روایت کرده اند که گفت: در آن زمان که در سامرا بودم گفتند: مردی مدعی نبوت را از شام آورده و زندانی کرده اند. شنیدن این موضوع بر من گران آمد، خواستم او را ببینم به همین خاطر به زندانبانان محبت کرده و با آن رابطه برقرار کردم تا اجازه دادند که نزد او بروم. وقتی او را دیدم بر خلاف شایعاتی که شنیده بودم وی را فردی عاقل و وارسته یافتم.

گفتم: فلانی می گویند تو مدعی نبوت هستی و به این دلیل زندانی شده ای.

گفت: هرگز، من چنین ادعایی نکرده ام، جریان من از این قرار است که: من در موضع معروف به رأس الحسین شام که سر مبارک امام حسین علیه السلام را در آنجا گذاشته یا نصب کرده بودند مشغول عبادت بودم. ناگهان شخصی به نزد من آمد و گفت: برخیز برویم من بلند شدم و با او به راه افتادم کمی راه رفتیم دیدم در مسجد کوفه هستم فرمود: اینجا را می شناسی؟

گفتم: بله مسجد کوفه است او در آنجا نماز خواند و من هم نماز خواندم، بعد با هم از آنجا بیرون آمدیم مقداری با او راه رفتیم ناگاه مشاهده کردم که در مسجد مدینه هستیم. او به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام کرد و نماز خواند و من هم با ایشان نماز خواندم بعد از آنجا خارج شدم، مقداری قدم زدیم ناگاه دیدم که در مکه هستم کعبه را طواف کرد و من هم طواف کردم (بنا به نقل کافی اعمال حج به جا آوردیم).

بعد از آنجا خارج شدیم چند قدمی نرفته بودیم که دیدم در جای خودم که در شام به عبادت الهی مشغول بودم هستم آن مرد رفت و من در شگفتی غوطه ور بودم که خدایا او که بود و این چه کرامتی؟! یک سال از این موضوع گذشت که دیدم باز ایشان آمد و از دیدن او شاد شدم از من خواست که با او بروم من با او رفتم همچون سال گذشته مرا به کوفه، مدینه و مکه برد و به شام برگرداند.

وقتی خواست بروم گفتم ترا به آن خدایی که قدرت این کار را به تو داده سوگند میدهم بگو که تو

کیستی؟

فرمود: من محمد بن علی موسی بن جعفر هستم.

من این واقعه را به دوستان و آشنایان بیان کردم و ماجرا شایع شد تا اینکه مرا به اینجا آوردند و ادعای نبوت را به من نسبت دادند.

گفتم: جریان ترا به محمد بن عبدالملک زیات بیان کنم.
گفت: بگو.

من نامه ای به او که وزیر اعظم معتصم عباسی بود نوشتم و موضوع را به ایشان بازگو کردم، او در زیر نامه من نوشته بود: نیازی به آزاد کردن ما نیست، به آن کس که ترا از شام به کوفه و از کوفه به مدینه و از مدینه به مکه بردو باز به شام برگرداند و همه این کارها را در یک شب انجام داد بگو تا از زندان آزادت نمایم.

علی بن خالد می گوید: پس از مشاهده جواب نامه از نجات او ناامید شدم با خود گفتم: بروم و به ایشان دلداری دهم وقتی به زندان آمدم دیدم مأموران زندان متحیر و سرگشته به این طرف و آن طرف می دونند.
پرسیدم: موضوع چیست؟

گفتند: آن زندانی مدعی نبوت را که به زنجیر کشیده بودیم از دیشب نیست در حالیکه درها بسته و قفل ها مهر و موم است. معلوم نیست به آسمان یا زیر زمین رفته یا مرغان هوا ایشان را ربوده اند.

علی بن خالد زیدی مذهب با مشاهده این واقعه به امامت معتقد و از اعتقادی خوب برخوردار شد (61).

9- صله شاعر ولاتی

جابر بن یزید می گوید: روزی به خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب شدم و از حاجتم به او شکایت کردم. فرمود: ای جابر در نزد ما درهمی نیست، پس از فاصله کوتاهی کمیت (شاعر نامی اهل بیت) وارد شد و به امام جواد علیه السلام عرض کرد فدایت شوم آیا اجازه می فرمائید برای شما قصیده ای بخوانم؟ امام جواد علیه السلام فرمودند بخوان. کمیت قصیده اش را برای امام علیه السلام خواند.

امام علیه السلام فرمود: ای غلام از آن اتاق بدره ای (کیسه ای حاوی ده هزار درهم) بیاور و به کمیت بده. غلام آورد و داد.

پس کمیت گفت: فدایت شوم اجازه می فرمائید قصیده ای دیگر بخوانم؟ امام علیه السلام فرمود: بخوان. پس او قصیده دیگرش را خواند.

و امام علیه السلام فرمود: ای غلام از آن اتاق بدره ای بیاور و به کمیت بده، غلام آورد و به کمیت داد.

کمیت گفت: فدایت شوم اجازه می فرمائید سوم را بخوانم؟ امام علیه السلام فرمود: بخوان و او خواند.

امام علیه السلام به غلام دستور داد از آن اتاق بدره ای بیاور و به کمیت بده.

آنگاه کمیت گفت: به خدا سوگند برای خواسته دنیوی شما را مدح نکردم و برای این مدح چیزی نمی خواهم، مگر صله رسول خدا صلی الله علیه و آله را و آن حقی که خداوند بر شما واجب کرد.

پس امام به کمیت دعا کرد و به غلام فرمود آن کیسه ها را به جایشان برگردان.

جابر می گوید: من در دلم چیزی احساس کردم که امام به من فرمود در نزد من درهمی نیست و امر کرد به کمیت سی هزار درهم دادند امام فرمود:

ای جابر برخیز و داخل خانه شو، بلند شدم و به خانه داخل شدم، ولی در آن چیزی نیافتم و به سوی امام علیه السلام آمدم، و آنگاه امام علیه السلام به من فرمود: ای جابر آنچه که ما از شما مخفی می کنیم بیشتر از آن چیزی است که بر شما آشکار می سازیم. سپس دستم را گرفت مرا به خانه داخل کرد، پس از آن به پایش زد انبوهی از طلا پیدا شد ⁽⁶²⁾.

فرمود: این جابر به این نگاه کن و به احدی مگر از افراد موثق از برادران دینی خود خبر مده؛ همانا خداوند ما را بر آنچه اراده کنیم قادر ساخته است ⁽⁶³⁾.

10 - شفای چشم

محمد بن میمون می گوید: من در مکه همراه امام رضا علیه السلام بودم به حضرت عرض کردم: من می خواهم به مدینه بروم، نامه ای بنویس به ابی جعفر علیه السلام ببرم امام رضا علیه السلام تبسم فرمود و نامه ای نوشت.

به مدینه رفتم و چشم هایم درد داشت (و درست نمی دید) به خانه امام رفتم نامه را دادم موفق - غلام امام - گفت سرنامه را بگشا و بازکن و در پیش روی امام بگیر (چنان کردم) سپس حضرت جواد علیه السلام به من فرمود: ای محمد حال چشمت چطور است؟

عرض کردم یا ابن رسول الله بیمار است و نور چشمم رفته همانطور که مشاهده می فرمائید.

آنگاه دستش را دراز کرد و بر چشم من کشید بیناایم برگشت همانند سالمترین وضعیتی که بود شده بودم، سپس دست ها و پاهای حضرت را بوسیدم و برگشتم در حالیکه بینا شده بودم و حضرت جواد علیه السلام در این زمان کمتر از سه سال داشت.

11 - نقره از برگ زیتون

ابوجعفر طبری از ابراهیم بن سعید روایت کرد که دیدم حضرت امام محمد تقی علیه السلام بر برگ درخت زیتون دست می زد، پس آن برگ نقره می گردید، من آنها را از آن حضرت گرفتم و بسیاری از آنها را در بازار خرج کردم و هرگز تغییری نکرد، یعنی نقره خالص شده بود.

12 - طلا شدن خاک

اسماعیل بن عباس هاشمی می گوید: روز عیدی خدمت حضرت محمد جواد علیه السلام رفتم و به آن جناب از تنگی معاش شکایت کردم آن حضرت مصلای خود را بلند کرد و از خاک سببکه ای از طلا برگرفت یعنی خاک به برکت دست آن حضرت پاره طلای گداخته شد پس به من عطا کرد آنرا به بازار بردم شانزده مثقال بود ⁽⁶⁴⁾.

13 - جای انگشت بر سنگ

در بعضی دلائل (امانت) آن حضرت است و نیز روایت کرده از عمر بن یزید که گفت دیدم امام محمد تقی علیه السلام را پس گفتم یا بن رسول الله علامت امام چیست؟ فرمود آن است که اینکار را به جا آورد پس دست خود را بر سنگی گذاشت و جای انگشتانش در آن سنگ ظاهر شد ⁽⁶⁵⁾.

14 - نرم شدن آهن

روای گفت: دیدم که حضرت جواد علیه السلام آهن را می کشید بدون آنکه آنرا در آتش بگذارد و سنگ را با

خاتم خود نقش می کرد ⁽⁶⁶⁾.

جوادالائمه و جهاد فرهنگی

روسپاهی یحیی بن اکثم و عباسیان در مجلس عقد

بنا به نقل مرحوم شیخ مفید از ریان بن شبيب وقتی که مأمون می خواست دخترش ام فضل را به همسری امام جواد علیه السلام درآورد، قبول موضوع بر عباسیان بسی سنگین بود چرا که آنان نگران بودند که این امر باعث انتقال حکومت به علویان شود برای همین آنها به پیش مأمون رفتند و گفتند تو را به خدا قسم می دهیم که از این تصمیم منصرف شو و بار دیگر ما را در غم انتقال قدرت از عباسیان به علویان مبتلا نکن، در گذشته که علی بن موسی را ولیعهد کردی همه هراسان و نگران بودیم تا خدا ما را از آن کفایت نمود، حال برای نامزدی دخترت ام فضل یکی از عباسیان را اختیار کن.

مأمون جواب داد: اما اختلاف میان شما و علویان، سبب و باعث آن شما بوده اید اگر منصفانه رفتار می کردید آنها بر شما برتری داشتند، پیشینیان من که با علویان بد رفتاری کردند قطع رحم نمودند من از این کار به خدا پناه می برم، از اینکه علی بن موسی را ولیعهد خویش کردم پشیمان نیستم، از او خواستم که به جای من خلافت کند ولی قبول نکرد قضای حتمی خداوند جای خویش گرفت «و کان امرالله مقدورا» (بدرستی که دانشمندترین، سیاستمدارترین و فتنه جوترین خلیفه عباسی مأمون علیه الهاویه است در محضر عباسیان که همگی از دسیسه های او مطلع و در واقع صحنه گردان فتنه بودند چنین خود را بیگانه و خیرخواه جلوه میدهد ببینید با مردم عوام بی چاره چه می کرد؟!)

اما اینکه ابوجعفر را به دامادی خویش برگزیده ام، بخاطر اینکه او با وجود کمی سن در فضل و دانش و اعجوبه بودن برتر از همه است امیدوارم که زمینه ای فراهم شود تا دیگران نیز همچون من بر مراتب فضل و برتری ایشان مطلع شوند.

عباسیان بار دیگر کمی سن آن حضرت را بهانه کرده و گفتند: اگر چه رفتار این جوان و کمالاتش ترا به اعجاب واداشته ولی سن او کم است، با معلومات فقهی آشنا نیست، مدتی صبر کنید تا تحت تربیت قرار گیرد بعد عزم خویش را عملی نمائید.

مأمون جواب داد: وای بر شما من به منزلت این جوان از شما داناتر هستم، این جوان از اهل بیتی هست که دانش آنها از جانب خدا و الهامات الهی است. همواره پدرانش در دانش دین و ادب از رعیت بی نیاز بودند رعیتی که عملشان به کمال نرسیده است، اگر او را قبول ندارید امتحانش کنید تا مراتب علم و کمالاتش روشن شود.

گفتند قبول داریم می آزمائیم.

اجازه دهید دانشمندی را بیاوریم تا در محضر شما از علم فقه و شریعت از او سؤال نماید اگر از عهده امتحان برآید برکار وی اعتراضی نداریم و فضل ایشان بر همه ما معلوم می شود وگرنه از پیامد ناخوشایند این کار ایمن خواهیم بود، مأمون پذیرفت و جلسه به پایان رسید.

آنان پس از بازگشت از پیش مأمون، به شور نشسته و به توافق رسیدند که از قاضی نامی و مشهور یحیی بن اکثم دعوت نمایند تا در پیش مأمون سؤالی از امام جواد علیه السلام بپرسد که عاجز شود و به او وعده دادند که پول کلانی خواهند داد لذا یحیی بن اکثم پذیرفت که این کار را انجام دهد. آنگاه به نزد مأمون برگشته و آمادگی خویش را اعلان کردند.

در روز معین، مجلس آماده شد، هر کس درجای خود قرار گرفت یحیی بن اکثم نیز آمد، مأمون گفت برای ابوجعفر علیه السلام تشک و ساده ای (رختخواب) انداختند و دوتا متکا گذاشتند، حضرت جواد علیه السلام و مأمون در کنار هم نشستند، یحیی بن اکثم نیز رو بروی امام جواد نشست و مردم نیز طبق مقامشان هر یک در جای خویش قرار گرفته بودند.

یحیی بن اکثم گفت: یا امیرالمؤمنین اجازه می فرمائید که از ابوجعفر سؤال بکنم؟ گفت: از خودش اجازه بگیر.

یحیی به آن حضرت گفت: فدایت شوم اجازه می فرمائی مسأله ای بپرسم؟

فرمود: اگر می خواهی بپرس.

یحیی گفت: خدا مرا فدایت گرداند اگر فردی در حال احرام شکاری را بکشد حکمش چیست؟ (یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که این دانشمند معاند از روی عمد یک مسأله ای را انتخاب کرده بود که فروع

متعدد دارد و اگر بعضی از فروع جواب داده شود می شود بحث را پیچاند و فروعات دیگر را طرح کرد، البته غافل از اینکه این خاندان علم با شیر مادر به جانشان ره یافته و با افاضات الهی از دانش دیگران بی نیاز و همواره بر ذروه کمال علمی درخشیده و خواهند درخشید)

امام جواد علیه السلام فرمودند: در حل کشته یا در حرم؟ عالم به حرمت بوده یا جاهل؟ از روی عمد کشته یا اشتباه؟ آزاد بوده یا غلام؟ صغیر بوده یا کبیر؟ این اولین صید او بوده یا بیشتر؟ آن صید از پرندگان بوده یا غیر آنها؟ کوچک بوده یا بزرگ؟ شخص محرم بر این عمل اصرار دارد یا پشیمان شده؟ شب این عمل را انجام داده یا روز؟ احرام عمره بوده یا احرام حج؟

یحیی از شنیدن این فروع و مسائل متحیر و نشانه عجز و زبونی در قیافه اش آشکار شد و زبانش به لکنت افتاد و امر برای اهل مجلس روشن شد که او حریف حضرت جواد علیه السلام نیست.

مأمون گفت: خدای را به خاطر این نعمت و درستی تشخیص خودم حمد می کنم، آنگاه رو به عباسیان کرد و گفت: اکنون آنچه را که منکر بودید بر شما روشن شد؟!

آنگاه مأمون از امام خواست که خطبه بخواند و امام خطبه خواند و عقد ام الفضل میان ایشان و مأمون واقع گردید و صدق او را مبلغ پانصد درهم که با مهریه جده اش حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها برابر بود مقرر فرمود.

وقتی که عقد جاری شد خدمتگزاران و اطرافیان مأمون آمدند و با غالیه (ماده خوشبو) محاسن خواص اهل مجلس را خوشبو کردند سپس نزد سایر اهل مجلس رفتند و آنها را نیز معطر ساختند و بعد سفره و خوانهای طعام آوردند و مردم غذا خوردند و مأمون مطابق شأن هر گروهی جایزه داد و غیر از خواص بقیه مردم پراکنده شدند.

آنگاه مأمون از حضرت جواد علیه السلام تقاضا کرد در صورتی که مایل باشید جواب مسائل شخص محرم را بفرمائی تا بهره مند شویم.

حضرت فرمودند: اگر محرم صیدی را در غیر حرم بکشد و آن از پرندگان بزرگ باشد یک گوسفند کفاره آن خواهد بود که باید قربانی کند، اگر آن صید در حرم باشد باید دو گوسفند قربانی کند، اگر جوجه ای را

در حل بشکد باید یک بره که از شیر گرفته شده قربانی نماید، ولی قیمت آن جوجه بر او واجب نیست ولیکن اگر جوجه را در حرم بکشد کفاره اش یک گوسفند و قیمت جوجه است.

اگر صید از حیوانات وحشی مثل الاغ وحشی باشد باید یک گاو قربانی کند، اگر صیدی که کشته شتر مرغ باشد باید یک شتر قربانی کند.

کفاره کشتن صید بر عالم و جاهل مساوی است. اگر عمدا صید را بکشد گناه کرده، ولی چنانچه از روی اشتباه باشد چیزی بر او نیست.

کفاره فرد حر بر خودش واجب است و کفاره غلام بر مولای او واجب می شود برای صغیر کفاره نیست، ولی بر کبیر کفاره واجب است.

شخصی که پشیمان شود بعد از کفاره عقاب آخرت ندارد ولی آنکه بر کشتن صید اصرار ورزد دچار عذاب آخرت نیز می شود.

مأمون که از تبیین و تشریح احکام فروع این مسئله شوق زده شده بود گفت: احسنت یا اباجعفر خداوند برای تو خیر بخواهد اگر صلاح می دانید شما نیز سؤالی از یحیی بن اکثم بپرسید؟
امام فرمود: سؤال بکنم؟

یحیی (که حساب کار دستش آمده بود) گفت: فدایت شوم میل میل شماست اگر از من چیزی بپرسی چنانچه بلد بودم جواب می دهم وگرنه از خود شما یاد می گیرم.
امام فرمود: چه می گوئی درباره این مسئله که:

مردی در اول روز به زنی نگاه کرد که بر او حرام بود، چون آفتاب بلند شد آن زن بر او حلال گردید همین که ظهر شد بر او حرام گردید وقتی به موقع عصر فرا رسید حلال شد وقتی آفتاب غروب کرد حرام گشت، در زمان عشا حلال شد وقتی نصف شب شد حرام گردید، چون فجر طلوع کرد بر او حلال شد این چطور زنی است؟ به چه علت حلال و حرام گردید؟

یحیی که حسابی گیج شده بود، گفت: به خدا سوگند قسم که من جواب این مسئله را نمی دانم شما بفرمائید تا یاد بگیرم.

حضرت جواد علیه السلام فرمود: این زن کنیزی است و آن مرد اجنبی و نامحرم است. اول صبح نگاه کردن آن مرد به آن زن (برای اینکه نامحرم بود) حرام بود. چون آفتاب بلند شد آن کنیز را خرید بر آن مرد حلال شد. موقع ظهر آن کنیز را آزاد کرد حرام شد. وقت عصر آن زن را تزویج کرد حلال شد. موقع غروب به سبب ظهار (که شوهر به همسرش بگوید پشت تو نظیر پشت مادر من باشد) حرام شد. زمان عشا چون كفاره ظهار را داد حلال گردید نصف شب آن زن را طلاق داد حرام شد، چون طلوع فجر فرا رسید رجوع کرد لذا آن زن بر آن مرد حلال شد.

آن گاه مأمون به حاضران در مجلس روی کرد و گفت: در میان شما کسی هست که این مسأله چنین جواب دهد؟

گفتند: نه والله امیرالمؤمنین به رأی خود دانایتر است.

مأمون گفت: وای بر شما، اهل بیت از نظر فضل و کمال در میان مردم ممتازند و کمی سن مانع فضیلت ایشان نمی شود ⁽⁶⁷⁾.

بیان حد سارق و سرانجام حسد

از زرقان دوست صمیمی و همنشین ابن ابی داود نقل شده که گفت: روزی ابن ابی داود از نزد معتصم برگشت در حالیکه اندوهگین بود درباره حزنش با او سخن گفتم، گفت: امروز دوست داشتم که بیست سال قبل مرده بودم. بدو گفتم: چرا؟ گفت بخاطر آنچه از این سیاه (بنا به نقلی چهره ایشان گندمگون بود) ابی جعفر محمد بن علی بن موسی علیه السلام در نزد امیرالمؤمنین ثابت شد.

گفتم آن چگونه بود؟

گفت: دزدی به سرقت اعتراف کرده بود و خلیفه از نحوه تطهیر آن دزد به سبب اجرای حد سوال کرد و برای همین موضوع فقها را در مجلس خود جمع کرد و محمد بن علی علیه السلام را هم احضار کرد از ما پرسید که قطع دست از کجای دست واجب است.

من گفتم: از میج دست.

خلیفه گفت: دلیل آن چیست؟

گفتم: برای اینکه دست همان انگشتان و کف دست تا میج می باشد به خاطر این فرمایش خدای تعالی در تیمم که: **(فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ)** ⁽⁶⁸⁾ و با من عده ای در این فتوی اتفاق کردند. و دیگران گفتند: بلکه واجب است که از آرنج قطع شود.

خلیفه: گفت دلیل بر آن چیست؟

گفتند: چون همانا خداوند فرموده: **(وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ)** ⁽⁶⁹⁾ و این دلالت دارد براینکه دست همان مرفق و آرنج است.

ابن ابی داوود گفت: سپس خلیفه روی کرد به امام جواد علیه السلام و گفت: ای اباجعفر در این موضوع چه می فرمائید.

امام جواد علیه السلام فرمود: ای امیرالمؤمنین قوم در این باره سخن گفتند. خلیفه گفت: آنچه را آنها گفتند فروگذار رأی شما چیست؟

امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: ای امیرالمؤمنین مرا معاف دار.

خلیفه گفت: ترا به خدا سوگند می دهم که رأی و نظرت را بیان فرمائی.

- گفتنی است که شاید این همه اصرار آن خلیفه بد ذات برای تحریک حسد علمای دربار و مدعیان فقاقت بر علیه حضرت جواد عَلَيْهِ السَّلَام بود - امام فرمودند: حال که سوگند دادی می گویم که همه آن ها اشتباه کردند در این مورد سنت است همانا واجب است که از پیوند استخوان هاهای انگشتان قطع و کف دست را رها نمایند.

خلیفه گفت: دلیل این حکم چیست؟

امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: این سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: سجده بر هفت عضو هست؟ صورت - دو دست - دو زانو - و دو پا، پس زمانیکه دستش از میج دست بریده شود یا از آرنج برای این دزد دستی نمی ماند که بر آن سجده نماید و خدای متعال فرمود: **(وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ)** ⁽⁷⁰⁾ مسجدها از آن خداست یعنی این اعضای هفتگانه سجده مسجد از آن خدایند و آنچه از آن خداست قطع نمی شود.

ابن ابی داود گوید: معتصم از این حکم خوشش آمد و دستور داد که دست دزد از مفصل انگشتان دست قطع کنند نه کف دست.

ابن ابی داوود گوید: در آن لحظه من قیامتم بر پا شد و آرزو می کردم که ای کاش زنده نبودم.

- حال ببینید سرانجام حسد این عالم بی عمل درباری را که با وجود یقین به صحت حکم امام برای آن که مبادا پذیرش و مقبولیت این چراغ هدایت برخوردار از علم لدنی بازار وی را کساد کند به چه جنایتی هولناک دست می زند و در لباس نصیحت و خیرخواهی خلیفه جائر معتصم عباسی را به قتل امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام تحریک می کند چه بدفرجامی که این بدبخت برای خود تدارک دید از شر حسد و شیطنت حسودان به خداوند پناه می بریم.

ابن ابی داود گفت: بعد از سه روز به نزد معتصم رفتم بدو گفتم: همانا خیرخواهی امیرالمؤمنین بر من واجب است چیزی را می گویم که می دانم به سبب آن به آتش داخل می شوم.

خلیفه گفت: آن چیست؟

گفتم: زمانیکه امیرالمؤمنین در مجلس خود فقیهان رعیتش و دانشمندان آنها را برای امری که از امور دین واقع شده جمع می کند و از آنان درباره حکم این مسئله سؤال می کند و آنان آنچه را که می دانند می گویند و در حالیکه در مجلس خلیفه اهل بیت او، فرماندهان، وزراء و کاتبان هستند مردم از بیرون در آن را می شنوند سپس قول و فتوای همه آنها را کنار می گذارد به خاطر قول مردی که قسمتی از این امت به امامت او قائل هستند و ادعا می کنند که او (امام جواد علیه السلام) به مقام خلافت سزاوارتر از خلیفه است و سپس به حکم ایشان که برخلاف حکم فقهاست دستور می دهد؟! این چه عواقبی می تواند داشته باشد؟

ابن ابی داود گفت: رنگ خلیفه تغییر کرد و بدانچه تذکر دادم متوجه شد و گفت: خداوند به سبب این خیرخواهی به تو جزای خیر دهد.

وی گفت: در روز چهارم به فلانی از وزرایش دستور داد که امام جواد علیه السلام را به منزلش دعوت نماید پس او دعوت کرد امام علیه السلام اجابت نفرمود و گفت: من در مجالس شما حاضر نمی شوم.

آن وزیر گفت: من شما را برای غذا دعوت می کنم و دوست دارم که بر فرش خانه ام قدم گذاشته و به منزلم وارد شوی و من بواسطه آن تبرک جویم و فلانی از وزرای خلیفه دوست دارد شما را ملاقات نماید و با اصرار به امام علیه السلام قبولاند و ایشان را مسموم کرد ⁽⁷¹⁾.

نقش امام در خنثی ساختن روایات ساختگی

یحیی بن اکثم که سمبل علمی معارضین با جریان ولایت در عصر امام نهم علیه السلام است در مجلسی که مأمون خلیفه دانشمند و سیاستمدار عباسی نیز حضور داشت از امام جواد علیه السلام پرسید:

یابن رسول الله روایت شده که جبرئیل به نزد رسول خدا آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله خدایت سلام می رساند و می فرماید: «من از ابی بکر راضی هستم ببین که او هم از من راضی است یا نه» نظر حضرت عالی راجع به روایت چیست؟

امام جواد علیه السلام جواب داد: من منکر فضل ابی بکر نیستم ولی راجع به این خبر بایستی سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع را یادآوری کرد که فرمود: «قد كثرت الكذابة علی ویتكثر بعدی فمن كذب علی متمدا فليتبوء مقعده من النار فاذا اتاكم الحديث عنی فاعرضوه علی كتاب الله فما وافق كتاب الله و سنتی فخذوا به و ما خالف كتاب الله و سنتی فلا تاءخذوا به.»

یعنی نسبت دهندگان دروغ به من زیاد شده اند و بعد از من نیز بسیار خواهند شد هر کس دانسته دروغی به من نسبت دهد پس باید نشیمنگاهش را از آتش فراهم سازد. زمانیکه از من چیزی به شما رسید آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه نمائید آنچه با کتاب و سنت من سازگار بود آن را بگیرید و آنچه با کتاب و سنت من سازگاری نداشت پس آن را نگرفته (و بدان عمل ننمائید) این روایت با کتاب خدا سازگار نیست چون خداوند می فرماید:

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا مَا تُوسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) ⁽⁷²⁾ «و هر آینه ما انسان

را آفریدیم و آنچه را که نفسش بدان وسوسه می کند می دانیم و از رگ گردن به او نزدیکتریم.»

آیا خداوند عزوجل از خشنودی و ناخشنودی ابی بکر بی اطلاع بودن و سوال کرده است؟! ⁽⁷³⁾.

در سؤالی دیگر یحیی بن اکثم بدین روایت ساختگی توسط یحیی بن عنبسه دروغ پرداز و جعل کننده حدیث متوسل شد و پرسید که:

نظر حضرت تعالی راجع به روایت «انهما (عمر و ابوبکر) سیدا کهول اهل الجنة.»

امام فرمودند: این روایت هم محال است چون همه اهل بهشت جوان خواهند بود و در آنجا پیر پیدا نمی شود (که آقا و یا نوکر داشته باشد) این روایت را بنی امیه در قبال حدیث صحیح «انهماسید شباب اهل الجنة» یعنی حسن و حسین علیهما السلام دو آقای جوانان بهشت هستند جعل کرده اند. یحیی بن اکثم پرسید: روایت شده که رسول خدا فرموده: «ان مثل ابی بکر و عمر فی الارض کمثل جبرئیل و میکائیل فی السماء» در این باره چه می فرمائید. تنخ

امام جواد علیه السلام فرمودند: راجع به این حدیث هم باید دقت شود جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرب الهی هستند که هرگز به خدا معصیت نکرده اند و لحظه ای از اطاعت ربوبی جدا نشده اند ولی ابوبکر و عمر مشرک بودند اگر چه بعد اسلام را اختیار کرده اند اکثر عمر آن دو در شرک سپری شده محال است که خداوند آن دو را به جبرئیل و میکائیل تشبیه کند.

در سؤالی دیگر یحیی بن اکثم گفت:

روایت شده که پیامبر خدا فرمود: «لو لم ابعث لبعث عمر» اگر من مبعوث نمی شدم حتما عمر مبعوث می شد در این باره چه می فرمائید؟

امام فرمود: کتاب خدا از این حدیث راست تر است، خداوند در کتابش چنین فرموده (وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ **التَّيْبِينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ**)⁽⁷⁴⁾ و زمانی که ما از پیامبران میثاق اخذ کردیم و از تو و از نوح؛ خداوند چطور میثاق خود را تغییر می دهد؟! هیچکدام از پیامبران به اندازه چشم به هم زدنی مشرک نبودند پس چطور فردی که اکثر عمر خود را در شرک به خدا گذارنده به رسالت مبعوث می شود و علاوه پیامبر خدا فرموده «نبئت و آدم بین الروح و الجسد» من به نبوت مبعوث شدم در حالیکه آدم بین روح و جسد بود (آفریده نشده بود).

هدف از جعل این احادیث ساختگی

عصر مأمون که هر محقق منصفی وی را دانشمندترین، وقت شناسترین و سیاستمدارترین خلیفه از خلفای عباسی می داند. عصر نضج (رشد) چشمگیر شبهات و اوج تهاجم فرهنگی بر مبانی اررشی و مستحکم امامیه است. مأمون عباسی از یکسو خود را شیعه جا می زند تا حمایت ایرانیان و علویان را از آن خود

سازد و از سوی دیگر مبانی متقن فقه سیاسی تشیع بویژه در ابعاد حاکمیت و نظایر آن را به شدت مخالف با ملک و سلطنت خویش می یابد بدنی سبب دربار او مجمع آرای گوناگون بود و هر روز به میزان اقبال علمای فرق به سوی او و دربارش سیر صعودی خود را طی می کرد.

همین موضوع در زمان امام رضا علیه السلام هسته های اولیه خود را به نمایش گذاشته و زمان امام جواد علیه السلام به اوج خود می رسد.

در عصر نهمین ستاره تابناک آسمان ولایت چهره مطرح در عرصه القای شبهه و عرض اندام علمی یحیی بن اکثم بود.

که گزیده ای از سؤالات وی را تقدیم کردیم لیکن جهت بررسی دقیق این موضوع بهتر است که حداقل به سه انگیزه مهم از انگیزه های متعدد مؤثر در جعل حدیث اشاره نمائیم.

1 - ماجرای سقیفه بنی ساعده و طرح اسلام خلافت در مقابل اسلام امامت سرآغاز یک سلسله بدعت ها و جعل ها شد که از جمله می توان به مسئله اجماع، عادل بودند کل صحابه، روایات حاوی فضایل شیخین اشاره کرد.

2 - روی کار آمدن بنی امیه و این حقیقت که اغلب آنها تا سال فتح مکه (هشت هجرت) یعنی 21 سال پس از دعوت الهی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پس از اینکه صحنه گردان همه و یا اکثر کارشکنی ها و ستیزه جوئی ها بر علیه اسلام همان بنی امیه بودند موضوع نیاز به احادیث جعلی را برای جا افتادن آنها به صورت یک امر ضروری متجلی ساخت و آنان هرچه توانستند جعل حدیث را ترویج کردند.

3 - شیوع اسرائیلیات در ضمن احادیث ساختگی که معمولاً از روی علم و آگاهی و به منظور خرافی جلوه دادن مبانی ارزشی اعتقادی دین مبین اسلام توسط یهودیان ساخته و پرداخته می شد و شایع می گشت و در بعضی موارد هم دوستی ناآگاهانه سرآغاز پیدایش آنها می شد.

به هر طریق که ممکن بود عده ای مرموزانه در صدد شایع کردن و حتی متواتر ساختن احادیث جعلی بودند. لذا در عصر حضرت جواد علیه السلام یکی از مأموریت های بارز شیعه و یکی از آثار محوری و مهم وجود

شریف آن حضرت شبهه زدایی مستمر و اثبات حقانیت باورهای اصیل و ناب مذهب ناجی، انسان ساز و آزاده پرور تشییع بود.

به حق جای جای احتجاجات ظفرمندان آن حضرت از این موضوع حکایت دارد که امام نهم در این عرصه به خوبی کامیاب شده و نمائی جذاب از مبانی مستحکم تشیع و قابلیت های خدادادی خویش را به نمایش گذاشته اند.

در پایان این موضوع یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که یکی از موضوعات همیشگی مدنظر برنامه ریزان و سیاست گزاران تهاجم فرهنگی بر علیه اسلام ناب محمدی ﷺ دامن زدند به خرافات و یا خرافی جلوه دادن باورهای اسلامی بوده و محسوس و ملموس است و دلسوزان اسلام و اصحاب قلم و متعهدین اهل نظر همواره بایست متوجه این نکته باشد که الحمدلله هستند.

ترویج فرهنگ دعا

امام نهم از هر فرصتی برای ترویج فرهنگ دعا به عنوان مخ العباده استفاده می کرد که به عنوان نمونه دو مورد از ادعیه آن حضرت را تقدیم می کنیم با ذکر این نکته که اگر گنجینه ادعیه حضرات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نبود اصلا بشر نمی دانست که چگونه باید خدای واحد قهار را بخواند و به چه شیوه ای عشق، عبادت و راز و نیاز را بر بارگاه صمدیت ربوبی عرضه نماید.

دعای اول:

«الهی لاری لی الا سواک فادعوه ولااله لی غیرک فارجوه انت الرب و اناالعبد یحطی و الرب یعفو فان کانت دعوتی لک صادق و یقینی لک صادق فادعنی یا غیاث المستغیثین.»

«خدایا پروردگاری جز تو ندارم که او را بخوانم و معبودی غیر از تو برایم نیست که بدو امیدوار شوم، تو پروردگاری و من بنده و عبد خطا می کند و پروردگار عفو، اگر دعایم ترا صادقانه باشد و یقینم به تو راستین پس پناه بده ای پناه بی پناهان.»

دعای دوم:

«یا من لا شبیه و لامثال، انت الله لااله انت و لاخالق الا انت تفتی المخلوقین و تبقی انت حملت عن عصاک و فی رضاک»⁽⁷⁵⁾.

«ای خدایی که نظیر و مثالی بر او نیست، الله توئی و معبودی جز تو نیست و آفریدگاری جز تو نیست، آفریده ها را فانی می سازی و تو باقی می مانی در حق کسانی که ترا معصیت می کنند بردباری و خوشنودی تو در آمرزش است.»

نمونه ای از غنای فرهنگی شیعه در عصر امام جواد علیه السلام

محمد بن حسن بن عمار می گوید: من دو سال نزد علی بن جعفر (عموی امام رضا علیه السلام) بودم و هر خبری که او از برادرش موسی بن جعفر شنیده بود می نوشتم، روزی در مدینه خدمت ایشان نشستیم بودم که ابوجعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او وارد شد، علی بن جعفر برجست و بدون کفش و عبا نزد او رفت و دستش را بوسید و احترامش کرد.

ابوجعفر به او فرمود: ای عمو بنشین، خدایت رحمت کند.

او گفت: آقای من! چگونه من بنشینم و تو ایستاده باشی.

وقتی علی بن جعفر به مسند خود برگشت اصحابش او را سرزنش کرده می گفتند: شما عموی پدر او هستید و با او اینگونه رفتار می کنید؟!

وی دست به ریش خود گرفت و گفت: خاموش باشید اگر خدای عزوجل این ریش سفید را سزاوار (امامت) ندانست و این کودک را سزاوار دانست و به او چنان مقامی داد من فضیلت او را انکار کنم پناه بر خدا از سخن شما، بلکه من بنده او هستم ⁽⁷⁶⁾.

شفاعت امام جواد علیه السلام به شیعه نیازمند

مردی از بنی حنیفه نقل می کند: در اولین سال خلافت معتصم عباسی که حضرت جواد علیه السلام به حج رفته بود با ایشان رفیق راه بودم، روزی سر سفره طعام که عده ای از اطرافیان و رجال خلیفه هم حضور داشتند عرض کردم: فدایت شوم والی ما فردی دوستدار اهل بیت است و من به دیوان او مالیات بدهکارم اگر صلاح بدانید نامه ای بنویسید که در حق من ارفاق نماید.

امام فرمود: من او را نمی شناسم. عرض کردم: فدایت شوم همانطور که گفتم او از دوستان شماست، نامه شما به حال من فایده دارد امام علیه السلام کاغذی به دست گرفت و چنین نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد آورنده نامه من از تو مذهب خوبی نقل کرد از حکومت تو فقط کار نیک برایت می ماند به برادرانت نیکی کن و آماده باش که خدای عزوجل از اندوه ذره و خردل از تو سؤال و بازخواست خواهد کرد» آن مرد می گوید:

وقتی وارد سجستان شدم به حسین بن خالد که والی آنجا بود خبر داده بودند که از جانب امام صلوات الله علیه برای او نامه ای می آورم والی در دو فرسخی شهر خودش را به من رساند نامه را به او دادم گرفت و آن را بر دو چشم خویش گذاشت.

گفت: حاجت تو چیست؟

عرض کردم: در دیوان تو مالیات بدهکارم. حسین بن خالد بدهکاری او را از دیوان محو کرد و گفت: تا بر سر کار هستم دیگر مالیات مده بعد پرسید: خانواده ات چند نفر است؟ گفتم فلان قدر فرمان داد به من و آنها احسان کردند، تا او زنده بود دیگر مالیات ندادم و همواره و بطور مرتب در ایام زندگی خویش به من نیکی می کرد ⁽⁷⁷⁾.

مدارا کردن با پدر

بکر بن صالح نقل می کند به امام جواد علیه السلام نوشتم: پدرم ناصبی و دارای رأی خبیثی است از ایشان خیلی سختی دیده ام، قربانت بروم برای من دعا فرما و بفرماید چه کار کنم آیا افشا و رسوایش نمایم یا با ایشان مدارا نمایم؟

امام جواد علیه السلام در جواب نوشت: مضمون نامه شما را پیرامون پدرت فهمیدم، اگر خدا بخواهد پیوسته برای تو دعا می کنم، مدارا برای تو از افشاگری بهتر است، هر آینه با سختی آسانی هست، صبر نما و شکیبیا باش همانا سرانجام کار از آن پرهیزکاران است، خدا تو را در ولایت کسی که به ولایتش معتقد هستی ثابت قدم دارد ما و شما امانت های خدائی هستیم که امانات خود را ضایع نمی کند.

بکر بن صالح می گوید - در اثر دعای آن حضرت - خداوند قلب پدرم را به سوی من برگرداند به نحوی که در کاری با من مخالفت نمی کرد ⁽⁷⁸⁾.

از پدر دارد نشان

امام رضا علیه السلام در نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشتند:

شنیده ام هرگاه تصمیم داری از خانه بیرون روی غلامان ترا از درب کوچک بیرون می برند و این عمل را به خاطر خیرخواهی به تو انجام نمی دهند بلکه از این راه بخل می ورزند تا مبادا کسی از تو بهره مند شود.

اینک پس از وصول این نامه به حقی که بر تو دارم دخول و خروج خود را از درب بزرگ مقرر بدار و زمانی که تصمیم داری از خانه بیرون بروی زر و سیم همراه خود بردار و هر کس از تو درخواست کرد او را از کرم خود بهره مند ساز و به هریک از عموهایت کمتر از پنجاه دینار عنایت مکن و - تشخیص اعطای - مازاد بر آن برعهده خود توسل و به هریک از عمه هایت کمتر از 25 دینار التفات مکن و مازاد بر آن منوط به خواست خودت می باشد.

آری با این دستور می خواهم خدای متعال مقام ترا بلند مرتبه و چشمگیر سازد به همین مناسبت در پایان نامه خود می گویم: «انفاق کن و از تنگدستی مترس»⁽⁷⁹⁾.

میر ملک و داد می آید حامی عدل و داد می آید
ای گدایان به راه بنشینید اینک از ره جواد می آید⁽⁸⁰⁾

چهارده صحابی

امام محمد تقی علیه السلام چون زمینه را برای قیام رویاروی و مسلحانه بر علیه نظام جور حاکم مساعد نمی دیدند در هر فرصتی که به دست می آمد برای باور کردن جهاد علمی و تربیت شاگردان و اصحاب شایسته اهتمام می ورزیدند ولیکن شدت مراقبت های اعمال شده توسط دستگاه خلافت عباسی بدان حد رسید که چهارهزار صحابی در زمان حضرت صادق علیه السلام یاران امام جواد علیه السلام و راویان از حضرت ایشان را مرحوم شیخ طوسی 113 نفر نوشته است.

در این فصل به نحوی موجز راجع به حالات 14 تن از اصحاب سرشناس و گرانقدر که هر کدام شمع وجود خود را وقف ظلمت زدائی از جامعه بشر و ترویج فرهنگ غنی ولایت و امامت کرده بودند اشاره ای گذرا کرده مطالبی را تقدیم می داریم. امید است که مؤثر و مفید باشد. انشاءالله.

1 - علی بن مهزیار:

بنا به نقل نجاشی اصل ایشان از دورق (قصبه ای از بخش فلاحیه شادگان) و ساکن اهواز بود. پدرش نصرانی بوده و بعد اسلام آورده است گفته اند که علی درحالی که اسلام آورده کودکی بیش نبود و خداوند معرفت اسلام را به وی احسان کرد و به فقاہت موفق ساخت.

وی از امام رضا و حضرت جواد علیهما السلام روایت نموده است و از اصحاب ویژه امام جواد علیه السلام به شمار می رود.

ایشان وکیل امام و در نزد آن حضرت دارای منزلت بزرگی بود و همچنین علی بن مهزیار صحابی امام هادی علیه السلام و در برخی نواحی وکیل ایشان نیز بود.

آن جناب شخصیتی مورد وثوق کامل و امین و متعبد بود که مفاهیم بلند و تعدد توقیعات صادر شده از ناحیه معصومین علیهم السلام دلیل متقن این مدعا می باشد.

تعبیر ائمه طاهرین در حق این بزرگمرد ولایی هر انسان پژوهشگر آشنا با طرز بیان آن امرای بیان و امنای خدا، ولی نعمتان مطلق هستی را به اعجاب و ا می دارد.

به عنوان نمونه توجه شما را به یکی از توقیعات امام محمد تقی علیه السلام خطاب به شیعه ولایی صاحب سربلند همت (علی بن مهزیار) جلب می کنیم:

«ای علی، خداوند پاداش ترا نیکو گرداند و ترا در بهشتش جای داده از خواری دنیا و آخرت حفظ نماید و با ما (اهل بیت) محشور گرداند، ای علی من تو را امتحان کردم و در خیرخواهی، فرمانبرداری، خدمت بزرگداشت و به جای آوردن آن چه بر تو واجب است آزموده ام پس اگر بگویم مانند ترا ندیده ام امید دارم که صادق باشم، خداوند نعمات جناب الفردوس را به شما پاداش دهد.

جایگاه و خدمت شما در گرما و سرما و شب و روز بر من پوشیده نیست. از خدا می خواهم که در روز قیامت با رحمت خویش چنان ترا بیوشاند که مردم غبطه خورند همانا خداوند بسیار شنوای دعاست.»
و در توقیعی دیگر خطاب به علی بن مهزیار چنین می فرماید:

«مرا بوسیله آنچه که ذکر نمودی مسرور و خوشحال کردی، همانطور که تو مرا همیشه خوشحال می نمائی خداوند رئوف ترا به وسیله بهشت مسرور بفرماید. آنطوری که من از تو راضی هستم خداوند از تو خشنود باشد.»

کشی علیه الرحمه ضمن اشاره به نصرانی بودن پدر ایشان یکی از حالات عبودیت این مرد الهی را چنین بیان می کند: زمانی که خورشید طلوع می کرد به سجده می رفت تا به هزار نفر از برادران دینی اش مثل آنچه برای خود دعا می کرد. دعا نمی کرد سر از سجده بر نمی داشت و در پیشانی جای سجده داشت. ولیکن آنچه در خور تأمل و شایسته تأسی به اهل نظر و شیفتگان خدمت به دین و عاشقان به حریم قدسی ولایت است اینکه:

روحیه تعبد او را از وظایف سیاسی اجتماعی و فعالیت های علمی باز نمی داشت و همین ویژگی باعث شد که از آن عزیز 33 کتاب یادگار بماند که از جمله می توان به کتابهای ذیل اشاره کرد:

1 - کتب الحسین بن سعید و زیاده 2 - کتاب القائم 3 - کتاب البشارات 4 - کتاب الانبیا 5 - کتاب الخمس 6 - کتاب الوضوء 7 - کتاب الصلاة.

و از طریق این عالم عامل ولائی احادیث گرانبھائی به ما رسیده است و حداقل ایشان در سند 437 حدیث واقع شده اند (81).

روحش شاد و از نعمات بی پایان عشق مقدس ولائی خویش متنعم باد.

2 - ثقة الاسلام محمد بن ابی عمیر

کنیه وی ابواحمد اصلش بغدادی است و ساکن بغداد نیز بوده است. شخصیتی جلیل القدر و از اصحاب اجماع نزد شیعه و اهل سنت است، عامه و خاصه او را به وثاقت و جلالت شناخته و تأیید کرده اند. وی عابدترین و پاکدامنترین فرد زمان خود بوده و برخی از حیث فقاہت ایشان را از یونس بن عبدالرحمن هم مقدم دانسته اند و قابل ذکر است که اصحاب رتبه بس ولای فقهی برای یونس قائل بوده اند و ایشان را افقه می دانستند.

محمد بن ابی عمیر افتخار درک محضر سه امام (حضرت کاظم و رضا و جواد علیهم السلام) داشته است و دارای تألیفات عدیده ای می باشد.

ابن بطه می گوید: ابن عمیر 94 کتاب داشته از جمله: النوادر الکبیر، الرد علی اهل القدر والجبر، کتاب الامامه، کتاب المتعه و کتاب الاستطافه.

روایت شده که ایشان برای امتناع از قبول منصب قضاوت زندانی و بنا به نقلی بخاطر گرفتن اطلاعاتی راجع به شیعیان او را زندانی کرده و مورد شکنجه قرار دادند و 100 تازیانه زدند و طاقش تمام شد و نزدیک که نام شیعیان را ببرد که ناگاه صدای محمد بن یونس بن عبدالرحمن را شنید که گفت «محمد بن ابی امیر اذکر موفقک بین یدی الله» و با یادآوری آخرت و اجر اخروی شکنجه دنیوی را برجان خرید ولی اسرار شیعیان را فاش نکرد.

برخی از مورخان مدت زندان او را چهار سال نوشته اند ولی مرحوم شیخ مفید با ذکر روایتی که سلسله سند آن به علی بن ابراهیم صاحب تفسیر و پدرش می رسد مدت زندان وی را 17 سال دانسته می نویسد که طول زندگی باعث شد که اموال وی از بین برود (82).

علاوه بر ضرر مادی طول مدت زندان محمد بن ابی عمیر منجر به از بین رفتن کتاب های ارزنده روایی ایشان شد. زیرا زمانی که ایشان زندانی شده بودند خواهرانش سعیده و آمنه که خودشان نیز از راویان حدیث به شمار می روند کتاب های او را جمع کرده و در غرفه ای نهادند. لیکن در طول زمان بارش باران باعث از بین رفتن کتب ارزشمند ابن ابی عمیر شده بدین سبب محمد بن ابی عمیر پس از آزادی از زندان

مجبور شد یا از روی نسخه هایی که قبل از تلف شدن آثارش از روی آن ها نسخه برداری کرده بودند روایت کند و یا از حفظ روایت کند ولیکن جلالت شأن و وثاقت زبانزد عام و خاص ایشان باعث شد که مراسیل (حدیثی که سلسله راویان آن ذکر نشده باشد) وی مقبولیت یافته و عبارت: «مراسیل ابن ابی عمیر کمسانیده» مشهور گردد.

محمد بن ابی عمیر بزاز و فردی ثروتمند بود که برخی سرمایه وی را پانصد هزار درهم نقل کرده اند. مرحوم شیخ صدوق و شیخ مفید روایت می کنند که ابن ابی عمیر ورشکست شد از مردی ده هزار درهم طلب داشت آن مرد ماجرا را فهمید، خانه اش را به ده هزار درهم فروخت و پولش را برای ابن ابی عمیر برد چون به درب خانه او رسید، درب خانه را زد ابن ابی عمیر بیرون آمد، آن مرد پول ها را به او داد و گفت این طلب توست که آورده ام.

ابن ابی عمیر پرسید این ثروت را از کجا بدست آورده ای، آیا ارث به تو رسیده یا کسی بخشیده است؟ گفت: هیچکدام بلکه خانه ام را فروخته ام تا قرض ترا بدهم ابن ابی عمیر گفت: ذریح المحاربی به من از امام صادق علیه السلام روایت کرد که: قال علیه السلام: «لا یخرج الرجل عن مسقط رأسه.» «انسان برای ادای قرض خانه خود را ترک نمی کند.»

آنگاه گفت: این پول ها را بردارید من نیازی به چنین پولی ندارم با آنکه به خدا سوگند حتی به یک درهم نیز نیازمند می باشم ولی یک درهم از این پول را بر نمی دارم ⁽⁸³⁾. ابن ابی عمیر در دو خصیصه شهره زمان خود بود.

1 - حافظه بسیار قوی که چهل کتاب را حفظ کرد و اسم آن چهل کتاب را نوادر نامید و بدین خاطر هم به مراسیل او، همچون مسانیدش اعتبار قائل هستند.

2 - روحیه عبادی کم نظیر: بطوری که در طولانی نمودن سجده معروف بود و در کثرت عبادت، افراد را با او می سنجیدند.

با عنایات الهی و زحمات طاقت فرسا محمد بن ابی عمیر توانست سرمایه بسیار گرانبهائی از علوم و معارف اهل بیت عصمت و طهارت را به منتقل نماید تا آن جا که آن پرهیزکارترین و پارساترین شخصیت زمان خویش در سلسله سند تعداد 645 حدیث واقع شده است. «جزاه الله عن الاسلام خیرا»⁽⁸⁴⁾.

3 - احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی

آن جناب اهل کوفه و از یاران مخصوص امام رضا و امام جواد علیهما السلام و نزد آنها بسیار ارجمند بود و صاحب تألیفات که مهمترین آثار ایشان «الجامع» و «کتاب النوادر» است. وی فردی مورد اطمینان کامل و فقاهاش مورد قبول عامه دانشمندان شیعی است ⁽⁸⁵⁾.

از ایشان 788 روایت رسیده.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه ذیل عنوان الواقفه می نویسد:

او واقفی بود سپس بخاطر معجزاتی که از دست امام رضا علیه السلام ظاهر شد و بر صحت امامت امام رضا علیه السلام و فرزندانش معتقد شد.

او از آل مهران بود و آن ها واقفی بودند ولی وی بر خلاف رأی آنها بود.

از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی نقل شده که من نزد امام رضا علیه السلام بودم خواستم برگردم، امام فرمودند: باش من در پیش امام ماندم، سپس امام به کنیزشان فرمودند: لحاف و رختخواب مرا بیاور و برای احمد در آن اتاق جا بینداز، وقتی که وارد خانه شدم احساس غروری به من دست داد و از ذهنم گذشت مثل منی در خانه ولی الله و بر رختخواب او؟!!!

آن گاه امام مرا صدا زد و فرمود:

علی علیه السلام از صعصعه بن صوحان عیادت فرمود، پس از عیادت فرمود: ای صعصعه عیادت مرا از خودت بر قوم خویش فخر قرار مده، برای خدا تواضع کن تا بلند مرتبه ات نماید ⁽⁸⁶⁾.

بدین ترتیب امام بصورت غیر مستقیم به این صحابی خویش درسی فراموش نشدنی داد او را به راه نیل به مراتب عالیه رهنمون ساخت.

4- زکریا بن آدم

اهل قم و از یاران بسیار نزدیک حضرت امام رضا و امام جواد علیهما السلام بود. وی از اصحاب مورد اعتماد و صاحب سر این دو امام بود. بطوری که در یکی از شرفیابی هایش به محضر امام رضا علیه السلام امام از اول شب تا صبح با او در خلوت سخن می گفت. کسی علیه الرحمه در روایتی که از عبدالله بن الصلت القمی نقل کرده چنین می نویسد که وی گفت: در آخر عمر امام جواد علیه السلام به خدمت آن حضرت رسیدم از ایشان شنیدم که می فرمود: خداوند به صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم از طرف من جزای خیر عنایت فرماید آنان یاران با وفای من هستند. و از امام رضا علیه السلام روایت شده که ایشان در جواب به فردی که گفت: راه من دور است و همیشه نمی توانم به محضر شما برسم احکام دینم و معارف را از چه کسی فرا گیرم؟ امام رضا علیه السلام فرمود: از زکریا بن آدم که در امور دین و دنیا امین است. از این یار باوفای امام جواد علیه السلام تعداد چهل حدیث به ما رسیده است.

زکریا بن آدم پس از عمری، تلاش خالصانه در شهر مقدس قم رحلت نمود و در قم دفن شد و مزار وی اکنون زیارتگاه مؤمنین است ⁽⁸⁷⁾.

5 - محمد بن اسماعیل بزیر

از یاران سه امام معصومین امام: موسی بن جعفر، علی بن موسی الرضا و محمد بن علی الجواد علیهم السلام است.

وی فردی صالح، اهل عبادت، درستکار، پرکار و صاحب تألیفات است از جمله آثار او کتاب: ثواب الحج و کتاب الحج می باشد.

ایشان در عین حال یکی از وزرای دربار عباسی بود و در دیوان آنها کار می کرد در این رابطه از امام رضا علیه السلام وارد شده که فرمودند:

خداوند در دربار ستمگران بندگانی دارد که به وسیله آنان برهان خود را آشکار می سازد و آنان را در شهرها قدرت می بخشد تا بوسیله آنان دوستان و اولیای خود را از ستم ستمگران نگاه دارد و امور مسلمین را سر و سامان دهد آنها پناه مؤمنین در حوادث و خطرهای هستند و شیعیان نیازمند ما و گرفتاران به آنان پناه می آورند و رفع گرفتاری خود را از آنان می خواهند.

خداوند بوسیله اینان مؤمنان را از ترس ستمگران ایمن می کند. آنها مؤمنان راستین و امینان خدا در زمین هستند.

از نور آنان رستاخیز نورانی است به خدا قسم بهشت برای آنها و آنان برای بهشت آفریده شده اند؛ بهشت بر آنان گوارا باد.

آنگاه فرمودند: هر یک از شما بخواهند می تواند به همه این مقامات برسد.

محمد بن اسماعیل سوال کرد: فدایت شوم با چه چیز؟

امام فرمود: اینکه با ستمگران باشد ولی با شاد کردن شیعیان ما، ما را خوشحال نماید.

در پایان خطاب به محمد بن اسماعیل که از وزرای دربار عباسی بود فرمود: ای محمد تو نیز از آنان باش.

علاوه بر آن امام رضا علیه السلام در مجلسی که از محمد بن اسماعیل سخن به میان آمد فرمودند: دوست دارم در میان شما مثل او بی باشد ⁽⁸⁸⁾.

برقی محمد بن اسماعیل را از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام دانسته و شیخ وی را از اصحاب امام کاظم علیه السلام شمرده است.

کشی علیه الرحمه می گوید که او از امام جواد علیه السلام پیراهنی برای کفن خواست و امام هم پیراهن را به محمد بن اسماعیل بزیر اعطا فرمود و هم او را راجع به نحوه استفاده از پیراهن در کفن راهنمایی فرمود. از طریق ایشان 229 حدیث رسیده است.

وجود محمد بن اسماعیل بزیر نمونه ای از میزان تأثیر عمیق وجود سراپا لطف و رحمت امام جواد علیه السلام از یک سو و تأثیر ایمان و باور عمیق فرد در غلبه بر هاله های ناشی از محیط امید که افراد روشن و دارای وجدان بیدار با تاسی به امثال محمد بن اسماعیل بزیر زمینه را برای پذیرش بیش از پیش اهداف ارزشی و نجات بخش اسلام عزیز فراهم نمایند.

6 - فضل بن شاذان بن خلیل ازدی

آنجناب اهل نیشابور از فقهاء و متکلمین نامدار شیعه، شخصیتی مورد اعتماد و برخوردار از جلالت قدر و دارای تألیفات عدیده که بعضی آثار وی را تعداد 180 جلد کتاب نوشته اند وی مفتخر به درک محضر چهار امام (حضرات معصومین امام رضا و جواد و علی تقی و حسن العسکری علیهم السلام) بوده و مدت های مدیدی از محضر بزرگانی چون محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و... و پس از یونس بن عبدالرحمن و سکاک شیخ الطائفه بوده است.

امام حسن عسکری علیه السلام دو یا سه مرتبه برای فضل طلب رحمت کرده است. از جمله آثار ارزنده والجواهر، کتاب العلل، کتاب التوحید فی کتب الله، کتاب اثبات ارجعة، کتاب تبیان اصل الضلاله.

وی در سلسله سند 755 روایت واقع شده است ⁽⁸⁹⁾.

ایشان از جمله محدثین والا مقام هست که عالم به زمان، شبهه شناس و شبهه زدای متعهد بود و با تلفیق روحیه ولایتی، شجاعت و خستگی ناپذیری درعالم اسلام درخشیده است.

7 - حبیب بن اوس طائی، ابوتمام

اصل آنجناب از شام بوده و در دوره جوانی در مسجد جامع مصر سقایت می کرد، سپس با ادبا همنشین شد، بسیار فهیم و تیز هوش بود و شعر را دوست می داشت و از آنها فراگرفت و شعر گفت و خوب هم سرود تا اینکه شعرش اوج گرفت و نامش مشهور شد و آوازه اش به معتصم رسید و این خلیفه عباسی او را به سر من رای (سامرا) برد.

ابوتمام قصائدی سرود و معتصم به وی جایزه داد و او را بر شعرای دیگر مقدم داشت.

وی مشهور به سعه صدر، خوش اخلاقی و بلند طبعی بود نجاشی و علامه می نویسند: او امامی بود و اشعار زیادی درباره اهل بیت علیهم السلام سرود از جمله قصیده ای دارد که در آن نام ائمه را ذکر می کند تا اینکه به امام محمد تقی (ابی جعفر ثانی) علیه السلام می رسد. (چون در زمان امامت امام جواد علیه السلام بوده است)

جاحظ در کتاب الحیوان می گوید: ابوتمام الطائی به من حدیث گفته وی از رؤسای شیعه بود و کتاب حماسه، کتاب مختار شعرالقبائل از ایشان است.

ابن خلکان می نویسد: وی شاعری مشهور و یگانه عصر خویش بود در فصاحت لفظ، بافت شعر و سبک نیکو بود و کتاب الحماسه فضل مواج او را نشان می دهد.

وی حافظه ای قوی داشت و چهارده هزار ارجوزه عربی بعلاوه قصائد - قلعه ها و مدح خلفا حفظ بود

(90)

ابوعلی حسن بن محبوب بن وهب بن جعفر وهب السراذ:

از بزرگان کوفی است، وی شخصیتی جلیل القدر و از فقهای نامی بود و از چهار رکن علمای عصر خویش به حساب می آید، از اصحاب اجماع و از فقهایی است که اصحاب ما (امامیه) بر تصحیح آنچه در نزد او صحیح بوده اجماع کرده اند. این بزرگوار به درک محضر حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا و امام جواد علیهم السلام مفتخر گردید و از هر سه آنها روایت دارد.

تمامی افرادی که راجع به رجال شیعه کتاب نوشته اند او را توثیق کرده اند.

ایشان علاوه بر محدثی مصنف هم بود ⁽⁹¹⁾ ایشان فردی خیر، ثقه، راوی حدیث و مصنف هست. جلالت شخصیت ایشان جای شک و تردید نیست. او از «واقفه» بود به سبب معجزاتی که از دست امام رضا علیه السلام ظاهر شد برگشت و به صحت امام رضا علیه السلام پی برد و ملتزم گشت و به امامت حضرت رضا و حضرت جواد علیهم السلام معتقد بود و ماند تا محضر امام دهم حضرت هادی علیه السلام رانیز درک کرد.

بنابراین ایشان نعمت درک محضر سه امام معصوم برخوردار شده اند.

یکی از ویژگی های ممتاز آن جناب روایاتی است که راجع به ارکان دین و مخصوصا موضوع خطیر امامت نقل کرده اند از جمله روایتی را از هشتمین مهر سپهر امامت چنین نقل کرده است که ایشان فرمودند: هر امامی برگردن اولیا و شیعیانش عهدی دارد و از جمله موارد کامل کننده ای وفای به عهد و حسن ادای آن زیارت کردن قبور آنهاست، پس هر کس از روی علاقه قب آنها را زیارت کند برای تصدیق آنچه که امامان راغب و شیفته آن بودند، در روز قیامت ائمه برای آنها شفیع خواهند بود ⁽⁹²⁾.

10 - علی بن اسباط بن سالم

ابولحسن، علی بن اسباط بن سالم بیاع کوفی است و افتخار درک محضر حضرت رضا و امام جواد علیهما السلام نصیبش شده و از هر دو امام روایت دارد، وی علاوه بر محدث بودن، مصنف نیز بوده اند و یکی از ویژگی های ارزشمند ایشان این است که دارای لحنی خیلی خوب و قاری ممتاز قرآن بود. نجاشی می گوید: وی مورد اطمینان و قطعی (معتقد به امامت عبدالله افطح) بود میان علی بن مهزیار و ایشان نامه هایی رد و بدل شد و از مواضع گذشته خود برگشت و به امامت امام جواد علیه السلام معتقد شد. او مورد وثوقترین فرد زمان خود و بسیار راستگو بود. شیخ طوسی و برقی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام دانسته اند و علامه پس از نقل تعبیر نجاشی و کشی با کمال صراحت می نویسد من به روایت او اعتماد دارم ⁽⁹³⁾.

11 - عبدالله بن الصلت

ابوطالب عبدالله بن الصلت قمی، یک محدث فقه است که روایتش آرامبخش و مورد اعتماد است، بعلاوه ایشان مصنف نیز می باشد و از توفیق درک محضر درک محضر رضا و امام جواد علیهما السلام برخوردار شده و از هر دوی آنها رایت دارد.

شیخ طوسی و نجاشی و برقی و کشی وی را توثیق کرده و روایتش را مورد اطمینان دانسته اند ⁽⁹⁴⁾.
از طریق ایشان 38 حدیث رسیده است.

12 - سعد بن سعد القمی:

سعد بن سعد بن الاحوص بن سعد مالک الاشعری القمی: شخصیت جلیل القدر، مصنف، محدث ارزشمند و فقیهی نام آور بود. ایشان از افتخار مصاحبت سه امام یعنی حضرات ائمه معصومین: موسی بن جعفر، امام رضا و حضرت جواد علیهم السلام برخوردار گشت و از هر سه امام روایت دارد.

تمامی علمای رجال که پیرامون رواة شیعی کتاب نوشته اند او را به وثاقت یاد کرده اند و از امام جواد علیه السلام تعابیری صادر شده که حاکی از رفعت منزلت و جایگاه اوست. ⁽⁹⁵⁾

از حدیث های بسیار ارزشمند ایشان این حدیث شریف است که از هشتمین مهر سپهر امامت نقل کرده است: از ابوالحسن الرضا علیه السلام راجع به زیارت فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: فرمود: «من زارها فله الجنة».

«کسی که او - حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها - را زیارت کند ثواب او بهشت است» ⁽⁹⁶⁾.

13 - حسن بن سعید اهوازی

ابومحمد حسن بن سعید بن حماد بن سعید بن مهران اهوازی از جامعترین افراد زمان خود در علم فقه، آثار و سایر علوم اسلامی بود. که با برادر خود در تدوین سی جلد کتابهای او مشارکت داشت، کتب ارزشمندی که شهرت برادرشان حسین بواسطه آنهاست.

این محدث، امام رضا و امام جواد علیهما السلام را درک کرده و از هر دوی آنها روایت نقل کرده است. شیخ طوسی وی را از اصحاب حضرت رضا و امام جواد علیهما السلام نقل کرده و گفته اند که او علی بن مهزیار و اسحاق بن ابراهیم حضینی را به محضر امام رضا علیه السلام آورد و آن خدمت - ارزنده به اسلام و مسلمین - بدست آنها تحقق یافت.

کشی هم به این خصیصه حسن بن سعید در شناسائی، معرفی و ارتباط دادن افراد شایسته با امام رضا علیه السلام را نوشته که اسحاق بن ابراهیم الحضینی و علی بن ریان و عبدالله بن محمد الحضینی توسط ایشان به امام رضا علیه السلام معرفی شده اند.

شیخ طوسی، علامه ابن داود و ابن شهر آشوب و متأخرین از علمای رجال، وی را فردی موثق معرفی کرده اند.

در فهرست ابن ندیم وی فردی جامع در فقه و دارای مناقب و آثار معرفی شده است ⁽⁹⁷⁾.

14 - حسین بن سعید اهوازی

ابومحمد، حسین بن سعید کوفی اهوازی شخصیتی است جلیل القدر، معروف، مورد وثوق و اطمینان و صاحب تألیفات ارزنده که تعداد آن را سی جلد نوشته اند و با مشارکت برادرشان حسن آنها را نوشته است. کتاب های او خوب و مورد عمل بودند.

شیخ طوسی او را از اصحاب حضرت رضا و جواد و هادی علیهم السلام دانسته و بر صاحب تألیفات، فقه و اهوازی بودنش تصریح کرده است.

در رجال نجاشی به تألیفات سی جلدی او اشاره شده و همین کتاب ها منشاء شهرت ایشان معرفی شده است.

در فهرست ابن ندیم جامعیت این دو برادر در فقه و علوم اسلامی در زمان خودشان مورد تاءکید قرار گرفته است. اکثر کتب رجالی تدوین شده پیرامون رجال شیعه ایشان را توثیق کرده و تمجید نموده اند.

از جمله آثار ایشان می توان به کتب ذیل اشاره کرد:

کتاب تفسیر القرآن، کتاب الفرائض، کتاب الحدود، کتاب التقیه، کتاب الرد علی الغلاة، کتاب المناقب، کتاب

الزهد، کتاب الشهادات از طریق این دو برادر حدود هفتاد روایت به دست شیفتگان ولایت رسیده است ⁽⁹⁸⁾.

مأمون که بود؟ و چه کرد؟

با توجه به نقش محوری مأمون عباسی در تاریخ زندگی امام علی بن موسی الرضا و امام محمد بن علی الجواد علیه السلام و تأثیر بسزای او در تحولات سیاسی، علمی و فرهنگی و اجتماعی زمان خودش جهت آگاهی بیشتر خوانندگان عزیز تاریخ کهن و سرشار از مناظر عبرت اسلام پیرامون حالات این خلیفه هوشمند و سیاستمدار عباسی مطالب مختصری تقدیم می شود:

عبدالله بن هارون الرشید فرزند پنجمین خلیفه عباسی است که پس از برادرش امین به عنوان هفتمین خلیفه عباسی شناخته شده است.

مأمون دارای همان شخصیتی صحیح است. بسیار نیرومند و به احتمال قوی نیرومندترین رجل علمی و اداری بنی عباس است با مزایای متعدد و ویژگی های منحصر به فرد.

هوش سیاسی، اطلاعات گسترده فقهی، کلامی، تاریخی و جامعه شناسی، او را در تحکیم پایه های قدرت و غلبه بر حریفان در کشاکش جنگ قدرت یاری کرد که در این بخش گوشه هایی از فراز و نشیب های مواضع حساس وی با شیوه ای تحلیلی تقدیم می شود.

سالی که مأمون به قدرت رسید دولتش از هر سو در معرض خطر و تهدید بود از جمله:

«سری بن منصور شیبانی معروف به «ابی السرایا» در کوفه و نواحی آن قیام کرد و رهبری دعوت برای محمد ابن ابراهیم بن اسماعیل بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام را بر عهده داشت که توده مردم با وی بیعت کرده بودند.

در مدینه محمد بن سلیمان بن داود بن الحسن سر به شورش برداشته بود.

در بصره علی بن محمد بن جعفر بن علی بن الحسن و زید بن موسی بن جعفر ملقب به (زیدالنار) قیام کرده و بر بصره و نواحی آن چیره شده بودند و جای پایشان محکم شده بود. همچنانکه در یمن ابراهیم بن موسی و در مدینه حسن بن الحسین معروف به «الافطس» قیام کرده و برای «ابن طباطبا» دعوت کرده که وقتی او مرد برای خودش دعوت کرد»⁽⁹⁹⁾.

علاوه بر شورش های مذکور قیام علوی ها نیز هراز گاهی به وقوع می پیوست و تقریباً می توان چنین تعبیر کرد که عموم شیعیان بویژه شیعیان کوفه از هر قیام و شورش استقبال می کردند.

این حرکات گسترده مردمی از یکسو دستگاه حکومتی مأمون هفتمین خلیفه عباسی را تحت فشار قرار داده بود و از سوی دیگر جایگاه اجتماعی مأمون در نزد اعراب و بویژه عباسیان مطلوب نبود که یکی از عوامل مؤثر در تضعیف موقعیت مأمون در نزد عباسیان این بود که مادر مأمون کنیز بود در حالیکه امین ششمین خلیفه عباسی مادرش زبیده از اعراب اصیل بود و این عامل بر مقبولیت امین در نزد عباسیان می افزود.

مادر مأمون که بود؟ و چگونه به همسری هارون درآمد؟

مادر هفتمین خلیفه عباسی کنیزی خراسانی بنام «مراجل» بود و چرکین ترین کنیز آشپزخانه هارون الرشید.

روزی زبیده همسر دائم و بسیار ذی نفوذ پنجمین خلیفه عباسی با شوهرش هارون الرشید با شرط حکم و رضا شطرنج بازی کرد - و بنا شد هرکس که بازی را برد حکم نماید و طرف باخت به حکم راضی شود زبیده برنده شد و طبق شرط حکمی به شرط ذیل صادر کرد که هارون با زشت ترین، بدشکل ترین، و چرکین ترین کنیز آشپزخانه نزدیکی نماید.

ابتدا هارون الرشید راضی نشد و حاضر بود که خراج مصر و عراق را به زبیده ببخشد بلکه او هارون را از این حکم معذور دارد و عفو نماید و لکن زبیده قبول نکرد به ناچار مقدمات اجرای حکم را فراهم کردند و گشتند و غیر از «مراجل» که تمام صفات مذکور در آن جمع باشد پیدا نکردند. بنابراین زبیده او را خواست تا هارون الرشید با او آمیزش نماید که محصول آن زناشوئی مأمون⁽¹⁰⁰⁾ گشت.

مادر مأمون در همان اولین روزهای پس از زایمان از دنیا رفت و برخی مورخان که مسائل ناشی از باورهای نژادپرستی حاکم بر عباسیان را تعقیب و تحلیل می کنند همین فوت زودرس مادر مأمون یعنی «مراجل» را خوش شانسی مأمون تلقی و ارزیابی می کنند، چرا که باعث شد امر تربیت مأمون به فضل بن سهل واگذار شود و او از هر اقدامی برای تربیت شایسته مأمون کوتاهی نکرد. قابل ذکر است که سال ولادت مأمون 170 هجری در اولین سال خلافت پدرش و سال وفاتش را سال 218 هجری نقل کرده اند.

برخلاف امین که مشغول خوش گذرانی، تن پروری و عیش و نوش بود با شرایط حاکم بر محیط تربیتی و نیز انتخاب فردی مأمون وی بصورتی کاملاً جدی برای نضج و رشد فکریش بسیار بها می داد و از این طریق خود را بدانجا رساند که تقریباً اجماع مورخین نامی تاریخ خلفا حکایت از جامعیت و واعلمیت او در میان خلفای عباسی دارد که برای نمونه نظر شریفان را به فرازهایی از متون معتبر جلب می کنیم.

1 - از امام رضا علیه السلام نقل شده که: «سابعهم اعلمهم» هفتمین خلفای عباسی دانشمندترین آنهاست⁽¹⁰¹⁾.

2 - مأمون دانشمندترین خلفای عباسی در فقه و کلام بود (102).

3 - هارون الرشید: «و عبدالله المرضی الطریقة، الاصلی الرأی، الموثوق فی الامر العظیم، فان ملت الی عبدالله

اسخظت بنی هاشم (یعنی العباسیین) وان افردت محمدا بالامر لم آمن تخلیطه علی الرعیة.»

پدر مأمون راجع به پسرش چنین می گوید: عبدالله دارای روشی مورد پسند، فکری اصیل، مورد اطمینان در کار خطیر خلافت هست، اگر به عبدالله (مأمون) مایل شوم بنی هاشم (عباسیان) را غضبناک کرده ام و اگر محمد (امین) را در امر خلافت تنها بگذارم از به هم ریختن امور مردم توسط او خاطر جمع و ایمن نیستم

(103)

شیوه مأمون در برخورد با بحران ها

هفتمین خلیفه عباسی که هوش سیاسی و ذکاوت او در مورد تأیید دوست و دشمن است در قبال بحران های متعدد تهدید کننده قدرت خویش با شناخت صحیح و عمیق از شرایط حساس حاکم بر زمان و مکان، مواضع بسیار حساب شده ای اتخاذ کرد که فرازهای مهم از آن سیاست ها را به نحو اختصار تقدیم می کنیم:

1 - تظاهر به تشیع و یا حداقل جانبداری کاملاً محسوس از مبانی کلامی و آراء فقهی شیعه: برای روشن شدن مطلب نمونه هایی ذکر می شود.

الف) اعتقاد به خلق قرآن که در برخورد با محدثین و فقهای عامه قاطعانه از آن دفاع کرد.
ب) اعتقاد به جایز بودن نکاح متعه (ازدواج) موقت و پاسخ صریح و قاطع به خلیفه دوم که آن را تحریم کرد.

ج) عطف به علویان، عفو شورشیان علوی و بازگرداندن فدک به آنان و ابراز تأسف عمیق از نحوه برخورد اسلاف با علویان.

د) ناسزا گفتن، به معاویه را سنت جاری ساخت و آشکارا چنین گفت که: هرکس معاویه را به خوبی یاد کند ذمه اش مشغول است و از او راضی هستم و برترین آفریده خدا پس از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی ابن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام است (104).

علل و عوامل مؤثر در تشیع مأمون

این موضوع مهم مورد توجه اکثریت قریب به اتفاق محققین ژرف نگر تاریخ اسلام قرار گرفته است، زیرا این خلیفه دانشمند عباسی مذهب شیعه را مورد توجه قرار داد؟

1- ره آورد این شیوه در تحکیم پایه های حکومت مأمون چه بود؟

برخی از مورخین خواسته اند چنین تحلیل کنند که موضوع شیعه بودن مأمون ریشه در دوران طفولیت وی دارد مربی وی فردی شیعه مذهب بوده است.

لیکن خود مأمون نظری دیگری دارد که در خور توجه و یکی از ژرفترین مناظر عبرت هست. بنا به نقل روایان مأمون خطاب به گروهی از اطرافیانش گفت: آیا می دانید که چه کسی تشیع را به من آموخت؟

همگی گفتند: نه به خدا قسم نمی دانیم.

گفت: آن را هارون الرشید به من آموخت.

گفته شد: چگونه چنین بود، حال آنکه او افراد این خاندان (اهل بیت) را می کشت؟

گفت: او آن ها را به خاطر حکومتش می کشت و می دانید که حکومت و قدرت بی پدر و مادر است. من یک سال با او به حج رفتم وقتی وارد مدینه شد به پرده دارانش گفتم: هیچکس از فرزندان مهاجرین و انصار و بنی هاشم و دیگر قبایل قریش از اهالی مکه و مدینه بر من وارد نشود، مگر آنکه نام و نشان و نسبش را بر شمارد بطوری که هر کس می خواست بر او وارد شود باید می گفت: من فلان بن فلان... و تا اینکه به جدش از بنی هاشم یا قریش و غیره می رسید و وارد می شد و هارون الرشید بسته به منزلت نسبش و هجرت پدرانش از دویست تا پنج هزار دینار به او بخشش می کرد، و روزی که من ایستاده بودم فضل بن ربیع وارد شد و گفت: ای امیرالمؤمنین بر در، کسی است که مدعی است موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد و در حالیکه ما و امین و مؤتمن و دیگر سران در حضورش (هارون الرشید) ایستاده بودیم بر ما وارد شد، هارون الرشید به ما گفت: مراقب خودتان باشید.

سپس به راهنما گفت که اجازه ورودش دهید و بگویید که تنها در محضر من از مرکبش پیاده شود در حالیکه به همان وضع ایستاده بودیم مردی سالخورده ای که عبادت فرسوده اش کرده و تنها پوستی بر استخوانش گذارده بود و پیشانی و بینی اش نشان سجود برخورد داشت وارد شد و همینکه رشید را دید می خواست خود را از الاغی که سوارش بود فرود آورد که رشید فریاد زد نه به خدا سوگند که تنها در محضر من باید (پیاده) شوی و پرده دار مانع از پایین آمدنش شد.

ما همه با احترام عمیقی به او نگاه می کردیم و سران به او خیره شده بودند. وقتی به آن جا رسید رشید برخاست و او را تا انتهای بارگاه استقبال کرد و سرو صورتش را بوسید و دستش را گرفت و به صدر مجلس برد و در کنارش نشست با او به گفتگو پرداخت و خوشامدش گفت و از احوالش می پرسید و هنگامیکه رشید با برخاستن او برخاست و وداعش گفت روبه من و امین و مؤتمن کرد و گفت: ای عبدالله و ای محمد و ای ابراهیم عمو و سرور خود را همراهی کنید و در سوار شدن (بر الاغ) کمکش کنید (105).

در نقلی دیگر چنین آمده که مأمون که از شیوه برخورد پدرش با هفتمین مهر سپهر سروری شگفت زده شده بود با جرأت و گستاخی خاص خودش از هارون الرشید پرسید که این کی بود که با او چنین برخورد کردی و از تعبیر پدر و مادرم فدایت با استفاده کردی؟

هارون جواب داد او صاحب حق است.

پرسیدم: اگر این را می دانی چرا حقش را نمی دهی.

جواب داد پسر: «الملک عقیم» حکومت نازاست و به خدا سوگند اگر تو نیز بر سر آن با من درآویزی چشمانت را درخواهم آورد (106)!!

این موضوع مهم ریشه در عدم تقوای سیاسی هارون الرشید و مأمون دارد که حب جاه و ریاست طلبی آنان را به اعمال هولناکی چون اقدام به قتل امام معصوم وادار می سازد.

2 - وادار ساختن امام رضا علیه السلام به پذیرش ولایت عهدی تحمیلی با اهداف ذیل

(الف) خلع برادرش مؤتمن از ولایت عهدی حذف رقیب به دست رقیب دیگر و نیز گرفتن اعتراف از علویین به مشروعیت خلافت.

(ب) دامن زدن به کینه دیرینه عباسیان بر علیه بنی هاشم به ویژه تهییج آنان بر علیه هشتمین مهر سپهر سروری سلطان دین رضا علیه السلام.

(ج) ایمن شدن از جنبش ها و شورش های مردمی بویژه حرکات انقلابی و قدرتمند علویان و جلب محبت .. اقوام ضد عباسیین و ارضای افکار عمومی شیعیان.

(د) محاصره و زیر نظر گرفتن رفت و آمد امام و ایجاد فاصله میان آن حضرت و پایگاه های گسترده مردمی و گرفتن اعتراف ضمنی از امام به مشروعیت تصرفاتش.

(ه) ایجاد شک و تردید در دل مردم نسبت به آن حضرت: که معنای عدم پذیرش و خواسته های خلیفه چیست و پذیرش ولایت عهدی چه مفهومی دارد؟

(و) آلوده کردن امام به زرق و ترق دنیوی و به قول شیطانی خودش آوردن امام از عرش به فرش.

(ز) بیم دادن عباسیان و تنبیه آنان.

مأمون در عصر حضرت رضا علیه السلام راجع به برخی از اهدافش سخت کامیاب گردید، چراکه در مدت آن دو سالی که حضرت رضا علیه السلام به عنوان ولی عهد زندگی کرده از قیام علویان یا حرکت مردمی بر علیه مأمون صحبتی به میان نیامده و بطور قاطع احترام حضرت رضا علیه السلام در پیشگیری از امور مذکور تأثیر بسیاری بسزائی داشته است.

مأمون با ذکاوت و جامعه شناسی ویژه خویش از هر فرصتی جهت اقدامات عوام فریبانه و اغوای توده دهن بین جامعه به خوبی استفاده میکرد که از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

1 - سکه زدن بر سیم و زر به نام حضرت رضا علیه السلام که حيله و فریبی کارآمد و مؤثر در عوام مردم بود و بکارگیری عنصر سحرآمیز تبلیغات گسترده دستگاه خلافت تأثیر آنرا بس خطیر می ساخت.

2 - تزویج دخترش ام حبیبه به حضرت رضا علیه السلام و...

البته امام رضا علیه السلام کاملاً متوجه نیت شوم ایشان بود که نمونه های تاریخی ذیل مؤید این مدعاست.
الف) از هروی نقل شده که: به خدا سوگند که رضا علیه السلام از میل و رغبت این امر را نپذیرفت، او را به کوفه بردند و از آنجا از راه بصره به مرو رفت ⁽¹⁰⁷⁾.

ب) در تأیید همین قول هروی از مأمون نقل شده که وقتی خلافت را به امام علیه السلام عرضه کرد و آن حضرت نپذیرفت - چون به مکر و نیت شوم مأمون وقوف کامل داشت و به این موضوع قطع داشت که ولایت عهدی را عرضه داشت آنرا نپذیرفت در آن زمان مأمون به حضرت رضا علیه السلام گفت: تو مرا به کاری وامیداری که خوشایندم نیست، همانا که از سطوت من ایمنی، پس به خدا سوگند یاد می کنم که اگر ولایت عهدی را قبول نکنی ترا به آن مجبور می کنم و اگر نپذیرفتی گردنت را میزنم ⁽¹⁰⁸⁾.

ج) نکته جالب اینکه امام به نحوی صریح یکی از اهدافش را به خود مأمون بازگو می کند - که او را متنبه سازد و بفهاند امام توجه اهداف شیطانی وی می باشد - «آیا می خواهی مردم بگویند که علی بن موسی در دنیا پرهیزکار نیست، بلکه دنیا از او پرهیز میکند؟

آیا نمی بینی که چگونه ولایت عهدی را از سرآز به دنیا و طمع به خلافت پذیرفت؟!» ⁽¹⁰⁹⁾.

د) وقتی امام به پذیرش ولایت عهدی مجبور شد فرمود: من این کار را می پذیرم به این شرط که هیچکس را ستمی ندهم و کسی را بیکار نکنم و رسم و سنتی را نشکنم، فقط دورادور ناظر بر امور باشم، مأمون نیز با این نظر موافقت کرد ⁽¹¹⁰⁾.

امام با این اقدام در عمل محیط تبعیدی که مأمون در صدد ایجاد آن بود به محل نشر و ترویج مبانی متقن کلامی شیعه اثنی عشری و تجلی مظاهر دلربائی از عمل خدادادی امامت در پایتخت عباسی گردید.

امام نه تنها در هیچ کاری از شئون حکومت عباسی دخالت نکرد و مسئولیت آنرا به عهده نگرفت، بلکه با حضور رسمی در مجالس و ملاقات های رسمی میهمان و مناظره های علمی با دانشمندان دربار و پایتخت گامی بلند در جافتنادگی بیش از پیش معارف و فضایل اهل بیت و آشنایی اهل نظر با آن فرهنگ والا برداشتند، چرا که: عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد.

3 - تغییر شعار و درفش عباسیان به رنگ سبز

مأمون برای تبدیل خلافت به سلطنت موروثی و پادشاهی با یک حرکت بسیار عوام فریب ابتدا شعار و درفش عباسیان را که سیاه بود به رنگ سبز با عنوان تبلیغاتی لباس علی عَلِيٍّ و فرزندانش تغییر داد. در حالیکه در کتاب «الوزراء و الکتاب جهشیاری» چنین آمده که: لباس سبزی که مأمون طی نخستین دوره خلافتش برگزیده متعلق به علویان نبود لباس پادشاهان فارس و زردشتی های آن نواحی بوده، و لباس علویان به رنگ سفید بود و عباسیان سیاه می پوشیدند و ادامه می دهد که: وقتی مأمون با وزراء و نزدیکانش به مشورت پرداخت نعیم بن حازم که از مشاوران مورد اعتمادش بود به وی گفت: تو می خواهی که قدرت را از بنی عباس بگیری و به خاندان علی دهی و پس از آن، علیه ایشان نقشه چینی و خلافت را به صورت پادشاهی درآوری و اگر چنین قصدی نداشتی از رنگ لباس علی و فرزندانش که سفید است عدول نمی کردی و رنگ سبز را که متعلق به کسری و زردشتیان است انتخاب نمی کردی؛ و می افزاید که عبیدی ها در مصر رنگ سفید را به عنوان شعار خود برگزیدند و اگر رنگ اصالت علوی داشت مطمئناً انقلابیون آن را برمی گزیدند که در تاریخ چنین چیزی گفته نشده است، ولی آنچه که اتفاق افتاده است این بود که در جریان درگیری های امین و مأمون ابن طباطبا قیام کرد و پوشش سفید را شعار خود قرار داد همچنانکه علی بن محمد بن جعفر بن محمد در بصره نیز سر به شورش داشت و غلبه پیدا کرد و سفید پوشید و به همین ترتیب دیگر انقلابیون علوی نیز رنگ سفید را شعار خود قرار دادند و جزاینها که در این باره آورده، تحقیق آن برای ما چندان لزومی ندارد ⁽¹¹¹⁾.

لکن واقعیت مسلم تاریخی است که دستگاه حکومتی مأمون با تبلیغات دروغین و سرشار از تزویر پیرامون تبدیل رنگ درفش لباس عباسیان به نحوی بس مؤثر در تحکیم پایه های حکومت مأمون عباسی استفاده کردند و اکثریت عوام و دهن بین جامعه را تحت تأثیر قرار دادند.

مأمون و حضرت امام محمد تقی علیه السلام

این خلیفه باهوش، دانشمند و سیاستمدار در قبال نهمین مهر سپهر سروری نیز سیاست های شیطانی خود را با اهداف زیر پیگیری کرد:

1 - برای داشتن عامل نفوذی و مراقبت همیشگی در داخل منزل و سوءاستفاده های دیگر، دخترش ام فضل را به تزویج حضرت جواد علیه السلام درآورد و از این راه می خواست عباسیان را بر علیه امام علیه السلام تحریک نماید در حالیکه ظاهراً مسئولیتی متوجه خودش نباشد.

2 - با نزدیک کردن حضرت جواد علیه السلام به دربار در پی آلوده کردن امام علیه السلام به دنیا و برخورداری های دنیوی بود و در این هدف شوم خویش سخت ناکام ماند.

3 - ملامت به امام جواد علیه السلام و دلجویی از شیعه و فروکش کردن قیام علویان.

4 - عوام فریبی: به عنوان مثال به متن زیر توجه فرمایید.

گاهی می گفت من به این ازدواج اقدام کردم تا ابوجعفر علیه السلام از دخترم صاحب فرزند شود و من پدربزرگ کودکی باشم که از نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب علیه السلام است ⁽¹¹²⁾.

لازم به یادآوری است که منابع معتبر تاریخی به موضوع ازدواج حضرت جواد علیه السلام با صراحت اشاره کرده اند که مأمون همزمان با ولایت عهدی امام رضا علیه السلام دخترش ام فضل را به همسری امام جواد علیه السلام درآورد ⁽¹¹³⁾ و یا اینکه او را نامزد کرد برای امام جواد علیه السلام ⁽¹¹⁴⁾.

امام سؤالی که دهن هر کاوشگر را به خود جلب می کند این است که: آیا ازدواج امام محمد تقی علیه السلام با ام فضل یک پیوند مصلحتی همچون ازدواج رسول گرامی اسلام با عایشه بود یا اینکه بر اثر فشار و بنا به درخواست مأمون صورت گرفت؟

با مراجعه به متون ماد رو معتبر ذهن هر فرد منصفی اینرا در می یابد که قسم دوم یعنی بنا به فشار و درخواست مأمون بود و در واقع تضمین کننده مصالح مأمون بود نه مصلحت و برخی کتب اختصاصی تدوین یافته در تحلیل زندگی سیاسی حضرت رضا علیه السلام به تفصیل در این باره سخن گفته اند ⁽¹¹⁵⁾ که خوانندگان

اهل تحقیق می توانند مراجعه نمایند، امید است این مختصر راجع به روشن کردن برخی از زوایای حساس زندگی امام نهم شیعیان جهان مؤثر باشد.

محورهای عملکرد بسیار مؤثر و کارآمد امام جواد علیه السلام

تحلیل دوره امامت بس پرخیز و برکت نهمین مهر سپهر سروری حضرت امام محمد تقی علیه السلام در جهت اثبات شایستگی امامان معصوم و دوازده گانه شیعه و ترسیم بخشی از شعور بالای ولائی و سیاسی تشیع در آن عصر و رشد فکری آنان نقش بسیار مهم داشته و دارد. اینک جهت تبیین گوشه هایی از تأثیر بس خطیر آن فصل درخشان و سراسر افتخار تاریخ امامت محورهایی را مورد بحث قرار می دهیم.

1 - تصدی منصب والای امامت در سن طفولیت

امام محمد تقی الجواد علیه السلام در سنین کودکی بار سنگین امامت شیعه را بر دوش گرفتند و همین امر در چندین محور، تجلی شایستگی های مورد نظر در تعیین امامت را به منصفه ظهور رساند.

دو ویژگی بارز برخوردار از علم لدنی و عصمت همراه با قابلیت فوق العاده جهت زمینه سازی برای نیل بدین موهبت ویژه الهی جهت هدایت مردم به سوی فضائل و ارزش های دین مبین اسلام و تبیین احکام شرع انور در آن حضرت به خوبی ظاهر شد و علاوه نصوص وارد شده پیرامون امامت ایشان، جوابگوئی ایشان در مسائل مشکل علمی، کلامی و شرعی و مجاب کردن افرادی نامی صاحب دعوی همچون یحیی بن اکثم به خوبی اثبات کرد که وجود مقدس امام نهم علیه السلام مصداق بارز آیه کریمه: **(وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا)**؛ و به او در حال کودکی حکم دادیم ⁽¹¹⁶⁾.

آیه فوق درباره یحیی بن زکریا است ولیکن شامل حال این ستاره فروزان آسمان هدایت نیز می شود. و رفتار و حضور اجتماعی و سیاسی آن بزرگوار با صدائی رسا ندا می داد که:

(إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا).

«همانا من بنده خدا هستم که به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داد» ⁽¹¹⁷⁾

لیکن از یکسو دوستان ناآگاه و از سوی دیگر دشمنان آگاه که توان درک و یا پذیرش حقیقت متجلی در وجود امام نهم را نداشتند دست به توجیحات نابخردانه و یا عجولانه ای می زدند.

گاهی پذیرش امامت یک طفل را پس از مشاهده کرامت امامت به حساب پایین بودن سطح فکری و فرهنگی تشیع گذاشتند و زمانی موضوع پذیرش امامت را به فرهنگ توراثری بودن سلطنت ارتباط دادند، حال آن که این موضوع ریشه در مبانی متقن و بسیار محکم کلام شیعی و حقانیت معیارها و شرایط مهم امامت در فرهنگ غنی شیعه دارد و تمامی آن تحلیلها، سیر در بیراهه و شدت و حدت آن ها باعث فزونی گمراهی بوده و هست.

ظهور آن همه کرامات، آن اوج خارق العاده درمسائل علمی بی آنکه از احدی آن ها را فراگیرد، و پاسخ به سؤالات مکرر فحول علمای وقت در مجلس متعدد، و برانگیختن اعجاب آنان همراه با گرفتن اعتراف از

آن نام آوران، عرصه فقاہت و درایت و کلام بر امامت این فرزند اهل بیت و امام عصر و ظهور جلوه های شیرین اجابت سریع دعا و شفابخشی به اذن خدا همه و همه اثبات کننده حقانیت ریشه داری، عمق و غنای فکری و فرهنگی تشیع و کمالات فضائل غیرقابل دسترس ائمه بزرگوار دوازده گانه تشیع بر افرادی عادی بوده و هست.

و این فصل اول برای نخستین بار در تاریخ امامت شیعی توسط حضرت جواد الائمه علیه السلام پیاده گردید.

2 - مقابله با تهاجم فرهنگی و دفع شبهات

بدون شک عناصری چون تاریخ، تمدن، دیرینه، علمی، آداب و سنن، زبان و قابلیت های آن، امور سیاسی و در رأس آن ها عامل خطیر عقیده و باور دینی در ساختار فرهنگ هر جامعه ای نقش بسزایی داشته و دارند.

لیکن در مقام تعریف فرهنگ با در نظر گرفتن تعدد بس گسترده عوام مؤثر در ساختار آن، به نظر می رسد که جامعترین تعریف فرهنگ عبارت باشد از اینکه: فرهنگ مجموعه یافته ها و پذیرفته های جامعه بشری است. حال با در نظر داشتن این واقعیت مسلم تاریخی که اواخر عصر حکومتی هارون الرشید و تقریباً تمام دوره مأمون عباسی زمان نضج و رشد علوم اسلامی، ادبیات و بویژه علم کلام ارزیابی می شود. شخصیت عملی خود مأمون و رقابت دائمی ایشان با دربارهای سلاطین وقت و تلاش مضاعف ایشان در جذب علمای تمامی فرق اسلامی به دربارش باعث شده بود که مرو و بغداد محل تجمع دانشمندان و زورآزمایی عملی آنان از یکسو و تهییج حسادت عملی آنها از سوی دیگر گردد و مأمون عباسی که خود بهره ای وافر از گنجینه های علمی برده و اهل ذوق و نظر بود به رونق مجالس مناظره و استدلال و طرح شبهات دامن میزد که نمونه های فراوانی از این سخن جلسات رادر تاریخ زندگانی حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام می توان یافت که در این مختصر نمونه هایی از استدلال بسیار متین نهمین مهر سپهر سروری تقدیم شده است.

آنچه که تا کنون برای برخی از مورخین مخفی مانده و از روی عمد به آن نپرداخته ایم این نکته ظریف هست که تغییر و تبدل فرهنگ نیز نیاز مبرم به یک طرح عملیات دقیق و با رمز و راز پیچیده مخصوص ظرافت کارهای فرهنگی دارد و همین موضوع توسط معاندین با اسلام امامت و ولایت و در یک کلمه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله مد نظر قرار گرفت و با کمال تأسف آنها با استفاده بهینه از غفلت موجود در میان عامه مسلمین در این زمینه موفقیت هایی هم بدست آوردند که به عنوان مثال چند مورد ذکر می شود.

الف) آنان که حساسیت عامه مسلمین را در قبال نص آیات قرآن دریافته بودند و به جنبه ابعاد گوناگون اعجاز کلام وحی واقف بودند به جای تحریف ظاهر قرآن و تلاش در زمینه آن با تمام توان خویش در صدد

تحریف مفهومی فرهنگ اسلام و قرآن برآمدند که هم غیر محسوس و هم در آینده ای نه چندان دور منشاء فواید فراوانی برای آن ها بود.

مثلا به جای بحث اجتماعی راجع به مفاهیم اجتماعی و احکام سیاسی اجتماعی اسلام عزیز و تبیین جایگاه رفیع امامت در حیات و نمو جامعه بشری مباحث انحرافی غیر ضروری را رایج کرده و افکار و آراء متفکران مسلمان را به سوی آنها سوق دادند و این موضوع در سطح وسیعی از علوم اسلامی مطرح و تا آن حد پیش رفت که حتی محدثینی که راجع به سیاسیات فقه اسلامی روایت جمع آوری و تنظیم کرده بودند و مورد بی مهری قرار گرفته اند و حتی اگر نتوانسته اند به آنان وصله ای بچسباندند حداقل با صراحت آنها را بارز عالمان به زمان القای شبهه نموده شخصیت این ستاره های فروزان آسمان معرفت را در هاله ای از ابهام قرار دهند.

ب) دامن زدن به ترویج احادیث جعلی که عمده آن ها در عصر بعد از رسول گرامی اسلام ﷺ و در نزاع دو جریان اسلام امامت با اسلام خلافت و بویژه در دوره اقتدار بنی امیه ساخته و پرداخته شد و برخی موارد هم التقاط آراء و نظرات یهود و مسیحیت با افکار اسلامی منشاء آنها بوده و در مناظره های امام هشتم و حضرت جواد علیه السلام نمونه هایی از هر دسته دیده می شود.

ج) میدان دادن به علمای کم بهره از فضایل معنوی و یا برخوردار از ضعف های نفسانی همچون حب شدید جاه و ریاست و یا عشق بیش از حد به مال و برخوردارای های دنیوی و نیز رویارو قرار دادن آنان با علمای ولائی، این دژهای حصین هدایت که شمع وجود خود را وقف ظلمت زدائی جهل و خرافه از جامعه بشریت کرده و عزم خود را در هدایت مسلمین به ساحل نجات جزم کرده بودند و این حربه از دیرباز بر علیه ائمه طاهرین و شاگردان و شیفتگان بصیر آنان به کار گرفته شده بود و در زمان امام جواد علیه السلام نیز ادامه داشت روزی این حربه چنان کار آمد بود که در مجلسی که سرور و سالار آزاد مردان حاضر بودند مسئله شرعی مطرح می شد و زمانیکه آن امام همام و بی شرمانه می گفتند: از شما که سؤال نکردم بگذار فلانی که ریشش سفید شده جواب دهد!!

و روزی یحیی بن اکثم آن عالم بی عمل شیفته جاه و مال دنیا گستاخانه در صدد ضربه زدن به امام بر حق حضرت جواد علیه السلام بر می آمد، و ده ها زمینه دیگر که تفصیل آنها در این مختصر نمی گنجد.

حال پس از یادآوری بسیار مختصر زمینه های موجود در عصر امام نهم علیه السلام به خوبی می توان دریافت که آن حضرت یک تنه در برابر آن همه فتنه های سیاسی و فرهنگی ایستاد و چهره ای بسیار متمدن و تابناک از فرهنگ غنی اسلام امامت را به نمایش گذاشت آن اسوه تقوای مثبت و کارآمد با آن که می توانست درکمال برخوردار از نعمات و لذات دنیوی باشد با زهد بی نظیر درس عملی، اقبال به ارزش ها و اتصاف به زیور فضیلت های معنوی و مکارم والای اخلاقی، فلسفه، بعثت مقدس نبوی و سیره مستمره اجداد طاهرینش را به نمایش گذاشت و از این طریق تبلیغات چندین ساله مغرضان و دشمنان دیرین اهل بیت عصمت و طهارت را مبنی بر اینکه این دنیاست که بر ایشان ادبار کرده و در دسترس آنان نیست نه آن که آن ها از روی انتخاب ارزشی آنرا برگزیده باشند خنثی کرد و آن نقشه های شیطانی را نقش بر آب ساخت در این عرصه نقش مؤثر آن حضرت به حدی موفق بود که هم ناچار دشمنان به آن اعتراف کردند و علاوه خود آنها هم شیفته مشی انسانی و سلوک معنوی آن سمبل و الگوی کامل انسان نمونه شدند و این حقیقت را لمس کرده اند که حضرت ایشان با همه مقدسش حقیقت انسانیت را یافته و ارزشهای والای کرامت انسانی را پذیرفته و با جان و روان خویش عجین ساخته است.

3 - تجلی جلوه های شیرین علم لدنی در طفولیت

مدت هفده سال دوره سراپا توفیق سرشار از افتخار حضرت جواد علیه السلام صحنه های دلربا و متعددی از این مرحله را ثبت و ضبط کرده است و جالب اینکه بسیاری از به اصطلاح خواص عصر ایشان همه با وجود مشاهده این نمونه های نشأت گرفته از علم لدنی نمی توانستند مابین شخصیت حقیقی آن حضرت سن و سال شناسنامه ای آنجناب فرق بگذارند به عنوان مثال به مورد ذیل توجه فرمائید.

علی بن حسان واسطی می گوید: تعدادی اسباب بازی از نقره همراه برداشتم و گفتم (چون امام خردسال است) آنها را برای آن حضرت هدیه می برم! (خدمت ایشان رسیدم مردم مسائل را می پرسیدند و او جواب می داد) چون سؤالاتشان تمام شد و رفتند امام برخاست و رفت و من نیز به دنبال ایشان رفتم و بوسیله خادمش اجازه ملاقات گرفتم و داخل شدم سلام کردم، جواب سلام دادند اما ناراحت به نظر می رسیدند و به من اجازه نشستن ندادند پیش رفتم و اسباب بازی ها را نزد او گذاشتم غضبناک به من نگریست و اسباب بازیها را به چپ و راست پرتاب نمود و فرمود: خدا مرا برای بازی نیافریده است، مرا با بازی چکار؟!

من اسباب بازی ها را برداشتم و از آن گرامی یوزش خواستم و ا پذیرفت و مرا بخشید و بیرون آمدم

(118)

در این واقعیت مسلم تاریخی نکته ای نهفته است و آن اینکه سبقت زمانی همواره ملازم سبقت رتبی نیست و بسا افرادی که از نظر زمان سابق هستند ولی از حیث منزلت و ریشه معرفت به پایه ای که باست می رسیدند نائل نشده اند و چه بسا افرادی که از نظر زمان متأخرند ولیکن از حیث رتبه معرفت و امام شناسی بسی پیشتاز و ممتاز هستند بطور قطعی می توان گفت که اگر علی بن حسان از منزلت شایسته امام شناسی بهره وافی داشتند هرگز چنان نمی کردند.

یکی دیگر از مواردیکه در این زمینه اعجاب همگان را بر می انگیزد این بود که وقتی مسئله ای در نزد آن امام هدایت مطرح می شد چنان فروع مسئله را با اشراف خارق العاده ای می شکافتند که هم باعث اعجاب غیرقابل انکار حضار و پرسشگر می شد هم منبعی بس پرخیر و برکت برای شیفتگان راسخان در علم و صاحبان سر الهی میگشت. برای تأیید این مدعا به حدیث ذیل توجه فرمائید:

علی بن ابراهیم از پدرش روایت می کند که گروهی از شیعیان شهرهای دور از امام جواد علیه السلام اجازه تشریف گرفته و به خدمتش رسیدند و در یک مجلس سی هزار مسأله از او پرسیدند و حضرت جواب دادند در حالیکه ده ساله بودند ⁽¹¹⁹⁾.

شاید تعداد مسئله مطرح شده از آن حضرت در یک مجلس ناظر به فروعی باشد که از هر یک از مسائل منشعب می شد و مجموع آن ها به سی هزار مسئله برسد و یا حاکی از کثرت سؤالات مطرح شده باشد.

4 - استحکام و قوت روزافزون و تشکیلاتی تشیع

برخلاف انتظار عوام مردم و برخی از افرادی که داعیه بصیرت داشتند، دوره امامت حضرت امام محمد تقی علیه السلام نه تنها باعث رکود و سستی تشیع نشد بلکه نضج روزافزون و انسجام بیش از پیش آنرا هم به دنبال داشت به نحوی که در زمان حضرت جواد علیه السلام یک وحدت رویه محسوسی میان بزرگان شیعه بوجود آمد و با تدبیر حضرت ایشان نوعی سلسله مراتب در میان بزرگان شیعه رایج شد که این امر نه تنها بر عظمت شیعه به نحوی روزافزون اضافه می کرد بلکه در سیر موفقیت های حرکات اجتماعی و انقلابی شیعه هم تأثیر مثبتی داشت و همین وحدت بزرگان و ظهور عظمت شخصیت ممتاز امام جواد علیه السلام در برهه های مختلف و ایجاد فضای مناسب برای طرح آراء و افکار اسلامی فرصتی برای مطرح شدن مبانی مستحکم کلامی و فقهی شیعه شد و بسیاری از افکار صاحب نظران جویای حقیقت را به فرهنگ غنی اسلام جذب کرد.

5 - جمع آوری موفق خمس و سایر حقوق واجب مالی

شاید بتوان گفت که دوره اوج انسجام جمع آوری خمس و نصب وکلای خاصه این امر، عصر امامت بس مطلوب و رهبری شایان حضرت جواد الائمه علیه السلام است.

توقعات و احکام صادر شده از طرف ایشان و بوجود آوردن نوعی محوریت متمرکز منطقه ای برای جمع آوری خمس و زکات و سایر حقوق مالی، باعث شد علمای اسلام با دستی باز اطمینان خاطر بیش از پیش برای سیاستگذاری امور علمی، از قبیل تشکیل حوزه های گسترده درسی و جمع آوری و تدوین کتب گوناگون در رشته های متعدد علوم اسلامی و جمع آوری حدیث و نیز امور اجتماعی نظیر مساعدت به فقرای شیعه، مشارکت در کارهای نیک و باقیات صالحات، اهتمام ورزند و این حرکت پویا و تشکیلاتی نه تنها باعث گسترده مذهب انسان ساز و حرکت آفرین شیعه اثنی عشری شد بلکه با اخلاص بسیار بالا و روحیه ولایی نستوه و خستگی ناپذیر وکلای عدول که بدون اعتنا به مشکلات و سردی و گرمی سایر تنگناهای ایجاد شده توسط امرای ستم پیشه حتی عده ای از افراد به انحراف کشیده اهل نظر و در برخی موارد اهل زهد و عبادت را متوجه حقانیت مذهب حقه جعفری کرده و به اسلام امامت جذب نمایند که نمونه این نوع از عملکرد را در شرح حال مختصر علی بن مهزیار تقدیم کرده ایم.

شهادت امام جواد علیه السلام

روز به روز بر اثر امامت و رهبری بسیار موفق حضرت جواد علیه السلام شیعه رشد و قوت بیشتری کسب می کرد و روند تشکیلاتی دقیق، وحدت رویه حاکم در شیوه رفتار بزرگان شیعی، انسجام محسوس و کلاء و نمایندگان آن حضرت، بکارگیری موفق عنصر گرانبها و سیاسی تقیه و بالاخره حسد و کینه دیرین بنی عباس تحمل وجود با برکت امام محمد تقی علیه السلام را بر آنان سخت بلکه جانکاه کرده بود.

مأمون در هفده رجب سال 218 هـ⁽¹²⁰⁾ یا شعبان سال 218 هـ⁽¹²¹⁾ مرد و برادرش معتصم که نام وی محمد یا ابراهیم و کینه اش ابواسحاق بود به قدرت رسید.

او که از نظر شخصیت فردی، هرگز همتای برادرش مأمون خلیفه دانشمند عباسی نبود لذا هرگز تاب و یارای مشاهده حضور فیزیکی امام نهم شیعیان جهان را نداشت تا چه رسد به اینکه بالندگی و نشاط غیر قابل انکار تشیع را شاهد باشد. به همین دلیل تصمیم گرفت که امام را به بغداد احضار نماید و به عبدالملک بن زیات نوشت که حضرت جواد علیه السلام و ام فضل را به بغداد نزد من بفرست، او آنها را فرستاد معتصم - برای ظاهرسازی و عوام فریبی که سیره همیشگی آنها بود - از آن ها به گرمی استقبال کرد و هدایائی برای آنها برد و آنان را به مهمانی های باشکوهی دعوت نمود⁽¹²²⁾.

او که از رشک بیش از حد و کم علاقه شدن ام فضل دختر مأمون به همسر امام نهم به حضرت امام محمدتقی علیه السلام آگاه بود و میدانست که وی گمان دارد امام جواد علیه السلام مادر امام هادی علیه السلام را بر او ترجیح می دهد و بیشتر به او محبت می کند با همکاری جعفر پسر مأمون⁽¹²³⁾ و برادر ام فضل و از راه حيله و نیرنگ زمینه ای فراهم ساخت که ام فضل را تحریک و به قتل امام جواد وادار نماید و در این کار موفق شد و آن زن بخت برگشته، بی وفا و بدکردار خواسته آندو را اجابت کرد.

معتصم یا جعفر سمی را در انگور رازقی تزریق کردند⁽¹²⁴⁾ و برای ام فضل فرستادند و او نیز آنرا در کاسه ای گذاشت و جلو همسر جوانش حضرت جواد علیه السلام نهاد و یا آنکه خودش مسموم کرد و اقدامات بعدی را بجای آورد و زمانیکه حضرت جواد علیه السلام از آن انگور میل فرمودند، طولی نکشید که آن عزیز آثار زهر را

احساس فرمودند و کم کم درد شدید بر ایشان عارض گردید به سختی ایشان را رنجور ساخت در آن حال آن زن نابکار پشیمان شده و گریه می کرد حضرت جواد علیه السلام فرمودند: اکنون که مرا کشتی - این گریه ات دیگر برای چیست؟ به خدا سوگند به چنان فقر و تنگدستی گرفتار می شوی که قابل جبران نباشد و به دردی مبتلا می شوی که درمان ندارد و به بلائی گرفتار می شوی که پوشیده نماند.

بر اثر نفرین امام در یکی از مخفی ترین اعضای بدن ام فضل دردی پدید آمد که همه دارائیش را برای درمان آن هزینه کرد ولی سودی ندید و به گدایی از دیگران نیازمند شد و با خواری از دنیا رفت و برادرش جعفر نیز در حال مستی به چاه افتاد و مرده اش را از قعر چاه بیرون آوردند ⁽¹²⁵⁾.

آری بدین ترتیب یازدهمین معصوم و نهمین امام در بیست و پنجمین بهار عمر شریف خویش بدست همسری خائن جنایتکار و با دستور و تحریک امیری جورپیشه و همدستی برادر زنی بی وفا، مظلومانه در دیار غربت و از طریق مسمومیت با زهر دار فانی را وداع گفت و خلعت رعنای شهادت را که زیور بسیار گرانبهای اولیای الهی و اجداد طاهرین معصوم و مظلومش بود به تن کرد و نه تنها شیعه بلکه تقوی و بخشندگی، عصمت و عدالت، زهد و کرامت را بر عزای جانکاه نشانده و در مقبره قریش بغداد و پشت قبر مطهر جد مظلوم باب الحوائجش موسی بن جعفر علیه السلام مأوی گزید ⁽¹²⁶⁾.

ره توشه فضیلت در فرمایشات امام محمد تقی علیه السلام

1 - «مَنْ اسْتَعْنَى بِاللَّهِ إِفْتَقَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ، وَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ أَحَبَّهُ النَّاسُ.»

«کسی که با توکل به خداوند روی نیاز از مردم برگرداند مردم به او نیازمند می شوند (و به او روی می آورد) و کسی که تقوای الهی را پیشه کند مردم او را دوست می دارند»⁽¹²⁷⁾.

2 - «أَهْلُ الْمَعْرُوفِ إِلَى اصْطِنَاعِهِ أَحْوَجُ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ؛ لِأَنَّ لَهُمْ أَجْرَهُ وَفَخْرَهُ وَذِكْرَهُ، فَمَهْمَا اصْطَنَعَ الرَّجُلُ مِنْ مَعْرُوفٍ فَإِنَّمَا يَبْدَأُ فِيهِ بِنَفْسِهِ.»

«نیاز نیکوکاران به احسان بیش از نیازمندان است زیرا نیکوکاری برای آنان پاداش، افتخار و نام نیک به دنبال دارد، بنابراین انسان هرگاه کار نیکی انجام دهد ابتدا به خویشتن نیکی کرده است»⁽¹²⁸⁾.

3 - «ثَلَاثٌ يَبْلُغَنَّ بِالْعَبْدِ رِضْوَانَ اللَّهِ تَعَالَى: كَثْرَةُ الْأَسْتِغْفَارِ وَ لِينُ الْجَانِبِ وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ وَ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَنْدَمْ: تَرَكَ الْعَجَلَةَ وَ الْمَشُورَةَ وَ التَّوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ عِنْدَ الْعَزْمِ.»

«سه ویژگی انسان را به رضوان الهی رهنمون می شود: آمرزش خواستن زیاد از خداوند و نرمخویی و زیاد صدقه دادن.

و سه خصلت در هر فرد باشد پشیمان نمی شود: شتاب نورزیدن در کارها، مشورت و نظرخواهی از دیگران، توکل بر خدا به هنگام تصمیم گیری»⁽¹²⁹⁾.

4 - قَالَ لَهُ رَجُلٌ: «أَوْصِنِي بِوَصِيَّةٍ جَامِعَةٍ مُخْتَصِرَةٍ؟»

فَقَالَ عليه السلام: «صُنْ نَفْسَكَ عَنِ عَارِ الْعَاجِلَةِ وَ نَارِ الْأَجَلَةِ.»

«خود را از کارهایی که موجب ننگ در دنیا و عذاب آتش در آخرت است حفظ کن»⁽¹³⁰⁾.

5 - «أَرْبَعٌ خِصَالٍ تُعِينُ الْمَرْءَ عَلَى الْعَمَلِ: الصَّحَّةُ، وَ الْغِنَى، وَ الْعِلْمُ، وَ التَّوْفِيقُ.»

«چهار ویژگی، هر فردی را برای انجام عمل یاری می کند که عبارتند از: صحت و سلامت بدن و توانگری و بی نیازی مادی و دانش و توفیق الهی»⁽¹³¹⁾.

در توضیح این روایت یادآوری چند نکته مفید است:

در یک تقسیم بندی کلی امام نهم علیه السلام کارها را به دو دسته مادی بدنی و فکری و فرهنگی تقسیم فرموده و پس از آن صحت بدن و توانگری مادی را یاور انسان در کارهای بدنی و مادی دانسته اند و در امور فرهنگی و فکری دو عنصر علم و توفیق الهی را یاور انسان معرفی فرموده اند.

بررسی گذرای تاریخ دانشمندان حاکی از این مطلب مهم است که عالمی که عاقل باشد از توفیق الهی برخوردار شود میتواند درخشش لازم رادر آسمان علم از آن خود کند چرا که عقل را می پروراند و عقل هم علم را راه می اندازد و به تعبیر دیگر عقل مدیریت علم را بر عهده می گیرد در یک کلمه عقل مدیر و علم مربی است ولیکن این نکته رابایستی در گوش کرد که علم بی توفیق درخت بی بر است و به همین خاطر حضرت جواد علیه السلام را به توفیق الهی را در کنار هم ذکر فرموده اند اینک به چند نمونه از علمای مؤید به توفیق الهی اشاره می کنیم.

علامه مجلسی با حدود 500 جلد کتاب، شیخ صدوق با 300 جلد کتاب، شیخ مفید با 200 جلد کتاب، فضل بن شاذان از یاران امام نهم با 180 جلد کتاب، علامه شهید آیت الله حاج شیخ مرتضی مطهری با حدود 60 جلد کتاب و آن همه کامیابی و اثر در نسل پژوهشگر و تشنه معارف اسلامی جوان از علمای موفق هستند.

با آرزوی توفیق الهی در انجام وظایف دینی، و اجتماعی و علمی برای عموم شیفتگان خدمت در عرصه فرهنگ که می خواهند شمع وجودشان ظلمت زدای جهل از جامعه بشری باشد روایت دیگر در همین زمینه از آن خورشید فروزان هدایت تقدیم می شود.

6 - «الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ، وَوَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ.»

«مؤمن به سه خصلت نیازمند است: توفیق الهی و واعظ درونی (وجدان بیدار و متنبه شدن در قبال اندرزهای نفس لوامه) و نصیحت پذیری از کسی که او را از روی خیرخواهی اندرز می دهد»⁽¹³²⁾.

اینجا مناسب است جمله ای پیرامون جایگاه توفیق در سرنوشت انسان از کلام دلربای مقتدای بی همتای مؤمنان و امیر بیان علی علیه السلام اشاره شود آن حضرت فرمود: «ولاقائد خیر من التوفیق» رهبری بهتر از توفیق وجود ندارد⁽¹³³⁾.

7 - «مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ أَرَاهُ السُّرُورَ... الثَّقَةُ بِاللَّهِ حِصْنٌ لَا يَتَحَصَّنُ فِيهِ إِلَّا الْمُؤْمِنُ.»

«هرکس به خداوند اعتماد کند، رب العالمین سرور و شادابی را به او مینمایاند، امیدواری و اعتماد به خدا دژی است که در آن دژ پناه نمی برد مگر مؤمن»⁽¹³⁴⁾.

انسان به امید زنده است و نقش امید در کردار و سرنوشت انسان غیر قابل انکار می باشد. به همین دلیل علمای تربیتی همواره بر تقویت نخل امید در ساختار شخصیت انسان اصرار داشته و دارند، در همین راستا آئین معاد و معاش، مکتب بی نظیر انسان سازی اسلام از هر فرصتی برای ایجاد و تقویت نور امید در قلب بشر شود می جوید تا آنجا که وقتی فهرست گناهان کبیره را ترسیم می نماید قنوط و ناامیدی از رحمت الهی را در رءس همه گناهان غیرقابل بخشش قرار می دهد با آرزوی آن که عموم شیفتگان ولایت در این دژ مستحکم پناه برند و آمال خویش و امت اسلام را محقق ساخته، نور امید در قلوب سرشار از ایمان مؤمنین را بارور نمایند.

در ادامه این بحث برای روشن شدن نقش خطیر اعتماد، حسن ظن و امید به خدای رحمان آفات یأس و نومیدی از رحمت الهی را بصورت خیلی مختصر بیان می کنیم تا از باب تعرف الاشياء باضدادها گوشه ای از موضوع برایمان معلوم شود.

اولاً: این امر خالق هست که: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ).

«یعنی ای بندگان من که بر خویشتن ستم روا داشته و اسراف کرده اید، از رحمت خدا ناامید نشوید» چرا که:

(إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ).

«همانا خداوند همه گناهان را می بخشد و همانا اوست بسیار آمرزنده مهربان»⁽¹³⁵⁾.

و در آیه کریمه ای دیگر چنین می فرماید:

(وَمَنْ يَقْنُظْ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ).

کیست که از رحمت خدا نومید شود مگر گمراهان⁽¹³⁶⁾.

و در آیه ای دیگر نومی‌دی از رحمت حق را موجب کفر معرفی فرموده اند: (لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) «از روح (رحمت) خداوند نومی‌دی نمی شود مگر کافران» (137).

همین موضوع باعث شد امیرمؤمنان در جواب آن مردی که در اثر گناهان از رحمت حق نومی‌دی شده و ناامیدی خود را ابراز می کرد چنین فرمودند: که ای مرد، ناامیدی تو از رحمت خدا بدتر است از گناهی که کرده ای.

نقل شده است که روزی رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر بدانید آنچه را که من می دانم کم خواهید خندید و بسیار خواهید گریست و به بیابان ها و صحراها بیرون خواهید رفت و بر سینه های خود خواهید زد و به پروردگار خود پناه خواهید برد پس جبرئیل نازل شد و گفت پروردگار می فرماید: بندگان مرا از من نا امید مکن (138).

البته باید توجه داشت که امید و نومی‌دی شمشیر دو دم است و در کاربرد آن بایستی از هرگونه افراط و تفریط اجتناب کرد چرا که از یکسو اگر انسان به چیزی امیدوار نباشد او را دوست نداشته و بدان عشق نمی ورزد و از سوی دیگر امید بیش از حد به رحمت الهی میتواند سرآغاز آفاتی چون تسویف و تعلیل در توبه و خدای ناکرده اصرار درگناه و پرده دری شود.

خدایا ترا به فضل و کرم خویش و جود امام جوادمان سوگند می دهیم که همواره نور امید را در قلوبمان فروزان کن و از عزت بندگیت عزیزمان بفرما.

8 - «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ وَ التَّوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ حِرْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ.»

«و هرکس که به خدا توکل نماید خداوند کارهایش را کفایت می کند و توکل بر خدا مایه نجات از هر بدی و ایمنی از هر دشمن است» (139).

بدان ای عزیز که توکل نشانه قوت اعتقاد فرد و دارای درجات و مراتبی هست. حداقل مراتب توکل این است که میزان اطمینان او در حق خداوند به هنگام واگذاری امورش مثل اعتماد به وکیل کردن یکی از هموعان خودش باشد. این مرحله منافاتی با سعی و تدبیر فرد توکل کننده ندارد، چنانکه موکل تلاش خود را می کند و از وکیل هم بهره مند می شود.

مرحله دوم: از درجات توکل این است که حال متوکل با خدا همچون حال طفل با مادرش هست که جز به مادر اعتماد ندارد و در این مرحله انسان با دعا و تضرع به خدا پناه برده و امورش را به حضرت حق واگذار می کند.

مرحله سوم: کاملترین درجات توکل است که فرد خود را کاملاً تسلیم خدا کرده و جز خدا به کس یاجیزی حتی حجاب نور، دل نمی بندد که نمونه کامل آنرا در حالات ابراهیم خلیل الرحمان عَلَيْهِ السَّلَامُ به هنگام پرتاب به سوی آتش می تواند دید که با نهایت اطمینان به حضرت حق نه تنها به همه اسباب مساعدت نه می گوید بلکه از طرح سؤال و خواست خود نیز امتناع می ورزد با این استدلال که با علم خدا به من دیگر سؤال و خواسته ای لازم نیست هرچه او مصلحت بیند همان خیر و فلاح است.

اینک ملاک و معیاری بر حصول توکل ذکر می شود و آن این است که فرد نایل به مقام توکل هیچگاه مضطرب و بی تاب نمی شود و پس از آنکه تلاش میسور و مقدور خود را در طبق اخلاص گذاشت دیگر نگران آینده کار نمی شود و مانسل انقلاب در حالات گوناگون امام شهیدان و منادی و احیاگر اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در عصر جاوید خمینی بزرگ تجلی مقام توکل را به طور واضح دیدیم که یکی از بهترین منظره های آن در جواب به سوال خبرنگار که پس از سال های ممتادی تبعید، ظفرمندان وارد ایران اسلامی می شوید چه احساسی دارید فرمود: هیچ یعنی من مأمور به تکلیفم و نه نتیجه خدایا ترا به صدق و صفای روح خدا در عصمان ما را به مقام توکل نایل فرما.

(9) «الَّذِينَ عَزُّوا وَالْعِلْمُ كَنْزٌ، وَالصَّمْتُ نُورٌ»

«دین مایه عزت است و علم گنجینه و سکوت نور است» (140).

بدون شک برنامه های عبادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی دینی عزت و سربلندی انسان را همراه دارد و انسان سراپا نیاز را تا بدان حد تعالی می دهد که خالق صمد و بی نیاز عالم مشتری او می شود آن هم باب های جنت و رضوان الهی و چه عزتی از این برتر؟

علم گنجینه است: در شرح و توضیح این کلام محتوای حضرت جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ یادآوری چند نکته مفید به نظر می آید.

علم دارای ارزش ذاتی است و اسلام علم را عامل احیای نفوس می داند و این تعبیر شیوای امیر بیان دلیل این مدعاست که: «العلم محی النفس».

«دانش واقعی زنده کننده نفس و روح آدمی است»⁽¹⁴¹⁾.

در کلام جاوید بزرگ استاد دانشگاه هدایت حضرت خاتم انبیا محمد مصطفی ﷺ راجع به علم و جایگاه آن تعبیری شیرین به شرح ذیل آمده است:

«الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ».

«علم نوری است که خداوند در دل هر که بخواهد می اکفند»⁽¹⁴²⁾.

در کلام امیرمؤمنان علی عليه السلام: علم چراغ عقل و روشن کننده خرد است اصلا در جمله میتوان گفت که روح اسلام با جهل ناسازگاری دارد چرا که بدون رشد فکری و فرهنگی و آشنایی عمیق با حقایق، قدر و منزلت اسلام ناشناخته مانده و در میان پیروان اسلام ناچیز جلوه می کند.

به همین دلیل علم و عالم در فرهنگ والای دین مبین اسلام ارجمند هستند تا آن حد که پاداش عالم از روزه دار شب زنده داری که در راه خدا جهاد کند بیشتر است⁽¹⁴³⁾ و اگر این علم با زیور حلم و خویشنداری و وقار و تواضع و انس و سازگاری با مردم آراسته شود اکسیر حیات و مایه نجات از هر مهلکه است.

علی عليه السلام در یک تقسیم بندی کلی چنین می فرماید: دانشمندان دو دسته اند: دسته اول: دانشمندی که به علم خویش عمل می کند و رستگار می شود.

دسته دوم: دانشمندی که به علم خود عمل نمی کند و هلاک می گردد⁽¹⁴⁴⁾.

و در تعبیر نغز سنت که دریایی بیکران از معارف و حکم نجاتبخش هست آثاری بس خطیر برای علم واقعی ذکر شده است که نمونه هایی از آن مضامین بلند را تقدیم می داریم:

1 - کسی که بر رشد عملی او اضافه شود لکن بر زهدش نسبت به دنیا افزوده نگردد جز بر دوری او از

خدا اضافه نمی شود (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)⁽¹⁴⁵⁾.

2 - علم به فراگیری نیست، بلکه آن نوری است که خدای متعال در دل هر که بخواهد هدایتش کند، قرار میدهد. پس اگر خواستی دانش به دست آوری در درجه اول حقیقت بندگی را در قلبت فراهم کن و علم را برای عمل به آن فرا بگیر و از خدا بخواه که توفیق فهم آنرا به تو بدهد ⁽¹⁴⁶⁾ (حضرت امام صادق علیه السلام)

3 - غایت علم خوف از خداوند سبحان و میوه علم اخلاص عمل است (حضرت علی علیه السلام) ⁽¹⁴⁷⁾.

4 - خشیت میراث دانش است و علم شعاع معرفت و قلب ایمان است و هر که از خشیت محروم باشد عالم نیست هر چند در متشابهات علم به موشکافی بپردازد خداوند متعال می فرماید تنها دانشمندان از بندگان خدا هستند که از او می هراسند ⁽¹⁴⁸⁾. (حضرت امام صادق علیه السلام)

قابل ذکر است با همه ارج و منزلتی که اسلام به علم و عالم قائل است، لیکن مابین علم ممدوح اسلام و عمل یک رابطه و پیوستگی خاصی وجود دارد.

هرچند آنانکه نمی دانند با فرد دانا برابر نیستند ولی پیامبر گرامی اسلام می فرماید: کل علم و بال علی صاحبه الامن عمل به ⁽¹⁴⁹⁾.

هر عملی و بال صاحب خویش است، مگر کسی که به دانش خود عمل نماید و عمل به علم علاوه بر پاداش اخروی به عالم، عامل بس مؤثر در رشد عملی اوست برای تاءید این مدعا، شکافنده علوم نبوی و پنجمین ستاره تابناک آسمان امامت در این زمینه می فرماید: «من عمل بما یعلم علمه مالم یعلم»

«هر کس به آنچه میدانند عمل نماید خداوند آنچه را که نمی داند به او یاد میدهد.» ⁽¹⁵⁰⁾

امام جواد علیه السلام در آخرین قسمت این فراز فرمودند: «الصمت نور» سکوت و خاموشی نور است. برای دریافت بخشی از این سخن بلند و سرشار از حکمت وقتی به فرهنگ اهل بیت علیهم السلام مراجعه می کنیم می بینیم زمانیکه از علامات مؤمن سخن به میان می آید کثرت خموشی و سکوت و اینکه با سکوتش اندوهگین نمی شود ⁽¹⁵¹⁾. از جمله نشانه های بارز است و هیبت و بزرگی ثمره زیادی سکوت است و تدارک آنچه به سبب خاموشی از آن کوتاهی شده آسانتر است از آنچه به واسطه صحبت از دست رفته است و در تعبیر کلام نبوی سکوت مایه نجات معرفی شده است.

با در نظر گرفتن این مختصر از معارف روائی و توجه به سیره عملی اصحاب در نحوه مواظبت از زبان و تمرین سکوت می توان به اهمیت موضوع پی برد و بعد از اینکه آمار گناهان زبان را تصور نمائیم ما نیز این کلام حضرت جوادالائمه علیه السلام را از جان و دل تکرار خواهیم کرد که سکوت نور است و مایه برکت.

10 - «غَايَةُ الزُّهْدِ الْوَرَعُ».

«هدف و سرانجام زهد، پاکدامنی است.»

یکی از محورهای بسیار مهم تأکیدات اخلاقی بزرگان دینی، نبی اکرم و ائمه معصومین صلوات الله علیهم جا انداختن رویه رهادت و حقیقت زهد در جامعه اسلامی بوده وهست.

قبل از به ارائه مطالبی راجع به این موضوع مهم یک تعریف ساده از زهد ارائه می کنیم:

زهد همان ساده زیستی همراه با قناعت است، برای تأیید مدعا ابتدا از سیره عملی امام پارسایان حضرت علی علیه السلام یک نمونه گویا ذکر می شود:

اصبغ بن نباته از علی علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند: تقریباً پنج سال است که در کوفه حکومت می کنم، روزی که وارد کوفه شدم این لباس، این مرکب و این اساس جزئی را داشتم اگر روزی که بر می گزدم غیر از اینها داشته باشم: «فَإِنِّي مِنَ الْخَائِبِينَ» «همانا من از خیانتکاران هستم»⁽¹⁵²⁾.

در تعریف حقیقت زهد آن امام زاهدان چنین می فرماید:

(حقیقت) زهد ما بین دو کلمه از قرآن است که خدای سبحان فرمود: بر آنچه از دستت می رود ناراحت نشوید و بخاطر آن چه به شما می رسد خوشحال نشوید و هرکس که برگزیده افسوس نخورد و به آینده شاد نگردد. براستی که هر دو طرف زهد را بدست آورده است⁽¹⁵³⁾.

به خاطر آثار بسیار خظیر زهد، نشانه لطف و خیرخواهی خداوند به انسان تعبیر شده است به این بیان شیرین امام ششم توجه فرمایید که: «اذا اراد الله بعبد خيرا زهده في الدنيا وبصره عيوب الدنيا.»

«زمانیکه خداوند به بنده ای خیر اراده فرماید او را در دنیا زاهد کرده و نسبت به عیب های دنیا بصیر می

کند»⁽¹⁵⁴⁾.

و اینکه با نگاهی گذرا به آثاری دنیوی زهد بحث را ادامه می دهیم: علی علیه السلام می فرماید: کسی که نسبت به دنیا زاهد و بی رغبت شد مصیبت ها را خوار و آسان می شمارد ⁽¹⁵⁵⁾.

و در کلام نغز پیامبر گرامی اسلام چنین آمده که:

«مَنْ زَهَدَ فِيهَا فَقَصَّرَ فِيهَا أَمَلَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا بَعِيرٍ تَعَلَّمَ وَهُدًى بَعِيرٍ هِدَايَةٍ».

«کسی که در دنیا زهد ورزد خداوند به او علم بدون یادگیری اعطا می فرماید و هدایتی بدون راهنمایی دیگران» ⁽¹⁵⁶⁾.

حال ای عزیز این نکته ظریف را توجه فرموده و به صفحه دل بنگار که اگر موفق شوی هواهای نفسانی را با عنصر زهدات بمیرانی و چشم را با توتیا اشک زینت دهی آنگاه به این تمجید علوی نائل می شوی که:

«طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا - الرَّاعِبِينَ فِي الآخِرَةِ».

«خوشا به حال زاهدان در دنیا و شیفتگان آخرت» ⁽¹⁵⁷⁾.

حال برای فهم سخن جاوید امام نهم به این کلام علی علیه السلام گوش جان بسپار که فرمود: «هیچ ورعی همچون توقف به هنگام شبهه نیست و هیچ زهدی همانند بی رغبتی در حرام نمی باشد» ⁽¹⁵⁸⁾.
پس هدف و سرانجام زهد، ورع است زیرا ورع عنصری است که انسان را از معاصی باز میدارد.

11 - «ولاهم للدين مثل البدع».

امام جواد علیه السلام می فرماید:

«هیچ چیزی همچون بدعت ها دین را ویران نمی کند و از بین نمی برد.» تعریف بدعت داخل کردن آنچه که از دین نمی باشد به مجموعه دین، بدعت نامیده می شود و مردم از حیث عمل به برنامه های دینی به دو دسته کلی تقسیم می شوند:

دسته ای پیرو شریعت هستند و عده ای بدعت گذارند و بدون دلیل از سنت معصومین یا کتاب مجید و بی آنکه از نور وجود حجت بهره مند شوند برنامه هایی را به دین نسبت می دهند.

به این حقیقت تلخ باید اذعان کرد که در عوام مردم نوعی خرافه گرایی وجود دارد اگر کسی بگوید شتر پرید مردم عامی بدون آنکه بگویند شتر که پر ندارد سؤال می کنند به کجا فرود آمد، از این ضعف عمومی

عده ای دشمنان آگاه استفاده می کنند و از هر فرصتی برای ترویج بدعت ها به نان دین سود می جویند و این موضوع در قرن اخیر که با پیروزی انقلاب اسلامی در سراسر جهان به قرن احیای تفکر دینی نام گرفته از شدت و حدت خاصی برخوردار هست اینک برای کمک به تصور عمق خطر حدیثی از امیرمؤمنان تقدیم می شود:

«همانا بدعت های شبیه به ستم ها هلاک کننده اند مگر آنکه خداوند حفظ نماید»⁽¹⁵⁹⁾.

بشر در این عصر تسخیر کرات که شاهد رشد روزافزون تکنیک و دانش خویش هست هر چند در زندگی ماشینی رفاه خوبی برای خودش فراهم ساخته لیکن با همه وجود، انحطاط اخلاقی و سیر قهقرایی ارزشی و افول ارزش ها در جامعه بشری را لمس می کند و پس از مقداری تحقیق واقع بینانه علاج دردهای خود را نسخه دین یافته به ویژه اقبال به دین مبین اسلام در سراسر گیتی ملموس است و مجامع علمی سیاسی این موضوع را کاملاً مورد تحقیق و مطالعه قرار داده اند که در اروپا و آمریکا بالندگی اسلام با سایر ادیان قابل مقایسه نیست و در آفریقا و آسیا اعتماد به نفس مسلمین و مباحث آنان به ارزش های اسلامی سیر صعودی دارد به همین خاطر از گذشته تاکنون و در آینده نیز عده ای شیطان صفت برای تحقق نیات شیطانی خویش خواسته اند با داخل کردن افکار و اعمال ساختگی به مجموعه دین و ترویج بدعت ها چهره تابناک و جذاب دین را مشوه نمایند.

امام جواد علیه السلام این حقیقت را مورد اشاره قرار داده اند امید است با سود بردن از این درس جاوید مکتب آزادگان حق مدار اسلام و شناخت دقیق مبانی و معارف دینی و ارزش های اصیل اسلامی به نوبه خود گامی در جهت آشنایی دنیا با آرمان های انسان ساز اسلام عزیز برداشته و در افشای بدعت ها و جلوگیری از ترویج آنها کوتاهی نکنیم.

12 - «لَا أَفْسَدَ لِلرَّجُلِ مِنَ الطَّمَعِ»⁽¹⁶⁰⁾.

«هیچ چیزی مانند طمع شخصیت ها را فاسد نمی کند.»

13 - «وَالرَّاعِي تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ وَبِالدُّعَاءِ تُصْرَفُ الْبَلِيَّةُ.»

«با حاکم رعیت سروسامان می یابد و بوسیله دعا بلا برطرف می شود»⁽¹⁶¹⁾

در حدیث فوق یک پیوستگی بسیار عمیقی میان حاکم و رعیت در متون اسلامی ترسیم شده است بطوریکه آندو عامل سرو سامان یافتن یکدیگر معرفی شده اند.

این یک واقعیت است که تعداد افراد دهن بین و سطحی نگر همواره بیش از انسانهای ژرف نگر بوده و خواص کمتر بودند و هستند.

و این قاعده که الناس علی دین ملوکهم درباره عوام مردم صادق است و با اصلاح حکومت آنان نیز سروسامان می یابند.

در فرهنگ اهل بیت دعا مغز عبادت و دثار (لباس زیرین) مؤمن و عالم انس معرفی شده و این مطلب یادآوری شده که به هرکس توفیق دعا داده شود از توفیق اجابت هم برخوردار می شود.

در این فراز امام نهم نقش حکومت در اصلاح مردم و تاءثیر دعا را در برگرداندن بلایا مورد توجه قرار می دهد.

14 - «مَنْ رَكَبَ مَرْكَبَ الصَّبْرِ اهْتَدَى إِلَى مِضْمَارِ النَّصْرِ وَمَنْ عَبَّ عَيْبَ وَمَنْ شَتَّمَ أُجِيبَ وَمَنْ غَرَسَ أَشْجَارَ التَّقَى اجْتَنَى ثِمَارَ الْمُنَى» (162).

«هر کس که به مرکب عمر سوار شود (از لحظات عمر به خوبی استفاده کند) به میدان پیروزی راه می یابد، هرکس دشنام دهد جواب داده می شود و کسی که درخت های تقوار را بکارد میوه های آرزو را می چیند (به آرزوهایش می رسد)»

15 - «لم يستكمل العبد حقيقة الايمان حيت يؤثر دینه علی شهوته ولن يهلك حتى يؤثر شهوته علی دینه.» «بنده حقیقت ایمان را کامل نمی کند مگر آنکه دینش را بر شهوتش ترجیح دهد و هرگز هلاک نمی شود، مگر آن که شهوتش را بر دینش ترجیح دهد» (163).

16 - «يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجُورِ عَلَى الْمَظْلُومِ.» (164)

روز عدالت و دادخواهی بر ستمگر سختتر از روز ستم بر مظلوم است.

17 - «الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ أَبْلَغُ مِنْ إِتْعَابِ الْجَوَارِحِ بِالْأَعْمَالِ.»

«با دل متوجه خدا شدن از واداشتن اعضا بر عمل مؤثرتر است.» (165)

این فرمایش حضرت امام محمد تقی علیه السلام ناظر است به تاءثیر حضور قلب در عبادت و همچنین فکر کردن در آیات و نشانه های خداوند و از آن طریق متوجه خالق بی همتا شدن است و شاید روی همین ملاک باشد که در بعضی از نصوص آمده است: تفکر ساعة افضل من عبادة سبعين سنة ع یک ساعت فکر کردن از عبادت هفتاد سال برتر است.

بنابراین بایستی ابتدا، دل را از هواها زدود و با حضور قلب به عبادت مهیا شده و اعضا و جوارح را بر عبادت الهی وادار ساخت.

چرا که گفته اند:

آئینه شو جمال پری طلعتان طلب جاروب به خانه زدن پس میهمان طلب

18 - «ثَلَاثٌ مِنْ عَمَلٍ الْأَبْرَارِ إِقَامَةُ الْفَرَائِضِ وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَاحْتِرَاسُ مِنَ الْعَقْلَةِ فِي الدِّينِ.»

سه کار از اعمال نیکان است: برپاداشتن واجبات الهی و دوری از حرام ها و مواظبت از غفلت در دین»

(166)

19 - «التَّوْبَةُ عَلَى أَرْبَعَةِ دَعَائِمٍ: نَدَمٌ بِالْقَلْبِ، وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ وَعَزْمٌ أَنْ لَا يَعُودَ» «توبه

دارای چهار ستون است، پشیمانی با قلب، طلب آمرزش با زبان، و عمل با اعضای بدن و تصمیم بر اینکه برگناه برنگردد» (167).

20 - «لا تَكُنْ وَلِيَّ اللَّهِ فِي الْعَلَانِيَةِ عَدُوَّ اللَّهِ فِي السِّرِّ.»

«در ظاهر دوست خدا و در سر و نهان دشمن خدا مباش.»

«كَفَى بِالْمَرْءِ خِيَانَةً أَنْ يَكُونَ أَمِينًا لِلْخَوَانَةِ.»

«در خیانت و دغل کاری هر فردی همین بس که امین خیانتکاران باشد.»

21 - «مَنْ اطَاعَ هَوَاهُ أُعْطِيَ عَدُوَّهُ مُنَاهُ»

«هرکس از هواهای نفسش پیروی کند به دشمنش، رسیدن به آرزویش را اعطا کرده است.»

22 - «الثِّقَّةُ بِاللَّهِ تَمَنَّٰ لِكُلِّ غَالٍ، سُلِّمَ إِلَىٰ عَالٍ.»

«اعتماد به خدا بهای هر چیز گرانقیمت و نردبان برای نیل به هر بلندی و رفعت است» (168).

23 - «مَوْتُ الْإِنْسَانِ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالْأَجْلِ، وَحَيَاتُهُ بِالْإِيرِ أَكْثَرُ مِنْ حَيَاتِهِ بِالْعُمْرِ».

«مرگ انسان بواسطه گناهان بزرگتر از مرگش به سبب اجل است و زندگی با برکت بزرگتر از زندگی با عمر بیشتر است»⁽¹⁶⁹⁾.

24 - «الْعُلَمَاءُ غُرَبَاءُ لِكثَرَةِ الْجُهَالِ بَيْنَهُمْ».

«دانشمندان غریبان جامعه هستند چون جاهلان در بین آنها زیاد هستند»⁽¹⁷⁰⁾.

25 - «من حسن خلق الرجل كفه ذاه كفه اذاه و من سخائر بره بمن يجب حقه عليه و من كرمه ايثار على نفسه و من علامة صداقته لك كثرة موافقة و قلة مخالفة و من شكره معرفته احسان من احسن اليه و من تواضعه معرفته بقدره و من سلامته قلة حفظه لعيوب غيره و عنايته لصلاح عيوبه».

«از خوش اخلاقی فرد جلوگیری اوست اذیتش را و از سخاوت اوست نیکیش به کسی که حقش بر او واجب است و از کرم اوست ترجیح دادن آن فرد بر خودش و از نشانه صداقت او بر تو زیادی موافقت اوست با تو و کمی مخالفتش و از نشانه های فروتنی اوست شناخت او به قدر و منزلت خودش و از نشانه های سلامت اوست کم حفظ کردنش عیوب دیگری را و توجهش به اصلاح کردن معایب خودش»⁽¹⁷¹⁾.

26 - «الصبر على المصيبة مصيبة على الشامت بها»

«شکیبائی در برابر مصیبت، مصیبتی است بر شماتت کننده»⁽¹⁷²⁾.

27 - «الْيَقَّةُ بِاللَّهِ تَمَنَّ لِكُلِّ غَالٍ وَ سَلَّمَ إِلَى كُلِّ عَالٍ»

«دین شناسی قیمت هر چیز گرانها و نردبان ترقی برای نیل به هر بلندی و رفعت است»⁽¹⁷³⁾.

28 - «إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الشَّرِيرِ، فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوقِ يَحْسَنُ مَنْظَرَهُ وَ يَقْبَحُ آثَرَهُ».

«از دوستی و هم صحبتی فرد شرور بیرهیز، همانا او چون شمشیر است ظاهرش زیبا و تماشایی و اثرش زشت است».

«الْأَيَّامُ تَهْتِكُ لَكَ الْأَمْرَ عَنِ الْأَسْرَارِ الْكَامِنَةِ».

«گذر ایام برای تو رازهای پوشیده را آشکار می سازد»⁽¹⁷⁴⁾.

29 - «مَا عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى عَبْدٍ إِلَّا عَظُمَتْ مُؤْنَةُ النَّاسِ عَلَيْهِ، فَمَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ تِلْكَ الْمُؤْنَةَ فَقَدْ عَرَّضَ

تِلْكَ التَّعْمَةَ لِلرَّوَالِ».

«نعمت های خدا به فردی افزون نمی شود مگر آنکه نیازهای مردم به او زیاد شود. پس کسی که از عهده رفع نیازهای مردم برنیاید آن نعمت در معرض نابودی قرار می گیرد»⁽¹⁷⁵⁾.

30 - «ستمگر و کمک کننده به او و راضی به ستم هر سه در ظلم شریک هستند»⁽¹⁷⁶⁾.

31 - «مَنْ أَمِلَ فَاجِرًا كَانَ أَدْنَىٰ عُقُوبَتِهِ الْحِرْمَانُ.»

«کسیکه به فرد فاجر امیدوار باشد کمترین مجازات او نومییدی خواهد بود»⁽¹⁷⁷⁾.

«مَنْ اسْتَحْسَنَ قَبِيحًا كَانَ شَرِيكًا فِيهِ»

32 - هر کس کار زشتی را تحسین نماید در آن کار ناپسند شریک⁽¹⁷⁸⁾ است.

33 - «الناس اشكال و كل يعمل على شاكلته و الناس اخوان فمن كانت اخوته في غير ذات الله تعالى فانها

تعود فانها تعود عداوة و ذلك قوله عزوجل: (الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ).»

«مردم چند دسته اند و هر کدام مطابق سرشت خود عمل می کنند و مردم برادران همدیگرند هرکس برای غیر خدا دوستی نماید آن دوستیش به دشمنی می انجامد. و این سخن خدای عزوجل است: دوستان بعضی از آنان دشمن برخی دیگرند مگر افراد با تقوا»⁽¹⁷⁹⁾.

34 - «ثَلَاثُ خِصَالٍ تَجْتَلِبُ بِهِنَ الْمَحَبَّةُ: الْأَنْصَافُ فِي الْمَعَاشِرَةِ، وَالْمُؤَاسَاةُ فِي الشَّدِيدَةِ، وَالْأَنْطَوَاعُ وَالرُّجُوعُ

إِلَى قَلْبِ سَلِيمٍ.»

«سه ویژگی است که بواسطه آنها محبت جلب می شود: انصاف درهم نشینی و رفت و آمد و یاری رساندن در سختی و گرفتاری و نرم شدن و بازگشت به قلب سلیم»⁽¹⁸⁰⁾.

35 - «مَنْ عَرَفَ الْحِكْمَةَ لَمْ يَضِرْ عَلَى الْإِزْدِيَادِ مِنْهَا الْجَمَالَ فِي اللِّسَانِ وَالْكَمَالَ فِي الْعَقْلِ.»

«کسی که حکمت را شناخت برای زیاد فراگرفتن از آن بی تابی می کند زیبایی در زبان (بیان) است و کمال در عقل است»⁽¹⁸¹⁾.

36 - «عَلَيْكُمْ بِطَلَبِ الْعِلْمِ فَإِنَّ طَلَبَهُ فَرِيضَةٌ وَالْبَحْثُ عَنْهُ نَافِلَةٌ وَهُوَ صِلَةٌ بَيْنَ الْإِخْوَانِ وَدَلِيلٌ عَلَى

الْمُرُوءَةِ وَتُحَفَّةٌ فِي الْمَجَالِسِ وَصَاحِبٌ فِي السَّفَرِ وَأَنْسٌ فِي الْعُرْبَةِ.»

«بر شما باد فراگیری دانش پس همانا فراگیری دانش واجب است و بحث از آن مستحب است و آن مایه پیوند و ارتباط بین برادران و راهنمای بر مردانگی و جوانمردی و هدیه ای در مجالسها و دوست در سفر و مونس در تنهایی است»⁽¹⁸²⁾.

37 - «ما يُعْبَوُ بِمَنْ يُؤْمُ هَذَا الْبَيْتِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَحِلْمٌ يَمْلِكُهُ بِهِ غَضَبُهُ وَحُسْنُ الصَّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبَهُ»

«به کسی که این خانه را قصد نماید اعتنا نمی شود زمانی که در آن سه ویژگی نباشد: پاکدامنی که او را از معصیت های خدا باز دارد و بردباری که بواسطه آن بر غضبش مالک شود و خوب دوستی کردن با کسی که با او دوستی می کند»⁽¹⁸³⁾.

38 - «مقتل الرجل بين فكيه والراءى مع الاناة وبئس الظهير الرأس الفطير.»
«قتلگاه هر فرد بین دو فک اوست و مشورت با خودخواهان و چه بد کمک و یاوری است رأی خام و نسنجیده»⁽¹⁸⁴⁾.

39 - «ما انعم الله على عبد نعمة فلمع انها من الله الا كتب الله على اسمه شكرها له قبل ان يحمده ولا اذنب العبد ذنبا فعلم ان الله يطلع عليه ان شاء عذبه و ان شاء غفر له قبل ان يستغفر.»
«خداوند به بنده ای نعمتی نداده که بداند آن نعمت از خداست مگر آنکه به اسم بنده شکر آن نعمت را به خدا می نویسد قبل از آن که آن فرد حمدالهی را به جای آورد و بنده ای گناهی را مرتکب نمی شود که بداند همانا خداوند بر او مطلع است اگر بخواهد عذابش می کند اگر بخواهد بر او می بخشد مگر آنکه قبل از استغفار او را می آمرزد»⁽¹⁸⁵⁾.

40 - «كَيْفَ يَضِيْعُ مِنَ اللَّهِ كَافِلُهُ وَ كَيْفَ يَنْجُو مِنَ اللَّهِ طَالِبُهُ وَ مَنْ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ (مَا) أَفْسَدَ أَكْثَرُ مِمَّا يُصْلِحُ.»

«چگونه ضایع و تلف می شود کسی که خداوند تعالی پذیرای تعهد اوست و چگونه نجات می یابد کسی که خدا در پی اوست کسی که از خداوند ناامید شود و به دیگری امیدوار شود، خداوند او را به همان شخص

واگذار می کند. کسی که عملی را بدون علم انجام دهد بیشتر از آنچه اصلاح کند و کار نیک بجای آورده تباه میکند» (186).

41 - « قَالَ لِلجَوَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ: أَوْصِنِي قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَتَقَبَّلْ؟ قَالَ؛ نَعَمْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ تَوَسَّدِ الصَّبْرَ وَاعْتَنِقِ الْفَقْرَ وَارْفُضِ الشَّهَوَاتِ وَخَالَفِ الْهَوَى وَاعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ فَإِنْظِرْ كَيْفَ تَكُونُ.»

«مردی از آن حضرت درخواست نصیحت کرد، فرمود، می پذیری؟

گفت آری.

فرمود: صبر را بالش خودساز، فقر را در آغوش گیر لذت ها را واگذار، با هوس مخالفت کن و بدانکه هرگز از مراقبت خداوند بیرون نیستی پس بین درجه حالی.» (187).

42 - « قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى بَعْضِ الْأَنْبِيَاءِ أَمَا زُهِدَكَ فِي الدُّنْيَا فَتَعَجَّلَكَ الرَّاحَةَ - وَأَمَّا انْقِطَاعُكَ إِلَيَّ فَيُعَزِّزُكَ بِي وَلَكِنْ هَلْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا وَوَالَيْتَ لِي وَلِيًّا.»

«خداوند به برخی از پیامبران وحی کرد: اما دل کندن از دنیا آسایشی بود که بدان شتافتی اما پیوستنت به من عزتی بود که بدان دست یافتی (و اینها برای خودت بود) آیا برای من با دشمنم دشمنی کردی و با دوستم طرح دوستی ریختی؟» (188).

این حدیث دلالت بر اهمیت تولی و تبری دارد.

43 - « مَنْ أَضْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إبْلِيسَ.»

«هر که به گوینده ای گوش دهد او را پرستیده، اگر از خدا دم زند، خدا را پرستیده و اگر از شیطان گوید - شیطان را پرستیده» (189).

44 - «تَأْخِيرُ التَّوْبَةِ اغْتِرَارٌ وَطُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ وَالْإِسْتِثْلَاءُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلَكَةٌ وَالْإِصْرَارُ أَمْنٌ - (فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ).»

«تأخیر توبه غرور است، ادامه تأخیر سرشکستگی، امروز و فردا کردن با خدا باعث هلاکت و نابودی است، پافشاری برگناه نتیجه ایمنی از مکر خدا است «و از مکر خدا جز زیانکاران ایمن نباشند» (190).

45 - «ان الله عبادا يخصصهم بالنعم و يقرها فيهم ما بذلوا فاذا منعوها نزعها عنهم و حولها الى غيرهم.»
«فرمود: خدا را بندگان است که مخصوص گردانده آنان را به نعمت ها و پایدار می کند آن نعمت ها در ایشان تا زمانیکه بذل می کنند آنرا، پس زمانیکه ممانعت کرده، بذل نمایند خداوند آن نعمت ها را از آنان گرفته و غیر ایشان تحویل می دهد»⁽¹⁹¹⁾.

46 - «العاف زينة و الشكر زينة الغنى و البصر زينة البلا و التواضع زينة الحسب، و الفصاحة زينة الكلام و العدل زينة الايمان، السكينة زينة العبادة و الحفظ زينة الراوية و خفض الجناح زينة العلم و حسن الادب زينة العقل و بسط الوجه زينة الحلم و الايثار زينة الزهد و بذل المحمود زينة النفس و كثرة الكباء زينة الخوف و التقلل زينة القناعة و ترك المنه زينة المعروف و الخشوع زينة الصلاة و ترك مالا يعنى زينة الورع.»
«پاکدامنی زینت فقر، سپاسگزاری، زینت توانگری، شکیبائی، زینت بلا و مصیبت، فروتنی زینت شخصیت اکتسابی، فصاحت زینت سخنوری، دادگری زینت ایمان، آرامش زینت عبادت، حافظه قوی زینت نقل قول، فروتنی زینت دانش، ادب نیکو زینت عقل، پارسائی، احسان بر فقرا زینت نفس، زیادی گریه زینت خوف، سازگاری با نداری زینت قناعت، ترک منت زینت احسان و نیکی، خشوع زینت نماز و فرو گذاشتن آنچه به انسان مربوط نیست زینت پارسائی است»⁽¹⁹²⁾.

«تعاهدوا امر الصلوة و حافظوا علیها و استکثروا منا و تقربوا بها فانها كانت علی المؤمنین کتابا موقوتا الا تسمعون الی جواب اهل النار حین سئلوا: مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * و انها لتحت الذنوب حت الورق و تطلقها اطلاق الربق و...»

«مراعات کنید امر نماز را و بر آن محافظت کنید و زیاد به جای آورید از آن و بواسطه نماز به خدا تقرب جوئید زیرا آن بر مؤمنین واجب است، آیا نمی شنوید پاسخ اهل دوزخ را زمانیکه پرسیده شوند چه چیز شما را در آتش داخل کرد؟ گویند از نماز گزاران نبودیم و براستیکه نماز گناهان را می ریزد مانند ریختن برگ و باز می کند زنجیرهای گناه را همچون باز کردن زنجیر از گردن حیوان و رسول خدا صلی الله علیه و آله شبیه کرد آنرا به چشمه آب گرم که بر در مرد باشد و او در شبانه روز پنج بار در آن شستشو نماید پس معلوم نیست که بر بدن او چرک بماند و...»⁽¹⁹³⁾.

این واجب خطیر شرعی گاه عرصه عروج عارفان و زمانی مظهر تجلی عظمت وحدت مسلمین در صفوف جماعت و نمازهای عبادی سیاسی جمعه است و محبوب اولیای الهی که هرکس به اندازه معرفت خویش از این بحر مواج بهره مند می شود.

و در این فراز از حدیث زینت امام نهم حضرت جوادالائمه علیه السلام خشوع را زینت نماز این رکن اساسی دین معاد و معاش یعنی اسلام عزیز معرفی می فرماید.

«وَتَرَكُ مَا لَا يُعْنِي زِينَةُ الْوَرَعِ.»

«و فرو گذاشتن آنچه به انسان مربوط نیست زینت پارسائی است.»

ورع یکی از کمالات بسیار ارجمندی است که بزرگان دین در سفارش بدان اصرار بسیار زیادی دارند و با اوصاف و تعابیر گوناگونی از آن سخن به میان می آورند که احادیث الگوی کامل ورع، اول مرد مسلمان، قهرمان و شیر بیشه توحید حضرت علی علیه السلام نمونه هایی از آن تعابیر لطیف است.

گاهی آن حضرت همنشینی و الفت با اهل ورع را مدنظر قرار داده و چنین فرموده که:

«وَالصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ.»

«خود را به پرهیزکاران بچسبان» ⁽¹⁹⁴⁾.

و زمانی آثار ورع را مورد اشاره قرار می دهد و می فرماید که:

«وَلَا مَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ.»

«پناهگاهی بهتر از پارسایی نیست» ⁽¹⁹⁵⁾.

و در قسمت پایانی حدیث بلند حضرت جواد علیه السلام فرو گذاشتن کارهایی که به انسان ارتباطی ندارد و زینت ورع و فرمولی برای تکمیل کردن این ورع و کارآمدی بیش از پیش این سپر و پناهگاه، فضایل اخلاقی معرفی شده است.

توضیح حدیث شریف:

اسلام آئین معاد و معاش بر مبنای فطرت و خرد و جوابگوی کلیه نیازها، تمایلات و خواسته های فطری بشر بوده و هست.

یکی از تمایلات فطری انسان زیبادوستی و زینت گرایی است، این میل مطابق با سرشت، در برنامه های اسلام عزیز، فروگذار و مورد غفلت واقع نشده است، هم در معجزه جاوید پیامبر گرامی اسلام ﷺ یعنی قرآن مجید و هم کلام معصومین علیهم السلام این مفسران حقیقی قرآن و راسخان در علم به موضوع زینت توجه شایانی شده است.

در قرآن کریم گاهی مناظر زیبای روی زمین مورد اشاره واقع شده که:

(إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا) (196).

«آنچه در روی زمین است ما آن را زینت زمین قرار دادیم - نه زینت شما -»

گاهی به منظره های دلربای آسمانی اشاره شده که:

(إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ) (197).

«ما آسمان دنیا را با زینت ستارگان آراستیم.»

وگاهی به ناپایداری این زیورهای دنیوی اشاره شده که:

(حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا)

«وقتی زمین زینت خود را گرفت و متزین شد و اهل زمین که دارای این باغ و بوستانند بخاطر این که متمکن و چیزدار هستند، خیال کردند کاری از آن ها ساخته است در همین مقطع، فرمان ما شبانه یا روزانه فرا می رسد.»

(فَجَعَلْنَاهَا حَاصِدًا كَأَنَّ لَمْ تَعْنِ بِالْأُمْسِ) ما این بستان های سرسبز و خرم را آنچنان درو پژمرده می

کنیم که گویا دیروز در این جا باغی نبوده است (198).

لیکن در کتاب هدایت بشر و معجزه جاوید پیامبر اسلام ﷺ هیچکدام از این زیورهای ناپایدار زینت انسان معرفی نشده، بلکه اینها زینت زمین یا آسمان هستند و برای زینت انسان عنصری خطیر و اکسیری بسیار گرانبها تحت عنوان لطیف «ایمان» معرفی شده، آنجا که می فرماید: (وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ) (199).

خدایا باور به مبدء، معاد، وحی و نبوت را محبوب انسان قرار داد و با اکسیر ایمان جان آدمی را آراست و موضوع بسیار مهم دل بستن به قدرت لایزال الهی و دل کندن از غیر خدا را زیور انسان خواند و در این

کلام نغز نکته های فراوانی نهفته است، از جمله اینکه ای انسان که لایق مقام رفیع خلیفه الهی هستی زیور تو: ماشین مدل بالای تیزرو، انگشتر گرانقیمت، خانه وسیع مملو از فرش و ظرف و آراسته با سنگ های قیمتی، درجه نظامی ارشد، گروه ممتاز اداری، لباس گرانبها، حساب بانکی سرشار از اعتبار و بالاخره شهرت اجتماعی و... نیست بلکه زیور جان ارزشمند شما ایمان و معنویت است و امتیازات ناشی از ایمان و علو رتبه چنانچه در کلام بلند و دلربای بزرگ معمار اسلام ناب محمدی ﷺ به امیرمؤمنان و امام پارسایان علی ؑ چنین آمده که:

«يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ زَيَّنَكَ بِزِينَةٍ لَمْ يُزَيِّنْ أَحَدًا.»

«یا علی خداوند ترا با زینتی آراسته که احدی را نیاراسته است.»

زیرا که تو در دل های پاکان محبوبی و دل های پاک مهر تو را می پذیرد چونکه تو هم خود آراسته ای و هم زینت دل های پاک مؤمنین خواهی بود» (200).

حال برمی گردیم به کلام بسیار والای نهمین مهر سپهر امامت حضرت جواد الائمه ؑ که به تفصیل راجع به این میل فطری بشر و نحوه تحقق آن در فضایل اخلاقی و اسباب زیور جان و روان آدمی سخن گفته و روح انسان های شیفته کمالات شایسته انسانی را سیراب کرده است.

و امام جواد ؑ می فرماید:

«الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ» پاکدامنی زینت فقر است.

در قاموس تربیتی فرهنگ والای اهل بیت عصمت و طهارت عفاف از منزلت بس بالایی برخوردار است، چنانکه علی ؑ می فرماید:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِفَافُ» برترین عبادت پاکدامنی است (201).

لکن متأسفانه در اغلب موارد فقر سرآغاز معاصی را یا همراه با معاصی است. چنانچه مشهور است که: کادالفقر ان یکون کفرا به همین جهت حفظ عفاف و وارستگی در حال فقر دارای ارج والایی است زیرا در روایات وارد شده که فقرای عفیف و پاکان بی چیز قبل از شهدا وارد بهشت می شوند و در جواب سؤال شهدا که بار خدایا ما در راه حفظ دینت از سر و جان گذشتیم و سرمایه جوانی را صرف کردیم.

پس اینان کیستند که قبل از ما به بزم بهشت راه یافتند جواب آید آری چنین است که می گوئید لکن آن یکبار بیش نبود ولی اینها فقرائی هستند که روزی چند بار در آتش فقر سوختند ولیکن خود را به گناه و خیانت آلوده نکردند.

و لذا حضرت جواد علیه السلام در مقام شمارش زیورهای جان و روان ابتدا عفاف را زینت فقر معرفی می کنند.

«الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى»

سپاسگزاری زینت توانگری است.

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

بدان که ای عزیز که شرط استمرار نعمت دستگیری از نیازمندان است و شکر تنها شکر زبانی نیست هر چند شناخت نعمت و شکر زبانی هم از فضیلت برخوردار است لیکن در شکر توانگری سنگینی کفه ترازو متوجه شکر عملی و مساعدت بر نیازمندان و فقراست، و در همین مقام این نعمت توانگری خدادادی اقتضا دارد که برای شکر نعمت و تدارک استمرار آن انسان از هر فرصتی برای احسان استفاده نماید و سائل و نیازمند را رسول و فرستاده خدا دانسته و احسان و نیکی را پس انداز واقعی تلقی نماید و با همین منطق این حقیقت روشن می شود که نیاز محسن به احسان از احتیاج فقیر بدان بیشتر و منافی که عاید فرد نیکوکار می شود بسی بیشتر هست.

«الصَّبْرُ زِينَةُ الْبَلَاءِ»

صبر در جای جای احکام عالیه و قوانین راقیه اسلامی نقشی به سزا دارد، رسول گرامی اسلام

صلی الله علیه و آله می فرمایند: صبر بر سه قسم است صبر هنگام مصیبت، صبر بر طاعت، صبر برای دوری از گناه (202).

و امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

«وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ»

«کسی که شکیبایی ندارد ایمان ندارد» (203).

و این قانون کلی در بین متشرعین مشهور است که:

هر که در این بزم مقربتر است جام بلا بیشترش می دهند

و روی همین اصل است که از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمودند: هر آینه در بهشت منازل و درجاتی است که بندگان با اعمالشان بدان نمی رسند.

پرسیدند: چه کسانی به آن نائل می شوند؟ فرمود: «اهل بلاها و غم ها»⁽²⁰⁴⁾.

حال که در فرهنگ اسلام بلا نوازش تلقی می شود، این تعبیر شیرین امام نهم علیه السلام به خوبی روشن می شود که شکیبایی زینت بلاست و کامل کننده اجر انسان در قبال آن مصیبت.

و التواضع زینة الحسب فروتنی زینت شخصیت اکتسابی انسان هست بطور کلی شخصیت هر فرد را به دو دسته می توان تقسیم کرد:

الف) شخصیت نسبی که از طریق خانواده و بدون اراده و اختیار انسان به فرد میرسد و بسا افتخاراتی که بدون زحمت به فرد از این طریق می رسد و بسا مواردی که انسان را به خاطر همین شخصیت نسبی قدح و سرزنش می کنند و موقعیت خانوادگی اسباب سرشکستگی را فراهم می نماید. ولیکن این دسته زیاد مهم نیست هرچند که بطور قطع یکی از مرجحات می تواند باشد و هست.

ب) شخصیت حسبی: که همان شخصیت اکتسابی فرد می باشد و عناصری چون علم، مدیریت، تجربه، ایمان و دارایی درتشکیل آن سهم به سزائی را ایفا می کنند.

در تعبیر جذاب امام محمد تقی علیه السلام تواضع زینت شخصیت اکتسابی فرد معرفی شده است برای تبیین مطلب ابتدا سیری اجمالی به جایگاه تواضع در معارف اهل بیت علیهم السلام می کنیم.

تواضع درجاتی دارد از جمله اینکه شخص منزلت و اندازه خود را بشناسد. آنگاه با قلب سالم و آرام خود را همان منزلت خویش نازل نماید، دوست نداشته باشد با احدی رفتار کند مگر مانند آنچه که دوست داد با او رفتار شود، اگر از کسی بدی ببیند آنرا با نیکی دفع نماید، خشم خود را فرونشاند و نسبت به مردم دارای گذشت باشد⁽²⁰⁵⁾.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مقربترین مردم به خدا متواضعان و دورترین مردم از خدا متکبرین هستند»⁽²⁰⁶⁾.

امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره تواضع می فرماید: «در حق مردم بجای آوری آنچه را که دوست داری دیگران در حق تو انجام دهند» (207).

و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ»

«هر کس برای خدا تواضع کند خداوند رتبه او را رفیع و والا می گرداند» (208).

حال که گوشه ای از منزلت و جایگاه برتر تواضع در ساختار شخصیت معنوی انسان معلوم شد می توان بخشی از مضمون بس والای کلام نغز حضرت جواد الائمه علیه السلام را تصور کرد که فرمود فروتنی زینت شخصیت اکستابی است. خوشا به حال آنانکه این سیره حسنه پیامبر رحمت و امام پارسایان علیهم السلام را اخذ و از طریق تواضع به خدا رفعت معنوی در آسمان فضیلت را از آن خود نمایند.

«الْفَصَاحَةُ زِينَةُ الْكَلَامِ»

کلام وسیله ارتباط بیانگر شخصیت و ترجمان دل انسان است، انسانها از طریق کلام به مفاهیم مورد نظر فرد مقابل پی برده و در برخی موارد ابعادی از شخصیت او را نیز می شناسد. روی همین مبنا حکما گفته اند که شخصیت انسان در زیر زبان او نهفته است و

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

حال که کلام از چنین رتبه و اعتباری برخوردار هست بدیهی است که فصاحت و بکارگیری کلمات شیوا و بی عیب زینت کلام و از اسباب تعالی انسان خواهد بود.

والعدل زینة الايمان عدل گمشده بشریت و گره گشای بسیاری از مشکلات جامعه بشری است و اسلام عزیز این گوهر گرانبهای معنوی و عامل سعادت جامعه بشریت را در مورد متعددی به عنوان یکی از اصلیتترین ملاکهای گزینش جهت واگذاری اختیار و حاکمیت در رده های مختلف حکومتی، اجتماعی و عبادی قرار داده است، لیکن این حقیقت که توصیف عدالت بس آسان و مراعات آن سخت مشکل هست کار را از صعوبت خاصی برخوردار می نماید.

ابتدا نظر خواننده محترم را به تعبیری شیوا از بزرگ مروج مذهب شیعه اثنی عشری حضرت صادق علیه السلام جلب می نماید که فرمودند:

«عدل از عدل ناب شیرین تر، از کف سبکتر و از مشک خوشبوتر است»⁽²⁰⁹⁾ این اکسیر گرانبها محبوب عامه بشری است و حتی جانیتترین افراد وقتی در انظار مردم حاضر می شوند سعی می کنند اعمال خود را در راستای دادگری جلوه دهند چون ایمان عبارت از شناخت بادل و اعتراف با زبان و عمل با اعضا و جوارح است و عدل هر چیز را در جای خود گذشتن و از طریق خودسازی خود را ملتزم به طاعت ساختن و از گناهان و حتی مکروهات دوری کردن است.

پس حق این است که عدل زینت ایمان و زیور جان و روان آدمی است و *السکینه* زینة العبادة عبادت نردبان ترقی و عرصه عشق بازی با جانان حقیقی، میدان رهیدن از پوچی و اتصال به مبداء اعلاء و قدرت لایزال الهی است، بنابراین آرامش روحی و روانی همراه با طمأنینه و سکون کامل به هنگام ادای اذکار و اوراد پرمحتوای عبادی زینت و زمینه ساز تسریع طی مراحل کمال توسطی انسان مآءنوس با عبادت بوده و هست.

و *الحفظ* زینة الروایة حافظه قوی در مطلق نقل و قول دارای ارزش و زینت آن می باشد این امر در موضوع روایت از حضرات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین با توجه به نقش خطیر روایات در تبیین احکام و ترویج علوم اسلامی از اهمیتی ویژه برخوردار است لذا امام نهم علیه السلام فرموده اند: حافظه قوی و امانتداری در نقل، زیور روایت هست.

«وَ خَفْضُ الْجَنَاحِ زِينَةُ الْعِلْمِ؛ فروتنی زینت علم است.»

چون ارزش علم ذاتی است همگان حتی افراد نادان شیفته عمل هستند ولی چه بسیار اتفاقی می افتد که علم دامی از دامهای شیطان و حجاب اکبر می شود یکی از جولانگاه های شیطانی کبر و غرور است که دامگیر دانشمندان می شود به همین خاطر در مفاهیم تربیتی احادیث ارزشمند حضرات معصومین این موضوع مورد توجه قرار گرفته است از جمله ششمین فروزان آسمان امامت و هدایت چنین فرموده اند که:

«تَوَاضَعُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ الْعِلْمَ، وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ، وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ.»

«و فروتنی نمایید بر کسانی که به آنها علم می آموزید و تواضع کنید بر افرادی که از آن ها علم فرا می گیرید و دانشمندان متکبر و ستم پیشه نباشد» (210).

«وَحُسْنُ الْأَدَبِ زِينَةُ الْعَقْلِ»

«و ادب نیک زینت عقل است.»

ابتدا نمونه هایی از معانی عقل در احادیث حضرات معصومین علیهم السلام تقدیم می شود.

1 - گاهی عقل به توان درک خیر و شر تشخیص بین آن دو و شناخت اسباب امور اطلاق می شود این همان ملاک تکلیف در احکام شرعی است.

2 - گاهی عقل به حالت و ملکه ای گفته می شود که انسان را به گزینش خیر و منافع و دوری از ضرر و شر وادار می سازد.

3 - گاهی عقل در معنای تعقل بکار می رود به معنی علم در این معنا عقل در مقابل جهل است نه جنون اغلب احادیث در معنای دوم و سوم بکار برده شده است که اینکه نمونه هایی در این زمینه ذکر می شود.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: ما العقل؟ قال علیه السلام: «مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَأُكْتُسِبَ بِهِ الْجِنَانُ» عقل چیست؟ فرمود: «آنچه که بواسطه آن خدای رحمان عبادت می شود و بهشت بدست می آید.»

امام رضا علیه السلام فرمودند: «صَدِيقُ كُلِّ امْرِءٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ؛ دوست هر فرد عقل اوست و دشمن او جهل و نادانیش.» وقتی امام صادق علیه السلام در نشانه های عقل سخن می گفتند چنین فرمودند:

«مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ»

«کسی که عاقل باشد دیندار است.» (211).

و ناگفته پیداست که از جمله نشانه های بارز دینداری حیای زیاد و برخورداری از آداب دینی و انسانی هست چرا که در کلام معصومین هم چنین آمده که:

«تَوَاضَعٌ لِلْحَقِّ تَكُنُّ أَعْقَلَ النَّاسِ»

«در برابر حق متواضع باش تا عاقل ترین مردم شوی.»

و به همین خاطر در سخن دلنشین حضرت محمد تقی علیه السلام چنین تعبیر شد که حسن ادب زینت عقل است و روشن است که ادب نیک ره آورد پیروی از مبانی ارزشی دین مبین و دوری از ضد ارزش ها و ناهنجاری های دینی است و همین زینت عقل و طریق سعادت بشری است.

«وَبَسْطُ الْوَجْهِ زِينَةُ الْحِلْمِ»

«و گشاده رویی زینت حلم است.»

بردباری و حلم در قاموس فرهنگ والای اسلامی از اهمیت و جایگاه بس رفیعی برخوردار هست، امام

صادق علیه السلام می فرماید: «كَفَى بِالْحِلْمِ ناصراً»

«برای یاری انسان حلم و بردباری کافی است.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: خداوند انسان بردبار پاکدامن را دوست میدارد. همچنین پیامبر در این زمینه

فرمودند که: یا علی آیا خبر دهم به شما که شبیه ترین شما به من از حیث اخلاق کیست؟

عرض کردم بله یا رسول الله فرمود: خوش اخلاقترین شما و بردبارترین تان و نیکوکارترین تان به

خویشاوندانش و آنکه از خودش شدید حساب کشی و دادخواهی نماید - از حیث رفتار به من شبیه تر

است - (212).

و این زیور جان آدمی یعنی بردباری زمانیکه باگشاده رویی و خوشرویی همراه شود دیگر نور علی نور

دلربا تر می شود به همین خاطر نهمین اختر فروزان آسمان امامت علیه السلام از خوشرویی به عنوان زینت حلم یاد

کردند.

«وَالْإِيثَارُ زِينَةُ الزُّهْدِ» مقدم کردن دیگری بر خود زینت زهد است. ایثار در احادیث اهل بیت سلام الله

علیهم در دو مفهوم بکار رفته است:

الف) مقدم کردن رضای الهی بر هوای نفس که از آن به عنوان سودمندترین تجارت یاد شده و آسمانها و

زمین قیامت روزی وی معرفی شده اند (213).

ب) ترجیح دیگری بر خود: که هم در قرآن کریم و هم در احادیث معصومین مورد توجه قرار گرفته است

که به عنوان نمونه چند مورد ذکر می شود:

در قرآن کریم چنین آمده: (وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) دیگران را بر خود مقدم می‌دارند هرچند خود به آن نیازمند باشند (214).

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: خدا را جنتی است که جز سه دسته در آن داخل نمی‌شود: یکی از آنها کسانی هستند که برادر مؤمن خود را به خاطر بر خویشتن مقدم می‌دارند (اهل ایثارند) (215).

و امام پارسایان حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: مکارم اخلاقی کامل نمی‌شود مگر با پاکدامنی و ایثار (216).

با توجه به اینکه زهد بی‌اعتنایی به دنیاست و تقویت حالت عبودیت در خویشتن و با عنایت به اینکه ذروه کمال مکارم اخلاق در ایثار تجلی می‌یابد پس حقیقتاً و از جان و دل می‌توان گفت که ایثار زینت زهد است.

«وَبَدَّلَ الْمَجْهُودِ زِينَةَ النَّفْسِ»

«احسان بر فقرا زینت نفس است.»

امام پارسایان حضرت علی علیه السلام کلامی نغز در این رابطه دارند که برای روشن شدن اهمیت موضوع آن را تقدیم می‌کنیم.

هرکس از بدل آنچه دارد بر نیازمند بخل ورزد، غضب خدا بر او فزونی می‌گیرد (217) باز آن حضرت می‌فرماید:

«السَّخَاءُ خُلُقُ الْأَنْبِيَاءِ.»

«بخشنده‌گی اخلاق پیامبران است» (218).

سخاوت روزی را زیاد می‌کند و علاوه زینت جان و ران آدمی است «و كثرة البكاء زينة الخوف.»

«زیادی گریه زینت خوف از خداست.»

اشک با معرفت ارزش خاصی در نزد اهل دل و احادیث گرانقدر حضرات معصومین علیهم السلام دارد و بطوبی که در کلام قدسی پیامبر رحمت اشک از خوف خدا نجات بخش و به هر قطره اشک عارفانه پاداش قصر بهشتی نقل شده است و از دیدگاه امام باقر علیه السلام اشک بر گونه محبوبترین قطرات در نزد خداست و امام

صادق عليه السلام می فرمایند در روز قیامت هر چشمی گریان است مگر سه چشم: چشمی که از حرامهای الهی چشم پوشی نماید و چشمی که شب را در طاعت الهی به بیداری بگذراند و چشمی که در دل شب از خوف الهی گریه نماید ⁽²¹⁹⁾.

و در این کلام بلند حضرت امام محمد تقی عليه السلام زیادی گریه زینت خوف از خدا معرفی شده است.

«والتقلل زينة القناعة»

و سازگاری با نداری زینت قناعت است.

قناعت گوهر گرانبها و از محاسن اخلاقی کلیه مکاتب الهی و عقلای عالم بوده و هست و در کلام بزرگان از جایگاه خاصی برخوردار می باشد به عنوان نمونه می توان به احادیث ذیل اشاره کرد:

«مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ»

از امام باقر یا امام صادق عليه السلام نقل شده است که: هر که به آنچه خدا روزیش کند، قانع باشد بی نیازترین مردم است ⁽²²⁰⁾.

«مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْمَعَايِشِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ.»

«هر که به معاش اندک خدا راضی گردد، خدا هم به عمل اندک او راضی شود» ⁽²²¹⁾.

«الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ»

«قناعت مالی است که تمام نمی شود» ⁽²²²⁾.

«كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا»

«بس است (این) با قناعت می توان پادشاهی کرد» ⁽²²³⁾.

در ادامه تأکید بر اهمیت قناعت این کلام پرمفهوم از نهمین مهر سپهر امامت صادر شد که سازگاری با فقر و کمبودها زینت قناعت است.

«وَتَرَكُ الْمَنْ زِينَةُ الْمَعْرُوفِ.»

«فرو گذاشتن و ترک کردن منت زینت احسان است.»

به رخ کشیدن کار نیک و منت گذاشتن در دین مبین اسلام به شدت تقبیح شده است به عنوان نمونه در آیه کریمه می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى)

«ای کسانی که ایمان آوردید کارهای نیک خود را با منت و آزار تباه مکنید»⁽²²⁴⁾.

و امام پارسایان و موحدان علی امیرمؤمنان می فرماید:

«فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ.»

«همانا منت احسان را باطل می کند.»

و در سفارش امور حکومتی به مالک اشتر چنین می فرماید که:

«إِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ؛ بپرهیز از منت گذاردن بر مردم به سبب نیکی کردنت»⁽²²⁵⁾.

و در همین راستاست که امام نهم شیعیان جهان می فرماید ترک منت گذاردن زینت احسان است.

«الْخُشُوعُ زِينَةُ الصَّلَاةِ.»

«و خشوع زینت نماز است.»

نماز این اقیانوس بیکران فضیلت، عبودیت و معنویت در ساختار احکام اسلام از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است بطوریکه در قرآن کریم از علائم بسیار ایمان شمرده شده و واجب بر عموم مسلمین معرفی شده است و آنگاه که قرآن کریم مشخصات بارز جامعه اسلامی و حکمرانان مؤمن را بیان می فرماید نماز چنین جلوه کرده است که: (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ) مؤمنان واقعی کسانی هستند که اگر آنانرا در روی زمین متمکن سازیم نماز را برپای می دارند⁽²²⁶⁾.

و فلسفه خلقت، خاتم الانبیاء ﷺ راجع به جایگاه نماز در دین مبین اسلام چنین می فرماید: «لِكُلِّ

شَيْءٍ وَجْهٌ، وَ وَجْهُ دِينِكُمْ الصَّلَاةُ، فَلَا يَشِينَنَّ أَحَدُكُمْ وَجْهَ دِينِهِ؛ هر چیزی چهره ای دارد و صورت دین شما

نماز است پس مبادا یکی از شما چهره دینش را معیوب نماید.»

و نیز فرمودند که:

«لَيْسَ مِنْ مَنِ اسْتَحَفَّ بِصَلَاتِهِ لَا يَرُدُّ عَلَى الْخَوْضِ لَا وَاللَّهِ.»

کسی که نمازش را سبک بشمارد از من نیست بخدا سوگند به محضر من در حوض وارد نمی شود(از شفاعت من برخوردار نمی گردد)

و حضرت علی علیه السلام آن خانه زاد خدا و اولین شهید محراب در تاریخ اسلام راجع به نماز چنین فرمود که:

«قال علیه السلام الْفَضَائِلُ أَرْبَعَةٌ أَجْنَابِي أَحَدَهَا الْحِكْمَةُ وَقِيَامُهَا فِي الْفِكْرَةِ وَالثَّانِي الْعِفَّةُ وَقِيَامُهَا فِي الشَّهْوَةِ وَالثَّلَاثُ الْقُوَّةُ وَقِيَامُهَا فِي الْعَضْبِ وَالرَّابِعُ الْعَدْلُ وَقِيَامُهَا فِي إِعْتِدَالِ قُوَى النَّفْسِ؛⁽²²⁷⁾ فضایل دارای چهار جنس هستند یکی از آنها عقل و خرد است و نیروی آن در اندیشه و فکر است و دومی پاکدامنی است و نیروی آن در خواستن است و سوم غلبه و توانایی است و نیروی آن در غضب است و چهارم عدل است و نیروی آن در درستی نیروهای روح آدمی است.»

47 - «أَقْصَدُ الْعُلَمَاءَ لِلْمَحَبَّةِ الْمُمْسِكِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ وَالْجِدْلُ يُورِثُ الرِّيَاءَ وَمَنْ أَخْطَأَ وُجُوهَ الْمَطَالِبِ خَذَلَتْهُ أَلْجِيلُ وَالظَّامِعُ فِي وَتَاقِ الدَّلِّ وَمَنْ أَحَبَّ الْبَقَاءَ فَلْيُعِدَّ لِلْبَلَاءِ.»

میانه روترین دانشمندان در استدلال کسی است که هنگام شبهه خودداری نماید و مناقشه در بحث موجب ریا می شود و کسی که در اطراف مطالب خطا نماید حيله ها او را خوار می نماید. و فرد آزمند و حریص پایبند ذلت و خواری است و هرکس بقاء را دوست بدارد پس باید برای بلا خود را آماده سازد.»

48 - «لَا يَطْوُلَنَّ عَلَيْكُمْ الْأَمْدُ، فَتَقْسَوْ قُلُوبَكُمْ.»

آرزوهای خود را دراز نکنید که در اینصورت دل های شما سخت و سیاه می گردد.»

49 - دیدار از برادران دینی یک نوع مصونیت و مایه باروری عقل است هرچند که زمان آن کم باشد

(228)

50 - علی بن مهزیار می گوید ابوالحسن بن حصین به اتفاق من برای ابوجعفر دوم (امام جواد علیه السلام)

نوشتیم: فدایت شویم دوستان شما در مورد نماز صبح اختلاف نظر دارند برخی نماز صبح را تا هنگام طلوع فجر اول در آسمان می خوانند و بعضی دیگر تا هنگامی نماز می خوانند که در پایین قسمت افق نمایان گردد و ما نمی دانیم کدامیک از این وقت نماز را برایمان بیان فرمائید و با ماه و سپیده در سرخی خود معین

فرمائید و بفرمایید که به هنگام ابری بودن چه باید کرد و در سفر و حضر چگونه باید نماز خواند. حضرت با خط خود نوشتند:

«الفجر - یرحمک الله - هو الخیط الابيض المعترض لیس هو الابيض سعداء فلا تصل فی سفر ولا حضر حتی تتبینه فان الله تبارک و تعالی لم یجعل خلقه فی شبهه من هذا (وَكُلُّواْ وَاَشْرَبُواْ حَتَّىٰ یَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْاَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْاَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ) (229).

فالخیط الابيض هو المعترض الذی یحرم به الاکل و الشرب فی الصوم و كذلك هو الذی توجب به الصلاة؛ خدای رحمت کند سپیده، نخ سپید نمایان است و نه آن سپیدی که گسترده می شود و در سفر و حضر تنها زمانی نماز بخوان که آنرا دریابی که خدای تبارک و تعالی، خلق خود را در شبهه قرار نداده و در این باره فرموده:

(بخورید و بیاشامید تا هنگامی که نخ سپید از نخ سیاه در سپیده برایتان از همه تمییز داده شود) بنابراین ملاک سرزدن سپیده، مشخص شدن نخ سپید است و در همین حد است که در روزه گرفتن، خوردن و نوشیدن حرام می شود و در همین فاصله باید نماز را به جای آورد» (230).

51 - علی بن مهزیار از یحیی بن ابی عمران همدانی روایت کرده می گوید: برای امام جواد علیه السلام نوشتم: فدایت گردم درباره فردی که در نماز خود تنها سوره فاتحة الكتاب را با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز و در سوره های دیگر بسم الله الرحمن الرحیم نگوید چه می فرمائید: عباسی در این باره می گوید: اشکالی ندارد. حضرت با خط خود در پاسخ نوشتند: به کوری چشم عباسی، باید نمازش را تکرار کند (231).

قابل یادآوری است که این عباسی، هشام ابن ابراهیم عباسی است که با حضرت رضا و حضرت جواد علیه السلام سر ستیزه و عناد داشت و سعی می کرد در فتوهای خودش با این دو امام معصوم مخالفت نماید.

52 - علی بن مهزیار نقل میکند که علی بن اسباط نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشت در مورد دخترانش و اینکه کسی مانند او را برای آن ها سراغ ندارد امام نهم به ایشان نوشتند که:

«فهمت ما ذکرک من امر بنائک و انک لا تجد احدا مثلك فلا تنظر فی ذلك رحمک الله فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: اذا جاءکم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه الا تفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر» (232).

«دانستم که در مورد دخترانت چه می گویی و کسی مانند خود را برای آنها سراغ نداری خدایت رحمت کند رسول خدا ﷺ در این مورد فرمود: هرگاه کسی به خواستگاری دختران شما آمد که از اخلاق و دینش راضی بودید به او زن بدهید که اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی روی زمین بوجود می آید.»

اینک بخاطر اهمیت موضوع و باتوجه به اینکه جمعیت این مملکت آقا امام زمان عجل الله فرجه الشریف یک جمعیت کاملاً جوان است و دشمنان اسلام و قرآن و فرهنگ غنی اسلام و ایران عزیز از دیرباز جهت تباہ کردن نسل جوان این ملت فهیم برنامه ریزی کرده و می کند و این جنگ تمام عیار امروزه با در اختیار داشتن ماهواره های بسیار مدرن و بکارگیری امواج صدا و سیما و تسخیر رسانه های گروهی هر لحظه به رنگی جلوه کرده و ابعاد خطرناکی یافته است.

جهت رویارویی با این خطر چند راه حل اساسی وجود دارد و از جمله بهترین آنها تسهیل امر ازدواج می باشد که جهت یاد آوری به خواننده محترم شیفته فرهنگ انسان ساز اسلام ناب گلچینی از احادیث معصومین صلوات الله علیهم اجمعین تقدیم می گردد.

اسلام ازدواج را سنت نبوی معرفی می کند و رسول گرامی اسلام ﷺ می فرمایند: «مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ التَّزْوِيجِ؛ و در اسلام بنائی محبوبتر از ازدواج در نزد خداوند عزوجل نهاده نشد» (233).

و به همین دلیل شفاعت و واسطه شدن در امر ازدواج از جمله کارهای نیک مسلمین شمرده شده و امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند: «مَنْ زَوَّجَ أَعْرَبًا كَانَ مِمَّنْ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

«کسی که زن دهد مجردی را از این فرد از آن کسانی است که خداوند در روز قیامت به او نظر رحمت می اندازد» (234).

ازدواج از چنان منزلتی برخوردار شده که عامل تکمیل ایمان و زیاد شدن ثواب اعمال عبادی محسوب شده است.

لیکن یک واقعیت تلخ را باید بپذیریم و آن اینکه در حال حاضر ما و اکثریت افراد جامعه از فرهنگ و ارزش های اصیل اسلام ناب محمدی ﷺ فاصله گرفته ایم که به عنوان مثال یک عنصر ارزشی اسلام را مورد بحث قرار می دهیم:

برترین زنان امت اسلام کیست؟

رسول گرامی اسلام در این باره می فرماید:

«أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصْبَحُوهُنَّ وَجَهِهِنَّ وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا.»

«برترین زنان امت من کسی است که چهره اش درخشان و مهریه اش کمتر باشد»⁽²³⁵⁾.

و حال آنکه در جامعه ما با نهادهای مختلف که متأسفانه روز به روز هم سیر صعودی دارد هزینه ازدواج و میزان مهریه همگام با توقعات سیری ناپذیر رفته رفته سن ازدواج را بالا می برد و از این امر مقدس غولی در ذهن جوانان ترسیم می نماید و اگر به این معضل دامهای نهاده در برابر سرمایه های امت اسلام و نسل جوان کشور را اضافه نمایم بطور قطع احتمال خطرپذیری جوانان بالاتر خواهد رفت امید است که سخنوران و هنرمندان و اهل قلم هر فردیکه به نوعی از نفوذ کلام خدادادی برخوردار هست در تبیین معضل مذکور و تشریح عواقب خطرناک آن بکوشند و در احیای این ارزش اسلام عزیز سهیم باشند انشاءالله.

اینک برای آنکه خواننده عزیز میزان فاصله بوجود آمده بین ما و فرهنگ حاکم در عصر رسول الله ﷺ را به آسانی تصور نمایند نمونه ای از ازدواجهای آسان صدر اسلام ذکر می شود: روزی پیامبر آمدند دیدند جویبر - که مسلمانی سیاهپوست، فقیر و از اصحاب صغه بود و با چند نفر از فقیران در ایوان مسجد زندگی می کرد سر به زانوان گذاشته و اندوهگین است. فرمودند جویبر زن می خواهی؟

عرض کرد یا رسول الله چه کسی به من زن می دهد؟!

فرمودند: بلند شو برو در خانه زیادبن زبیر و بگو پیامبر گفت که فاطمه ات را به من بده.

زیاد بن زبیر چه کسی است؟

او اول متمول، اول با شخصیت و اول طائفه دار در مدینه است.

فاطمه زیاد بن زبیر کیست؟ دختری با شخصیت و فهمیده، علاوه بر این بسیار قوی باوقار و زیباست.

جویر با تردید آمد و در زد. زیاد آمد و جویر عرض کرد که پیغمبر ﷺ فرموده است دخترت فاطمه را برای من عقد کنی گفت خوب شما برو الان من خودم به نزد پیغمبر می آیم. دختر خانم پشت در شنید و گفت پدر موضوع چیست؟ گفت: جویر، سیاهی است که به خواستگاری تو آمده و می گوید پیغمبر چنین فرموده است.

دختر گفت: چه جواب دادید؟

زیاد گفت: گفتم الان خودم به نزد پیغمبر اکرم ﷺ می آیم.

دختر گفت: اگر پیغمبر ﷺ فرموده باشد، این سخن شما جسارت به مقام مقدس ایشان است.

زیاد گفت: چه کنم؟

گفت: برو او را برگردان تا بیاید و در خانه بنشیند، خودت خدمت پیغمبر ﷺ برو و ببین چه فرموده؟

زیاد اینچنین کرد و از حضرت درباره مطلب سوال کرد پیغمبر ﷺ فرمود: بله من گفته ام فاطمه ات را به عقد جویر در آور.

زیاد به نزد دختر آمد و گفت پیغمبر اینطور فرمود.

دختر عرض کرد هرچه پیغمبر می گوید باید عمل نمود. خانه ای برایش تهیه کردند و هماندم مراسم عروسی برگزار شد.

و دختر را به حجله بردند. جویر وارد حجله شد و معلوم است شخصی که چند ساعت قبل در صفا با پیراهنی زندگی می کرده و آن هم پیراهنی کهنه که حتی بعضی از آنان با یک لباس مندرس که شاید جویر هم از همین ها، بوده حالا وارد می شود و می بیند خانه، زنی بسیار با جمال و زندگی دارد از اول شب تا صبح نزدیک دختر نرفت و مشغول عبادت شد.

شب های دوم و سوم نیز مشغول عبادت شد زنان خوشحال شدند و گفتند مثل این که جویر لذت نمی خواهد پس قضیه تمام شد. لذا خدمت پیغمبر اکرم ﷺ آمده و گفتند یا رسول الله! او نزدیک این دختر نمی رود معلوم است که زن نمی خواهد. پیامبر او را طلب کرده و فرمودند: جویر! می گویند که تو زن نمی خواهی؟ گفت چرا یا رسول الله فرموده اند: پس چرا اینچنین می کنی؟

گفت یا رسول الله وقتی وارد اتاق شدم، نعمت های الهی را دیدم و باید شکر این نعمت ها را بجا آورم لذا تصمیم گرفتم سه شب عبادت کنم دیگر شب سوم تمام شد، امشب شب عروسی خانم است ⁽²³⁶⁾.
اسلام آئین فطرت و تأمین کننده تمامی نیازهای انسان است و از جمله برای ارضاء غرایز از راه حلال برنامه دارد و همین ازدواج یکی از آنهاست و سایر زینت ها را هم تجویز کرده است برای تأیید مدعا به آیات زیر توجه فرمائید.

(يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) ⁽²³⁷⁾.

«ای فرزندان آدم در هر مسجد زینتتان را بپذیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید همانا او اسراف کنندگان را دوست نمی دارد.»

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ).

«ای پیامبر بگو چه کسی حرام کرده زینتی را که خداوند برای بندگانش خارج کرده و پاکیزه ای از روزی را.»

(قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ). ⁽²³⁸⁾

«بگو این نعمات در دنیا برای اهل ایمان است و نیکوتر از اینها در آخرت برایشان خواهد بود.»

چنین تفصیل میدهم آیات را برای گروهی که می دانند البته باید توجه داشت که در قبال این وسوسه های همیشگی نفسانی و شیطانی علاوه بر ازدواج بایستی عنصاری کارآمد چون عقل، علم، وجدان اخلاقی، تربیت، قانون، نظارت ملی و از همه مهمتر ایمان بکار گرفت که هر دو قسم آن یعنی هم ایمان علمی و استدلالی و هم ایمان قلبی و عاطفی را بکار گرفت و حتما بایست متوجه بود که تقید و تعبد به ظواهر شرع انور، دوری از گناه و توبه سریع و صادقانه پس از سرزدن گناه از انسان، آراسته شدن به زیور شکیبایی و صبر، انجام مستحبات و از همه مهمتر و کاراتر توسل به اهل بیت عصمت و طهارت می توان درباروری و استحکام ایمان قلبی نقش بسیار مهمی را ایفا کرد.

در خاتمه توضیح مختصر این کلام بلند امام نهم چون از شیخون فرهنگی سخنی به میان آمد بی مناسبت نیست که اشاره ای بسیار گذرا به این موضوع و اهداف آن داشته باشیم.

قبل از پرداختن به این قسمت بهتر است به تعبیر دلربای مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در این مورد توجه نمائیم:

«برای یک ملت فاجعه فرهنگی از فاجعه اقتصادی بسیار سنگین تر و خسارت بارتر است، یورش فرهنگی از یورش فرهنگی بسیار بی رحمانه تر و صعب‌العلاجتر است»⁽²³⁹⁾.

کاری که از لحاظ فرهنگی دشمن می‌کند نه تنها یک تهاجم فرهنگی، بلکه باید گفت یک شیخون فرهنگی، یک غارت فرهنگی و یک قتل عام فرهنگی است⁽²⁴⁰⁾.

با این تعبیر روشن معلوم می‌شود که تهاجم فرهنگی در چهار نخ موی سر تعدادی بی بند و بار و یا لباس زننده تعدادی هرزه خلاصه نمی‌شود هرچند که اینها هم ضد ارزش هستند. بلکه اهداف دیگری را دنبال می‌کنند.

اهداف شیخون فرهنگی:

- 1 - جا انداختن برتری نژاد غربی
 - 2 - حاکم کردن فرهنگ مصرف زدگی
 - 3 - مخدوش کردن فرهنگ عفاف و ترویج فرهنگ ابتذال و بی‌قیدی.
 - 4 - ناامید کردن ملتها از نهضتها و تحرکات اجتماعی
 - 5 - دین ستیزی و بویژه جنگ تمام عیار با اسلام عزیز که با ارائه تزی نوین در حاکمیت تمام امیدهای مستکبرین را به نومیدی تبدیل کرده است.
 - 6 - دامن زدن به اختلافات قومی نژادی و مذهبی و...
- حال برای مقابله با این تهاجم گسترده بایستی ما خود را برای اقدامات ذیل مهیا کنیم.
- راه های مقابله با شیخون فرهنگی:

1 - با بیانی رسا و متقن از طریق رسانه های نوشتاری، گفتاری و تصویری برای شناساندن علمی موضوعات اساسی توحید و خداشناسی به زبان روز و فارغ از پیچیدگیهای خاص علوم عقلی و به نحو همه

فهم، نبوت و نیاز عامه بشر به رسالت و قانون الهی تبیین جایگاه، ایمان در فعالیت‌های انسان و رهانیدن وی از هلاکت یوچی، بیان اهمیت موضوع امامت و رهبری و مرجعیت در رفع نیازهای دینی

2 - ارزش های اخلاقی اسلام عزیز نظیر حرمت جایگاه انسان در اسلام، چگونگی برخورد دین با عواطف فطری انسانی، راه حل‌های دینی برای رفع معضلات اخلاقی جامعه بشری را برای عموم افراد جامعه به تناسب منزلت علمی و اجتماعی‌شان بیان نمائیم.

3 - تلاش گسترده برای تقویت روحیه علمی همراه با یادآوری دیرینه فرهنگی و حفظ و نگهداری میراث‌های گرانبهای فرهنگی به منظور تقویت روحیه خودباوری در ملت‌های مسلمان جهان.

4 - بیان جایگاه روشن حقوق بشر در اسلام و افشای چهره کریه جنایتکاران مدعی حقوق بشر در مجامع بین المللی و اهداف شوم آنان.

5 - انقلاب اخلاقی گسترده برای احیای ارزش‌های دینی و از بین بردن بدعتها.

6 - تقویت بنیه دفاعی و نظامی امت اسلام جهت علای کلمة الله و دفاع از حریم و منافع مسلمین.

7 - جهاد اقتصادی گسترده امت اسلام همراه با احیای وجدان کاری، نظام و انضباط اقتصادی و ترویج روحیه ارزشی قناعت در عموم مسلمین.

و...

امید است که این مختصر برای ایجاد زمینه تنبه و عزم و جزم در نویسندگان و خواننده عزیز مؤثر باشد ان شاء الله.

54 - «كُفِّرُ التَّعَمَّةَ دَاعِيَةً لِلْمَقْتِ وَمَنْ جَا زَاكَ بِالشُّكْرِ فَقَدْ أُعْطَاكَ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَ مِنْكَ؛

ناسپاسی نعمت موجب دشمنی خداست و کسی که پاداش دهد ترا بواسطه تشکر کردن هر آینه زیادترا از آنچه از تو گرفته به تو داده است» (241).

55 - «عُنْوَانُ صَحِيفَةِ السَّعِيدِ حُسْنُ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ؛

سرآغاز نامه عمل فرد کامیاب و سعادت‌مند مدح نیکو و نام نیک بر اوست.»

56 - «لوكانت السماوات والارض رتقا على عبد ثم التقى الله تعالى لجعل منها مخرجا؛ هرگاه آسمانها و زمین بر بنده ای بسته باشد سپس تقوای الهی را پیشه نماید هرآینه خداوند از آن ها برای او راه بیرون آمدنی قرار می دهد»⁽²⁴²⁾.

چرا شکفته نباشیم خدا سبب ساز است دری که بنده بیند در دگر باز است

57 - «الشَّرِيفُ كُلُّ الشَّرِيفِ مَنْ شَرَّفَهُ عِلْمُهُ ، وَالسُّودُّ حَقُّ السُّودِّ لِمَنِ اتَّقَى اللَّهَ رَبَّهُ؛ شریف به تمام معنا کسی است که علمش به او شرافت و برتری داده باشد و آقایی به تمام معنا از آن کسی است که تقوای پروردگارش را پیشه خود کند»⁽²⁴³⁾.

58 - «مَنْ شَهِدَ أَمْرًا فَكَرِهَهُ كَانَ كَمَنْ غَابَ عَنْهُ وَمَنْ غَابَ عَنِ أَمْرِ فَرَضِيهِ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ؛ آنکه در کاری حاضر باشد و ناراضی چون غایب است و آن که غایب باشد و راضی چون حاضر است»⁽²⁴⁴⁾.

مدایح و مرثی:

امام المهدی یا جواد الائمه
سپهر کرم، ابر رحمت یم جود
چه گویم به صفت که فرموده آن را
به کشتی ایمان در امواج طوفان
چه در هفت گردون چه در هشت جنت
سماواتیان راست مدح تو، بر لب
بود نقش خاک ره کاظمینت
زشاهیست عارم که در آستانت
بود بی ولای تو طاعات عالم
اگر بود واقف ز علمی که داده
نه بگشودی اندر برت پور اکثم
گرم سر جدا گردد از تن، نگرده
به غیر از خدا هر که گوید ثنایت
خدا داد پاسخ به هر بینوا کو
به بازار محشر ولای تو آدم
ثنای تو گویم عصا از تو جویم
رهایی به مهر تو خواهم که گشتم
خوش آن ملتجی راکه در آستانت
جوادی، جوادی، گدایم گدایم

ولی خدا یا جواد الائمه
محیط سخا، یا جواد الائمه
به قرآن خدا، یا جواد الائمه
توئی ناخدا، یا جواد الائمه
توئی مقتدا، یا جواد الائمه
به صبح و مسا، یا جواد الائمه
رخ اولیاء، یا جواد الائمه
گدایم گدا، یا جواد الائمه
سراسر هبا، یا جواد الائمه
تو را کبریا، یا جواد الائمه
لب خویش را، یا جواد الائمه
دل از تو جدا، یا جواد الائمه
بود نارسا یا جواد الائمه
تو را زد صدا، یا جواد الائمه
به روز جزا، یا جواد الائمه
به هر دو سرا، یا جواد الائمه
اسیر هوا، یا جواد الائمه
کند التجاء، یا جواد الائمه
عطا کن، عطا یا جواد الائمه

بخوان جانب کاظمینم وز آنجا
 بمانم، بمیرم سپس زنده گُردم
 به جان پیمبر به زهرای اطهر
 مرا تا ابد از صف دوستانت
 تھی دستم و هستیم هست، تنها
 قدم گشته خم، پافرو مانده در گل
 بیر کربلا، یا جوادالائمہ
 به مهر شما، یا جوادالائمہ
 به بابت رضا یا جوادالائمہ
 مگردان جدا، یا جوادالائمہ
 گناه و رجاء، یا جوادالائمہ
 ز بار خطا، یا جوادالائمہ

نخل میثم مجموعه اشعار حاج غلامرضا سازگار ص 337، 338

کوبم در سـرای جوادالائمہ را
 سربر نگیـرم از دولتـسـرای او
 دلـدادہ ام بـہ زادہ آزادہ رضا
 تا زندہ ام بہ دولت حب علی و آل
 حاشا اگر بہ قیمت هستی دہم زکف
 نشناخت آنکسی کہ مقام ولایتش
 ماہ رجب کہ کردہ مصفا جہان حسن
 گاہ طلوع صبح دہم زین مہ آفتاب
 روزیکہ نیست غیر عمل دستگیر خلق
 دارم (امید) اینکہ ز اخلاص بندگی
 تا بشنوم صدای جوادالائمہ را
 بس دیدہ ام سخای جوادالائمہ را
 دارم بہ سر ہوای جوادالائمہ را
 دارم بہ لب ثنای جوادالائمہ را
 سرمایہ ولای جوادالائمہ را
 نشناختہ خدای جوادالائمہ را
 دارد بخود صفای جوادالائمہ را
 بوسیدہ خاک پای جوادالائمہ را
 دل بستہ ام عطای جوادالائمہ را
 حاصل کنم رضای جوادالائمہ را

محمد موحدیان ص 167، 166 گلہای شادی

عالم غرق ضیا شد
 شد متولد جوادالائمہ
 گاہ سرور اہل ولا شد
 تابیدہ مہر عصمت
 روشن چشم رضا شد
 فروز زندہ ماہ بنی فاطمہ
 فرخندہ عید ابن الرضا شد
 از سـپہر ولایت

آمد نهمین حجت کردگار
گاه سرور اهل ولا شد
مدینه غرق نور است
گاه سرور اهل ولا شد

نور خدا شد در جهان آشکار
فرخنده عید ابن الرضا شد
سرتایا سرور است
فرخنده عید ابن الرضا شد

محمد موحدیان ص 179 گل‌های شادی

ای دل گرت مطالب و خواهی اگر مراد
آئینه جمال و کمالات احمدی
مهر سپهر مجد و کرامت، محیط جود
برسر گرفت تاج کرامت، امین وحی
در بارگاه حضرت او خازن بهشت
خرم کسی که رفت در آن باغ مینویی
نور مجرد است و تجلی نور حق
مارا زتیه وادی حیرت نجات بخش
افتادگان ورطه غم را بگیر دست
از دود آه من شود آئینه سپهر
ای کاش کاندمی که همی سوخت از عطش
شد پاره پاره اش دل و نالید از ستم
آخر عزیز فاطمه از کید ام فضل
زانرواست کلک آیتی ای خواجه روح بخش

روکن بسوی درگه سلطان دین جواد
سلطان عیسوی نفس و موسوی نژاد
قطب وجود و حجت معبود بر عباد
بر آستانه اش چو سربندگی نهاد
از باغ خلد و روضه رضوان دری گشاد
شادان هر آن کسی که بر این درگه ایستاد
در کسوت عناصر و در صورت مواد
ای صاحب کرامت وای مظهر رشاد
یا صاحب الولاية، یا شابع العباد
تاریکی چون زغربتش آید مرا بیاد
خشکیده آب دجله چو آتش وزید باد
لعنت بر آن، که زهر خورانش از عناد
جانش زتن برآمد و صد آهش از نهاد
کاب حیات خضر نهان است در سواد

دیوان آیت الله آقای حاج شیخ محمد حسین آیتی بیرجندی ص 34، 33

این جواد است آنکه محبوب خداست
این تقی مهر سپهر ارتضاست

لطف عامش دستگیر ماسوی است
نور چشم فاطمه ابن الرضا است

ای بسا شبها که ذکر خواب او
«کان دو را از خاک بیرون می کشم
«آن دو را با شعله همبستر کنم
«سرب به دریا میدهم آن خاک را
آخر اینها مادرم را خسته اند
حق آن مولی زاینان غصب شد
مادرم زین هر دو ناخشنود بود

گفت با یاد مصیبت های او
هر دو را در آتش و خون می کشم
هر دو را سوزانده خاکستر کنم
تا کنم شاد این دل غمناک را
در سقیفه تا به هم پیوسته اند
سامری برجای هارون نصب شد
ترک هستی گفت اما زود بود

شفق مشهدی - سفینه عشق ص 201 و 200

یگانه گوهر دریای دانش و حکمت
بخلق و خوی محمد به علم و فضل علی
جواد در کف او سیم و زر و بسی بی قدر
امام مفترض الطاعة جانشین رضا
همین بس است فضیلت که در حوادث سن
مگر نبود که یحیی بن اکثم از ره علم
تمام حل قضایا نمود بی توفیر
چنان به حل کلام او زمدعی پراخت
نه اوست وارث عمل محمد محمود؟!
هرآنکه پیرو او شد گرفت را نجات
جواد را زخدا جاه و مرتبت باقی
سحاب فیض زیارت تو را چه گشت نصیب
خورده ام از چشمه حیوان او

بحار جود عطایا و کعبه آمال
حسن به حلم و حسینی و راست خوی و خصال
جلال را بمثل مظهری زرب تعال
خدای را پیرستش یکی گزیده مثال
شکست خصم بداندیش راز حسن مقال
گشود در بر او بایها زروی سؤال
از او نماند دگر بهر خصم راه مجال
که عجز خصم مدلل شدش ز استدلال
نه اوست هادی دین و مسلم از افضال؟!
رسید تابع او بر سعادت و اقبال
به قبه اش نگر و آن همه جلال و جمال
سپاس و شکر کن از فضل حق در آن احوال
مرحوم ابوالقاسم سحاب در سرور الفؤاد ص 114
زنده ام از باده نواب تقی

انیسا مشتاق آن حسن و جمال
سر مکنون ولایت ظاهر است
حجت الله آیت کبرای حق
کشتی عشاق در دریای عشق

اولیا مفتون از اصحاب تقی
از دل مرآت احباب تقی
آمده پیدا از عشاب تقی
بس فرو رفته به گرداب تقی

کوثرنامه ابوالقاسم راز شیرازی.

سرو سهی شد خجل از قد و بالای خویش
زمزمه جویبار، چون غزل عشق اوست
بوی بهشت آمد و نغمه شادی به باغ
شوخی نرگس ببین خم شده، روی زمین
مادر او «خیزران» از پدری چون رضا
معدن احسان وجود آیت حسن و جمال
یاور دین خدا، سرور خوبان «تقی»
مجمهر پرآتش و، عود و سپند آورید
از اثر معجزش، خاک طلا می شود
کس نتواند دهد، شرح کمالات او
مقدم شهزاده را خدمت سلطان طوس

سایه «ابن الرضا» چون به زمین اوفتاد
میرود از آن سرود، خاطره غم زیاد
آن گل بی خار چون، پای به گیتی نهاد
تا که مگر پانهد بر سرو رویش «جواد»
عاشر ماه رجب، این پسر پاک زاد
چشمه مهر و صفا، خیمه دین را عماد
دوست هر متقی دشمن کفر و عناد
ذکر مکرر کنید: «چهار قل و و ان یکاد»
نقره کند برگ را، آن شه نیکونهاد
گرهمه دریا شود، بهر نوشتن مداد
عرض نماید (حسان) تهنیت و شاد باد

دیوان حاج حبیب چاپچیان (حسان) ای اشکها بر یزید ص 354، 353.

داد عاقبت عداوت بی حد تو را فریب
نبود جفا و جور زیگانگان عجب
من بی گنه شهید ز زهر جفا شدم
اندر وطن صبا به عزیزان من بگو
ای یار بی وفا جگرم سوخت از عطش

کشتی مرا بحیله و تزویر ای رقیب
ای آشنا جفای تو باشد بسی عجیب
ای وای بر تو نزد پیغمبر صف حسیب
مسموم کنج حجره فتادم من غریب
ناکشته کس بدهر بدین ماجرا حبیب

بر من چنانکه رحم نکردی تو را به دهر دردی که بی علاج بود حق کند نصیب

دیوان تابع ص 30

مرثیه امام جواد علیه السلام:

دردا که گشت با من، بیگانه یار جانی
من از نفس فتادم، برخاک رخ نهادم
ای بلبلان بنالید ای لاله ها بریزید
غم بدل نهفتم، دردم بکس نگفتم
لب تشنه ام ثوابی، ای ام فضل آبی
بر دیده ام ستاره، در سینه ام شراره
عمر چو عمر یک آه، کوتاه بود کوتاه
دردا که رفتم از حال از بس زدم پروبال
گوئید تشنه جان داد خاموش شد ز فریاد
جانم به لب رسیده «میثم» بگو که دیده؟

نخل میثم مجموعه اشعار حاج غلامرضا سازگار ص 342

میان حجره چنان ناله از جفا می زد
شرار زهر زیک سوی و سوز غم یک سو
نداشت شکوه زیگانگان به لب دم مرگ
برون حجره همه پایکوب و دست افشان
ستاده بود و جوادالائمه جان می داد
که سوز ناله اش آتش به ماسوی می زد
به جان و پیکرش آتش جدا جدا می زد
ولیک داد زیب داد آشنا می زد
درون حجره یکی بود دست و پا می زد
از او پیرس که زخم زبان چرا می زد

حاج علی انسانی - سفینه عشق ص 198

و مولد المولی امام التاسع السید الحبر التقی الشافع

وزاد روز مولا امام نهم آقا، بزرگ، پرهیزکار و شفاعت کننده است

الهاشمی الفاطمی المرتضی محمد و ابن علی الرضا
 او که از بنی هاشم و فرزندان فاطمه و پسندیده است نامش محمد و فرزند امام رضا علیه السلام است
 قدکان فی العاشر من شهر رجب و قیل فی شهر صیامه و جب
 در دهم ماه رجب بود و گفته شده در ماه رمضان که روزه اش واجب است بود
 فی نصفه قیل و فی الثانی عشر منه و فی المقام اقوال اخر
 در نیمه رمضان و در روز 12 رمضان و در اینجا اقوال دیگری هم است
 فی لیلة الجمعة او فی الجمعة والمکرمات حازها مجتمعه
 در شب جمعه یا جمعه و در حالیکه زنان بزرگواری اطرافش جمع بودند
 لمائة و الخمس و التسعینا من هجرة بعدة السنینا
 یکصد و نود و پنج سال بعد از هجرت
 فی عمره نصف لخمسين اشتهر بضم شهرین و ایام اخر
 مشهور درباره عمر ایشان 25 سال و دو ماه و چند روز است
 القابہ خمس تقی منتجب منها جواد قانع ولاعجب
 لقب های وی پنج تاست تقی منتجب از آنهاست جواد قانع و جای شگفتی نیست
 والمرتضی متمم الالقاب یعدی اباالفضل بلا ارتیاب
 و مرتضی کامل کننده القاب اوست بدون شک اباالفضل خوانده می شود
 و هو ابو جعفر الجواد محمد یرجی به الرشاد
 و او ابو جعفر بخشنده است محمدی که از او راهنمایی امید می رود
 کان له ابنان مع ابنتین علی اختلاف حاصل فی البین
 او دارای دو پسر و دو دختر است با اختلافی که در بین حاصل است
 فابناه واحد وصیه علی ثانیهما موسی بجدة شمی
 از دو پسر او یکی وصی او علی است و دومین آندو موسی است که همنام پدر بزرگش است
 و هو الذی یعرف بالمبرق ذوالحسب العالی المنیع الارفع

و موسی کسی است که به مبرقع معروف است دارای شخصیت والا، غیر قابل دسترسی و بسیار ارجمند
اختاهما فاطمه امامه اشرقنا من فلک الامامة
دو خواهر آندو فاطمه و امامه هستند که از آسمان امامت طلوع کردند
قیل له خدیجة حکیمه وام کلثوم هی الکریم
گفته شده از آن دوست خدیجه حکیمه و ام کلثوم که همه اینها بزرگوارند
کانت لده حره منفرده و آمة زکیه ممجدة
حضرت جواد دارای همسر حره یگانه ای بود و نیز با کنیزی پاکیزه و بسیار بزرگوار ازدواج کرد
اولیهمما سمیت ام الفضل سمتہ من حقد و خبث الصل
نخستین از آندو ام الفضل خوانده می شد که از روی کینه و خباثت نژادش امام را مسموم کرد
والده من سمی مأمونا اصیح من قتل الرضا مغبونا
پدرش کسی بود که مأمون خوانده می شد که از به شهادت رساندن حضرت رضا زیانکار گردید
هوالذی من الاعادی قد ظلم وصار مقتولا بکید معصم
امام جواد شخصیتی است که مظلوم است گردید و با حيله نام معصم به شهادت رسید
غرة ذیقعده او فی الاخر راجع الی آبائه الافاخر
اول ذیقعه با آخر آن به سوی پدران بزرگوار خویش رهسپار گردید
وقیل فی ذی حجة قد ارتحل علی اختلاف هو فی الوقت حصل (245)
و گفته شده، در ذی حجه رحلت کرده بنابر اختلافیکه در وقت حاصل است

پی نوشت ها

- 1- فراهایی از زیارت امام محمد تقی - مفاتیح الجنان ص 880.
- 2- شجاع الدین ابراهیمی.
- 3- مؤید در ص 205، مدایح و مراثی.
- 4- اثبات الوصیه، مسعودی ص 210 - عیون المعجزات - اصول کافی ج 1 ص 320 - ارشاد ص 318.
- 5- اثبات الوصیه، ص 210.
- 6- مناقب ابن شهر آشوب - ج 4، ص 377.
- 7- اثبات الوصیه ص 210.
- 8- بحار الانوار ج 50، ص 15.
- 9- کافی، ج 1، ص 492.
- 10- روضة الواعظین مجلس 26، مناقب ج 4، ص 379.
- 11- مناقب ج 4، ص 379 - تهذیب الاحکام شیخ طوسی - ج 6، ص 90 باب 37.
- 12- زندگانی حضرت امام جواد و جلوه های ولایت - مدرسی چهاردهی ص 23 و 22.
- 13- تحفة الازهار فی نسب انبیاء الائمه الاطهار - دلائل الامامه ص 209.
- 14- ارشاد مفید ص 316.
- 15- دلائل الامامه ص 209.
- 16- ثلاثة ائمه، ص 56، نورالابصار، ص 282.
- 17- جنات الخلود، چاپ تهران.
- 18- اصول کافی، ج 1 ص 323، حدیث 14.
- 19- انوارالبهیه ص 124.
- 20- اثبات الوصیه ص 210.
- 21- اصول کافی ج 1، ص 321، حدیث 9 انوار البهیه ص 125، اثبات الوصیه 211.
- 22- ارشاد ص 318.
- 23- ارشاد ص 318.
- 24- کافی ج 1، ص 321، ارشاد ص 298، بحار الانوار، ج 50 ص 35.
- 25- کافی، ج 2، ص 322، ارشاد ص 299.

- 26- کشف الغمه، ج 3 ص 153، بحارالانوار ج 50، ص 64 - 63.
- 27- رسائل الشيعه ج 10 کتاب الحج ابواب المزار و مايناسبه باب 85، حديث صحيح 1 ص 442.
- 28- وسائل الشيعه ج 10 كت الحج ابواب المزار و ما يناسبه باب 85 حديث 3.
- 29- دلائل طبری - منتهی الامال ج 2، ص 374، زندگانی حضرت امام علیؑ را جلوه هایی از ولایت ص 12 - بحارالانوار ج 50، ص 59.
- 30- بحارالانوار ج 51، ص 156.
- 31- بحارالانوار، ج 51، ص 157.
- 32- بحارالانوار ج 51، ص 158 - 157.
- 33- اعیان الشيعه، ج 4، جزو 3 ص 219، زندگانی امام محمدالتقی الجواد ص 31.
- 34- خطبه 200، نهج البلاغه.
- 35- خطبه 59 نهج البلاغه.
- 36- اعیان الشيعه، ج 7، ص 142.
- 37- اعیان الشيعه ج 10، ص 195 و 194، زندگانی حضرت امام جواد علیؑ و جلوه هایی از ولایت - مدرسی چهاردهی ص 37 و 36.
- 38- اعیان الشيعه ج 6، ص 217.
- 39- اعیان الشيعه، ج 6، ص 217.
- 40- اعیان الشيعه ج 6، ص 313.
- 41- الارشاد ص 326، اصول کافی ج 1، ص 495، کتاب الحجه حديث 5.
- 42- زندگانی حضرت امام جواد علیؑ و جلوه هایی از ولایت ص 26.
- 43- خرائج قطب راوندی ص 237، بحارالانوار ج 50 ص 44.
- 44- خرائج قطب راوندی ص 208، بحارالانوار ج 50 ص 48.
- 45- عیون المعجزات شیخ حسین بن عبدالوهاب ص 121 - 120 با تلخیص دلائل الامامه، ص 205.
- 46- بحارالانوار، ج 50، ص 89 - 87.
- 47- دلائل الامامه ص 213.
- 48- دلائل الامامه ص 211.
- 49- بحارالانوار ج 50، ص 42.
- 50- بحار الانوار ج 50 ص 55، اصول کافی ج 1 ص 353 - تهذیب ج 6، ص 86 و 303 باب 101 - من لایحضر الفقیه ج 2، ص 583 - وسائل الشيعه ج 10، 442، کامل الزیارات ص 306 باب 101، تخف العقول ص 457، 56.

- 51- بحارالانوار ج 50، ص 47.
- 52- ارشاد مفید ص 323 - مناقب ابن شهر آشوب ج 4، ص 390، - احقان الحق ج 12 ص 425 و 424.
- 53- عیون اخبارالرضا ج 2، ص 674 - 673.
- 54- عیون الاخبارالرضا ج 2، ص 679 - 678.
- 55- اصول کافی، ج 1 ص 495، 494.
- 56- سوره بقره آیه 255.
- 57- سوره آل عمران آیه 18.
- 58- عیون المعجزات ص 129 - 124، بحارالانوار ج 50، ص 71 - 69.
- 59- مصباح المجتهد به نقل از ج 11، ستارگان درخشان ص 93.
- 60- مفاتیح الجنان، ص 809 و 808.
- 61- دلائل الامامه، ص 215 و 214 - مناقب ج 4 ص 393. ارشاد ص 304 احقاق الحق ج 12، ص 428، 427.
- 62- نقل به مضمون.
- 63- اختصاص - مفید ص 266، 265.
- 64- منتهی الآمال ج 3، ص 384.
- 65- وفات الامام محمد الجواد علامه بحرانی ص 11 و 10.
- 66- منتهی الآمال ج 2، ص 383.
- 67- موضوع اعتراض بنی عباس در عیون المعجزات ص 124 - 121 - الارشاد ص 322 - احتجاج طبرسی ص 245 - بحارالانوار ج 50 ص 78 - 74 - تفسیر قمی ص 169 - خاندان وحی ص 625 - 647 - ستارگان درخشان ص 82 - 75 - دلائل الامامه - طبری ص 207 - 206 - تذکرة الخواص ص 372 - 368 - احقاق الحق ج 12 ص 4 - 422.
- 68- سوره مائده آیه 5.
- 69- سوره مائده آیه 5.
- 70- سوره جن آیه 18.
- 71- بحارالانوار ج 50، ص 7 - 6 - 5.
- 72- سوره ق آیه 16.
- 73- احتجاج طبرسی.
- 74- سوره احزاب آیه 7.
- 75- از کتاب جنات الخلود ص 34.
- 76- اصول کافی ج 1 کتاب الحجة، ص 322 حدیث 12.

- 77- بحار الانوار ج 50، ص 87 - 86، و كافي ج 5 ص 111.
- 78- بحار الانوار، ج 50، ص 55.
- 79- عيون اخبار الرضا ج 2 ص 8 (بحار الانوار ج 50 ص 102).
- 80- مدايح و مرائي - مؤيد ص 200.
- 81- معجم رجال حضرت آيت الله العظمى خوئي، ج 12، ص 250 - 192.
- 82- الاختصاص - مفيد ص 82 و 83.
- 83- الاختصاص - مفيد ص 83.
- 84- معجم رجال - حضرت آيت الله العظمى خوئي ج 15.
- 85- رجال كشي ص 558.
- 86- معجم رجال حضرت آيت الله العظمى خوئي ج 2، ص 234.
- 87- معجم رجال حضرت آيت الله العظمى خوئي ص 271 - رجال كشي ص 502 و ص 595 و منتهى الامال حالات امام رضا عليه السلام.
- 88- رجال نجاشي ص 255.
- 89- معجم رجال الحديث ج 13 ص 302 - 289.
- 90- معجم رجال حضرت آيت الله العظمى خوئي ج 4، ص 219 - 217.
- 91- رجال شيخ طوسي 347 - 372 معجم رجال الحديث 905 مجمع الرجال 1452.
- 92- الجامع لرواة و اصحاب الامام الرضا عليه السلام ص 196 - 195 علل الشرايع ج 2 ص 495 باب 221 حديث سوم - معجم رجال حديث 365.
- 93- رجال برقي: 55 و 56 رجال نجاشي: 177 - رجال شيخ طوسي 382 و 403 معجم رجال الحديث 11:277 الجامع لرواة و اصحاب الامام الرضا عليه السلام ص 432.
- 94- رجال نجاشي: 150 - رجال برقي: 54 و 55 معجم رجال الحديث 10:221 الجامع لرواة و اصحاب الامام الرضا عليه السلام ص 395.
- 95- رجال نجاشي: 127 - رجال شيخ طوسي 378، رجال ابن داود: 101 معجم رجال الحديث 608.
- 96- كامل الزيارات: 324 الحديث الاول - عيون الاخبار 2672 الحديث الاول الجامع لرواة و اصحاب الامام الرضا ص 318.
- 97- رجال نجاشي: - اختيار معرفة الرجال 551 در رقم 1041 - تنقيح المقال: 1:282 - رجال شيخ طوسي: 371 - معجم رجال الحديث 4:342 الجامع لرواة اصحاب الامام ص 183.
- 98- رجال شيخ طوسي: 374 - فهرست بن نديم: 57، معالم العملما: 39 - تنقيح المقال 1:328 معجم رجال 242 - الجامع لرواة اصحاب الامام الرضا ص 229 و 230.

- 99- زندگی دوازده امام - هاشم معروف الحسينى ج 2 ص 399.
- 100- حيلة الحيوان الدميرى، ج 1 ص 72 - الحياة لسياسية الامام الرضا - جعفر مرتضى العاملى ص 148.
- 101- مناقب - اين شهر آشوب ج 2 ص 276 - و سفينة البحار ذيل ماده غيب.
- 102- فهرست ابن النديم ص 174.
- 103- مروج الذهب ج 3 ص 352 و 353.
- 104- علل الشرايع ج 1، ص 266.
- 105- زندگی دوازده امام - هاشم معروف الحسينى 348 و 347.
- 106- زندگی دوازده امام - هاشم معروف الحسينى ص 395.
- 107- عيون اخبار الرضا، ج 2 ص 141.
- 108- علل الشرايع ج 1 ص 266.
- 109- علل الشرايع ج 1، ص 226.
- 110- علل الشرايع ج 1 ص 224.
- 111- زندگی دوازده امام، ج 2 ص 409، الصلة بين التصوف و التشيع ص 219.
- 112- تاريخ يعقوبى ج دوم ص 454.
- 113- البداية والنهاية ج 10، ص 269 - تاريخ طبرى ط النقامت ج 7 ص 149 - مروج الذهب ج 3 ص 441 - عيون اخبار الرضا ج 2 ص 147، بحار الانوار ج 49، ص 132 - تذكرة الخواص ص 353.
- 114- اعيان الشيعة ج 2 ص 33.
- 115- اعيان الشيعة ج 2 ص 33.
- 116- سوره مريم آيه 13.
- 117- سوره مريم آيه 30.
- 118- دلائل الامامة ص 212 - بحار الانوار ج 50 ص 59.
- 119- اصول كافى ج 1 كتاب الحجّة ص 496 حديث 7.
- 120- كامل ابن اثير ج 5، ص 238.
- 121- عيون المعجزات شيخ حسين بن عبدالوهاب ص 129.
- 122- انوار البهيه محدث قمى ص 298 و 297.
- 123- كامل ابن اثير ج 5 ص 238.
- 124- سوگنامه آل محمد ﷺ ص 132. دائرة المعارف اسلامى شيعه ج 2 ص 912 دلائل الامامه ص 209.
- 125- اعيان الشيعة، ج 2 ص 36.

- 126- كتاب ائمه الهدى - سيد محمد عبدالغفار الهاشمي الافغانى ص 135.
- 127- احقاق الحق، ج 12 ص 429 - نورالابصار ط. العثمانيه بمصر ص 220.
- 128- احقاق الحق ج 12، ص 437.
- 129- احقاق الحق ج 12 ص 438، الفصول المهمة ص 256.
- 130- احقاق الحق ج 12 ص 439، - نورالبصار ص 220.
- 131- الفصول المهمة ص 255.
- 132- بحارالانوار 78 تص 358- تحف العقول ص 537.
- 133- بحارالانوار ج 1 ص 94.
- 134- ملحقات احقاق ج 12 ص 438.
- 135- سوره زمر آيه 53.
- 136- سوره حجر ايه 56.
- 137- سوره يوسف آيه 87.
- 138- معراج السعادة ص 138 - 137.
- 139- ملحقات احقاق ج 12، ص 438.
- 140- احقاق الحق، ج 12 ص 439.
- 141- غررالحكم.
- 142- بحارالانوار ج 77 ص 166.
- 143- اصول كافي ج 1، ص 46 باب حق العالم.
- 144- بحارالانوار ج 2 ص 34.
- 145- بحارالانوار ج 2 ص 37.
- 146- بحارالانوار ج 1 ص 225.
- 147- غرر الحكم.
- 148- اخلاق اسلامى محمد على سادات و بحارالانوار ج 2 ص 52.
- 149- بحارالانوار ج 2 ص 38.
- 150- بحارالانوار، ج 78 ص 189.
- 151- نهج البلاغه - شرقى ص 370 و ص 75.
- 152- بحارالانوار ج 40 ص 325.
- 153- نهج البلاغه - شرقى ص 351.

- 154- بحارالانوار ج 73 ص 55.
- 155- نهج البلاغه شرقى ص 338.
- 156- بحارالانوار ج 2 ص 84.
- 157- نهج البلاغه - شرقى ص 377.
- 158- نهج البلاغه - شرقى ص 382.
- 159- نهج البلاغه - شرقى ص 203.
- 160- احقاق الحق ج 12 ص 439.
- 161- احقاق الحق، ج 12 ص 439.
- 162- ثلاثة ائمه - احمد مغنيه ص 74.
- 163- ثلاثة ائمه - احمد مغنيه ص 74.
- 164- احقاق الحق ج 12 ص 435.
- 165- احقاق الحق ج 12 ص 433.
- 166- ثلاثة ائمه - احمد مغنيه ص 75.
- 167- ثلاثة ائمه - احمد مغنيه ص 75.
- 168- انوارالبهيه ص 133.
- 169- نورالابصار - شيخ شبلنجى معروف به مؤمن ص 288.
- 170- نورالابصار - شيخ شبلنجى معروف به مؤمن ص 288.
- 171- احقاق الحق ج 12 ص 430, 431.
- 172- الفصول المهمه ص 256.
- 173- بحارالانوار ج 1 ص 67.
- 174- بحارالانوار ج 75 ص 364, 365.
- 175- نورالابصار ص 220 - الفصول المهمه ص 255.
- 176- الفصول المهمه ص 256 نورالابصار ص 256.
- 177- الفصول المهمه ص 257.
- 178- نورالابصار ص 221 و الفصول المهمه ص 257.
- 179- الفصول المهمه ص 256 و نورالابصار ص 221.
- 180- ثلاثة ائمه - احمد مغنيه ص 75.
- 181- ثلاثة ائمه - احمد مغنيه ص 72.

- 182- ثلاثة ائمة - احمد مغنييه ص 72.
- 183- خصال شيخ صدوق ص 148 حديث 180.
- 184- نورالابصار ص 288.
- 185- الفصول المهمه ص 257 و نورالابصار ص 221.
- 186- الفصول المهمه ص 254.
- 187- تحف العقول ص 535.
- 188- تحف العقول، ص 535.
- 189- تحف العقول، ص 535.
- 190- تحف العقول ص 536.
- 191- كشف الغمه ج 3، ص 192.
- 192- كشف الغمه ج 3 ص 193.
- 193- خطبه الصلوة نهج البلاغه شرعى ص 128.
- 194- نهج البلاغه شرقى ص 253.
- 195- نهج البلاغه شرقى ص 383.
- 196- سوه كهف آيه 7.
- 197- سوره صافات آيه 6.
- 198- سوره يونس آيه 24.
- 199- سوره حجرات آيه 7.
- 200- بحارالانوار ج 39 ص 298 و 297.
- 201- وسائل الشيعه ج 11 ص 198.
- 202- وافى ج 2 ص 66.
- 203- وافى ج 2 ص 65.
- 204- بحارالانوار ج 81 ص 194.
- 205- وسائل الشيعه ج 11، ص 217.
- 206- وسائل الشيعه ج 11 ص 216.
- 207- وسائل الشيعه ج 11 ص 216.
- 208- وسائل الشيعه ج 11 ص 219.
- 209- وسائل الشيعه ج 11 ص 233.

- 210- وسایل الشیعه ج 11 ص 219.
- 211- وسایل الشیعه ج 11 ص 161.
- 212- وسائل الشیعه ج 11 ص 212 و 212.
- 213- وسائل الشیعه ج 11 ص 221.
- 214- سوره حشر آیه 9.
- 215- تفسیر نورالثقلین ج 5 ص 286.
- 216- غررالحکم.
- 217- غررالحکم.
- 218- غررالحکم.
- 219- وسائل الشیعه ج 21 ص 172، 175، 179.
- 220- اصول کافی ج 3 ص 209.
- 221- اصول کافی ج 3 ص 207.
- 222- نهج البلاغه شرقی ص 371.
- 223- نهج البلاغه شرقی ص 488.
- 224- سوره بقره آیه 264.
- 225- عهدنامه مالک اشتر ص 265 نهج البلاغه شرقی.
- 226- سوره نساء آیه 103.
- 227- کشف الغمه ج 3 ص 194.
- 228- امالی مفید ص 329 حدیث آخر مجلس 38.
- 229- سوره بقره آیه 185.
- 230- فروع کافی ج 3 ص 282 - زندگی دوازده امام ص 456 - 455 از جلد.
- 231- فروع کافی ج 3 ص 313.
- 232- وسائل الشیعه ج 7 ص 51.
- 233- وسائل الشیعه ج 7 ص 3.
- 234- وسائل الشیعه ج 7 ص 26.
- 235- وسائل الشیعه ج 7 ص 79.
- 236- عامل کنترل غرائز در زندگی انسان - آیت الله حسین مظاهری ص 210 - 208.
- 237- سوره اعراف آیه 31.

- 238- سورة اعراف آيه 32.
- 239- تيرماه 1366.
- 240- تيرماه 1371 كتاب ستيز با تهاجم فرهنگى ص 7.
- 241- الفصول المهمه ص 257 - احقاق الحق ج 12 ص 437.
- 242- نورالابصار ص 221 - احقاق الحق ج 12 ص 435.
- 243- احقاق الحق ج 12 ص 430.
- 244- تحف العقول ص 536.
- 245- از اشعار آيت الله ميرزا محمد نائينى - ص 47 - 46، تذكرة الهداة - الفية المآتم - صحيفه المحامد.

فهرست مطالب

3.....	فرازهایی از زیارت حضرت امام محمد تقی <small>علیه السلام</small>
4.....	مقدمه
7.....	مشخصات فردی
11.....	مشخصات شناسنامه ای
12.....	نقش خاتم
13.....	سیمای امام جواد <small>علیه السلام</small>
14.....	منزلت مادر امام نهم از دیدگاه سه معصوم <small>علیهم السلام</small>
15.....	نص بر امامت
16.....	امام جواد <small>علیه السلام</small> در آخرین حج پدر
17.....	فضیلت زیارت ثامن الحجج از دیدگاه امام جواد <small>علیه السلام</small>
18.....	عشق امام جواد <small>علیه السلام</small> به زهرا سلام الله علیها
19.....	امام جواد <small>علیه السلام</small> و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه
22.....	لباس و آراستگی حضرت جواد <small>علیه السلام</small>
22.....	جواب به یک شبهه
24.....	فرزندان حضرت جواد <small>علیه السلام</small>
28.....	چهارده علم غیب
33.....	چهارده معجزه ابی جعفر الثانی <small>علیه السلام</small>
33.....	1 - شهادت عصا بر امامت
34.....	2 - نجات همسایه
35.....	3 - کرامت و درخت سدر
36.....	4 - وقوع زلزله با دعای امام جواد <small>علیه السلام</small>
38.....	5 - آزاد شدن اباصلت از زندان
40.....	سرانجام گستاخی

- 7 - ایمن از شر مأمون 41
- 8 - طی الارض و آزادی زندانی 46
- 9- صله شاعر ولائی 48
- 10 - شفای چشم 50
- 11 - نقره از برگ زیتون 51
- 12 - طلا شدن خاک 52
- 13 - جای انگشت بر سنگ 53
- 14 - نرم شدن آهن 54
- جوادالائمه و جهاد فرهنگی 55
- روسپاهی یحیی بن اکثم و عباسیان در مجلس عقد 55
- بیان حد سارق و سرانجام حسد 60
- نقش امام در خنثی ساختن روایات ساختگی 63
- هدف از جعل این احادیث ساختگی 64
- ترویج فرهنگ دعا 67
- نمونه ای از غنای فرهنگی شیعه در عصر امام جواد علیه السلام 68
- شفاعت امام جواد علیه السلام به شیعه نیازمند 69
- مدارا کردن با پدر 70
- از پدر دارد نشان 71
- چهارده صحابی 72
- 1 - علی بن مهزیار: 73
- 2 - ثقة الاسلام محمد بن ابی عمیر 75
- 3 - احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی 78
- 4- زکریا بن آدم 79
- 5 - محمد بن اسماعیل بزیع 80
- 6 - فضل بن شاذان بن خلیل ازدی 82

- 7 - حبیب بن اوس طائی، ابوتمام 83
- 8 - حسن بن محبوب 84
- 10 - علی بن اسباط بن سالم 85
- 11 - عبدالله بن الصلت 86
- 12 - سعد بن سعد القمی: 87
- 13 - حسن بن سعید اهوازی 88
- 14 - حسین بن سعید اهوازی 89
- مأمون که بود؟ و چه کرد؟ 90
- مادر مأمون که بود؟ و چگونه به همسری هارون درآمد؟ 92
- شیوه مأمون در برخورد با بحران ها 94
- علل و عوامل مؤثر در تشیع مأمون 95
- 1- ره آورد این شیوه در تحکیم پایه های حکومت مأمون چه بود؟ 95
- 2 - وادار ساختن امام رضا علیه السلام به پذیرش ولایت عهدی تحمیلی با اهداف ذیل 97
- 3 - تغییر شعار و درفش عباسیان به رنگ سبز 99
- مأمون و حضرت امام محمد تقی علیه السلام 100
- محورهای عملکرد بسیار مؤثر و کارآمد امام جواد علیه السلام 102
- 1 - تصدی منصب والای امامت در سن طفولیت 103
- 2 - مقابله با تهاجم فرهنگی و دفع شبهات 105
- 3 - تجلی جلوه های شیرین علم لدنی در طفولیت 108
- 4 - استحکام و قوت روزافزون و تشکیلاتی تشیع 110
- 5 - جمع آوری موفق خمس و سائری حقوق واجب مالی 111
- شهادت امام جواد علیه السلام 112
- ره توشه فضیلت در فرمایشات امام محمد تقی علیه السلام 114
- مدایح و مرثی: 152
- مرثیه امام جواد علیه السلام: 158

161..... پی نوشت ها